

نامداران ادب ایران

تألیف

ضیاءالدین

ابن یوسف شیرازی



نامداران ادب ایران

۷۲۷۰۸



تألیف

ابن یوسف شیرازی

■ نامداران ادب ایران
■ تألیف ضیاءالدین ابن یوسف حدائق
■ کانون پژوهش و آموزش
Research & Education Center
■ ۱۳۸۰ لس آنجلس - کالیفرنیا
1434 Westwood Blv., # 11
■ تلفن: ۴۵۴۷ - ۴۷۴ (۳۱۰) - ۱
Los Angeles, CA. 90024

پژوهشی ماندگار...

بیش از هفتاد سال پیش، شادروان پدرم ضیاءالدین ابن یوسف حدائق که در خانواده‌ای علمی - دینی و در دامان مادر و پدری فرهنگدوست و ادب‌پرور، آموزش و پرورش یافته بودند، به هنگام گذراندن نخستین دوره دانشکده معقول و منقول، به کتابخانه‌های مدرسه عالی سپهسالار و مجلس شورای ملی ایران راه یافتند و خود را در میان انبوهی کتاب که به ترتیب به همت فرهنگدوستان، شادروانان حاج میرزا حسنخان سپهسالار نخست وزیر پیشین و ارباب کیخسرو شاهرخ نماینده پیشین مجلس شورای ملی، بنیادگذاری شده بود، دیدند.

پدرم با همه جان و روان، با آغوشی گشوده ودلی سرشار از مهر، به‌خواست درون و با یاری فرهنگدوستانی چون شادروانان محمدعلی فروغی (ذکاءالملک) نخست وزیر پیشین ایران که در آن هنگام ریاست فرهنگستان ایران و شورای کتابخانه مجلس شورای ملی را داشتند و علی‌اصغر حکمت که در مقام وزارت معارف و اوقاف خدمات شایسته‌ای به فرهنگ کشورمان انجام دادند، به کاری بزرگ دست زدند و برآن شدند که زندگی تازه‌ای به کتاب‌های خاموش و گداز زمان گرفته و زندان شده‌ی مرکز آموزشی‌شان دهند و آن‌ها را به‌دوستان فرهنگ پربرمان، بهتر بشناسند.

ایشان کار زیبا، سازنده و ماندگارشان را با فراهم آوردن فهرست کتب خطی مدرسه عالی سپهسالار آغاز کردند و در درازای پانزده سال، دو جلد از آن‌ها را به چاپ رسانیده و سپس فهرست جدیدی از کتاب‌های خطی فارسی کتابخانه مجلس شورای ملی را فراهم آوردند، تا آنان که سراغی از کتاب و کتابخانه می‌گرفتند، بهتر بتوانند از آن گنجنامه‌ها بهره‌گیرند. پدرم با چاپ فهرست‌ها، بزرگان ادب روزگار خویش را بسی شادمان ساختند تا بدانجا که به وی مهربانی‌ها کردند و به بزرگداشت ایشان پرداختند. از آن میان شادروان پرفسور هانری ماسه که سرپرستی بخش زبان‌های خاوری یکی از دانشگاه‌های معتبر فرانسه را داشت، کتب فهرست ایشان را به دانشجویان خویش آموزش می‌دادند.

شادروان محمدعلی فروغی، بزرگمرد ایران‌دوست و فرهنگ‌پرور در دیباچه نخستین چاپ فهرست کتابخانه مجلس شورای ملی ایران، کوشش پدرم را این‌گونه بازتاب کرده‌اند:

«... زحمت تنظیم این فهرست را آقای ابن یوسف که در فضایل و کمالات به پدر بزرگوار خود تأسی کرده‌اند برعهده گرفتند. تقدیر زحمات ایشان، جز به‌مرور و تأمل در خود فهرست میسر نیست و اگر اندکی در این باب توجه شود، دانسته خواهد شد که

ایشان درباره کتب عربی و فارسی، چه اندازه بصیرت بکار برده و با مدافقه و مجاهده که نتیجه عشق به کتاب و معرفت است، جمیع کتاب های موضوع فهرست را، تحت نظر گرفته و مطالعه نموده و خصوصیات هر نسخه را معلوم کرده و معرفی کامل از هریک از آن نسخ به عمل آورده اند. چنانکه درواقع از مطالعه این فهرست، شخص معلومات فراوان از نسخه و مصنف و کتاب و مندرجات آن حاصل می کند و این فهرست، خود به منزله تألیفی است که خواننده، گذشته از شناسایی که نسبت به کتاب های کتابخانه مجلس بدست می آورد، بصیرتش بطور کلی بر علوم و کتب و مصنفین، بسی افزون می گردد. آقای ابن یوسف نظیر این تألیف را درباره کتب خطی مدرسه سپهسالار نیز انجام داده اند. باید امیدوار باشیم که نسبت به کتب مجلس شورای ملی هم، موفق به انجام آن شوند تا خدمت مهمی که صورت داده اند، منظور نظر دوستان معرف گردد و سعی ایشان مشکور باشد.»

پدرم دشواری های کار را با جان و دل پذیرا شدند و نیکبختانه، سرفراز و برخوردار از مهردوستان پاکدل و یگانه ای چون؛

شادروانان عبدالحسین امین، محمدجعفر واجد، سیدرضا مصطفوی تفرشی، میرزا عبدالله ثقة الاسلامی تبریزی و سید حسن نوربخش

بودند که پیوسته در کارهای پژوهشی ایشان را یاری می نمودند. پدر در این رهگذر از منابع و دستمایه هایی بهره گرفته اند که ریز آنها همراه با نشانه های خاص و نام مؤلف در جدول نام های اختصاری کتاب های مرجع ثبت شده است.

فهرست های مزبور، مملو از آگاهی های باارزشی درباره آثار موجود در کتابخانه های مدرسه عالی سپهسالار و مجلس شورای ملی و نویسندگان آنها می باشند و ازدید ویژه کاران، گذشت چیزی نزدیک به شصت سال هم نتوانسته از تازگی و طراوت شان بکاهد. تا آن جا که بخش های

عمده‌ای از آثار یادشده ، هنوز می‌تواند مورد استفاده تکدانه خواستاران متخصص و ویژه‌کار باشد . آنچه که در این دفتر پیشکش می‌شود ، مجموعه آگاهی‌هایی است که شادروان پدرم ، به دنبال پژوهش‌های گوناگون و ژرف خود ، درباره « نامداران ادب ایران » در سه جلد فهرست کتابخانه‌های مدرسه عالی سپهسالار و مجلس شورای ملی به چاپ رسانیده‌اند که همگان می‌توانند به‌سادگی از آن بهره بگیرند .

باسپاس فراوان از دوست و پسرخاله ارجمندم آقای مهندس محمد حسین محلاتی که چاپ این کتاب بایاری مهربانانه‌وی ، فرجامی نیک یافت . روی جلد برگرفته از « منتخب دیوان حافظ » کوشش « مؤسسه پژوهش و مطالعات فرهنگی » باتذهیب هنرمند ارجمند « عظیم بردی‌گوکی » است . چاپ هنرمندانه این کتاب را « برادران افشار » انجام داده‌اند .

برای آن که پایانی زیبا بدین نوشته بدهم ، شعری را ارمغان می‌سازم که شادروان پدرم درباره فهرست‌ها بیان فرموده‌اند :

بدانی چونیکو در او بنگری که جان‌کنده‌ام تا تو جان‌پروری

خداوند یار و پناه باد

محمد حسین ابن یوسف

تیرماه ۱۳۸۰

جولای ۲۰۰۱ میلادی - لس‌آنجلس

جدول نام‌های اختصاری کتاب‌های مرجع

نام کتاب و علامت اختصاری	نام مؤلف
آتشکده آذر (آر)	آذریکدلی
آثار البلاد (ثا)	قزوینی
آثار عجم (آم)	فرصت الدوله
انجمن خاقان (خن)	راوی گروسی
بهارستان (بها)	جامی
تاریخ ادبیات برون (تن)	ترجمه رشید یاسمی
تاریخ گزیده (گز)	حمداله مستوفی
تاریخ مغول (تل)	عباس اقبال آشتیانی
تحفه سامی (سا)	سام میرزا
تذکره خوشگو (خو)	خوشگو
تذکره الشعرا (تذ)	دولتشاه سمرقندی
تذکره نصرآبادی (نص)	محمدظاهر نصرآبادی
قزوینی (چا)	نظامی عروضی
حبیب‌السیر (حر)	خواندمیر
دانشمندان آذربایجان (دآ)	محمدعلی تربیت
الذریعه (یعه)	آقا شیخ آقا بزرگ تهرانی
راحة الصدور (را)	محمدبن علی راوندی
ریاض العارفین (رن یا ین)	رضاقلی هدایت
روز روشن (رو)	محمد مظفر حسین
روضات الجنات (ضت)	سید محمد باقر موسی
روضة الصفا (صفا)	میرخوند و هدایت
سخن و سخنوران (سخ)	بدیع الزمان فروزانفر
شذرات الذهب (شد)	عبدالحی بن العماد
شمع انجمن (شم)	سید محمد صدیق خان بهادر
فارسنامه ناصری (فا)	حاج میرزا حسن فسایی شیرازی
فهرست کتابخانه ملی (مج)	یوسف اعتصامی
فهرست کتابخانه مدرسه سپهسالار (فهر)	ابن یوسف
فهرست کتابخانه موزه لندن (خو)	چالز ریو
قاموس الاعلام ترکی (قم)	سامی بیک
گنج شایگان (گن)	شعری
محالس المومنین (مجا)	قاضی نورالله شوشتری
مرآت الخیال (مر)	امیرشیرعلیخان
میخانه یا تذکره میخانه (می)	عبدالنبی فخرالزمانی
نغمات الانس	عبدالرضی جامی
نگارستان سخن (نگا)	نورالحسن

فهرست نامداران

نام	صفحه
ازرقی.....	۹
اسدی طوسی.....	۱۰
امیر خسرو دهلوی.....	۱۳
انوری.....	۱۷
اهلی شیرازی.....	۱۸
جامی.....	۲۱
حافظ شیرازی.....	۲۴
خاقانی شروانی.....	۲۷
خواجوی کرمانی.....	۳۱
رودکی.....	۳۵
سعدی.....	۳۸
سلمان ساوجی.....	۴۵
سنائی.....	۴۷
شبستری.....	۵۴
صائب تبریزی.....	۵۵
ظهیر قاریایی.....	۵۷
عراقی.....	۵۹
عرفی.....	۶۱
عطار نیشابوری.....	۶۳
عنصری.....	۸۸
فرخی.....	۸۹
فردوسی.....	۹۱
قطران تبریزی.....	۹۳
لطفی.....	۹۴
معزی.....	۹۵
مسعود سعد سلمان.....	۹۶
منوچهری دامغانی.....	۱۰۰
مولوی.....	۱۰۳
ناصر خسرو.....	۱۰۷
نظامی.....	۱۰۸
وحشی کرمانی.....	۱۱۷
وحید قزوینی.....	۱۱۹
هاتف اصفهانی.....	۱۲۱

ازرقی

ابوبکر بن اسمعیل وراق هروی متخلص به ازرقی^۱ یکی از شعرای مشهور ایران می‌باشد. حمدالله مستوفی در «تاریخ گزیده» لقب او را افضل‌الدین و هدایت در «مجمع الفصحاء» زین‌الدین ثبت کرده‌اند و عوفی و امین احمد رازی او را بدین عنوان: الاجل‌الحکیم شرف‌الزمان ابوالمحاسن‌الازرقی الهروی معرفی نموده و او را از مخصوصان طغانشاه خوانده و زمان او را بر معری سابق دانسته و گویند:

«دیوان او خود به تمامت غریب و عجیب است و تشبیهات و نوادر او دلفریب».

گذشته از دیوان دو کتاب منظوم دیگر به ازرقی نسبت داده شده یکی «الفیه و شلفیه»^۲ و دیگری «سندباد» می‌باشد و خود بدین مؤلفه خویش در این بیت:

هرکه بیند شهریارا پندهای سندباد

نیک‌داند کاندرا و دشوار باشد شاعری

اشاره نموده است. وفات ازرقی در «مجمع الفصحاء» به سال ۵۲۶ و در «فهرست کتابخانه مجلس» (ج ۱ خطی) سال ۵۲۶ یا ۵۲۷ ضبط گردیده ولی علامهٔ نحیر آقای قزوینی در حواشی «چهار مقاله» وفات ازرقی را پیش از سال ۴۶۵ که سال جلوس ملک‌شاه است دانسته‌اند و در اینجا نیز

۱ - از این شاعر در ص ۸۶-۱۰۴ ج ۲ لباب‌الباب و ۳۱۸ و ۳۱۹ (حواشی) آن و ص ۴۳ و ۴۴ چهارمقاله و ۱۷۱-۱۷۸ (حواشی آن) و تاریخ گزیده ص ۸۱۴ (عکسی) و ص ۱۳۹ ج ۱ مجمع‌الفصحاء و ص ۵۳۶-۵۴۲ هفت اقلیم معرفی گردیده و در نگارش این شرح بدانها مراجعه شده است.

۲ - الفیه و شلفیه و سندباد گویند دو کتاب از کتاب‌های باستانی می‌باشد. در ص ۸۱۱ و ۸۴۴ تاریخ گزیده (چاپ عکسی) نیز از سندباد و ترجمه ترکی آن یاد شده و آقای قزوینی در معرفی از آنها و ترجمه‌های نثری و نظمی که از این دو گردیده در ص ۳۱۸ و ۳۱۹ جلد اول لباب‌الالباب (قسمت حواشی) و در ص ۱۷۱-۱۷۴ چهارمقاله عروضی (در تعلیقات) شرح مفصل و مفیدی نگاشته‌اند.

تذکر داده‌اند که طغان‌شاه ابن ارسلان از طرف الب ارسلان حاکم هرات بوده ولی کاملاً مجهول است و بعضی که ممدوح وی را طغان‌شاه ابن مؤید دانسته و به همین جهت بیت او را که شامل مدح آن پادشاه بوده به نام این پادشاه کرده‌اند راه غلط پیموده‌اند و این پادشاه اخیر از سال ۵۶۹ تا ۵۸۱ سلطنت داشته و پدر ازرقی اسمعیل وراق است که فردوسی را در هنگام فرار از سلطان محمود شش ماه جای داده و برحسب عادت مشکل است پس او تا زمان طغان‌شاه زندگانی کرده باشد.

دیوان ازرقی که شامل قصائد، مقطعات و رباعیات می‌باشد، موافق نسخه‌ای که در کتابخانه مجلس موجود است دارای ۲۴۰۶ بیت شعر (قصائد و ۲۱ قطعه شامل ۱۵۲ بیت و ۷۷ رباعی) می‌باشد که ۷۶۲ بیت از آن در «مجمع الفصحا» و ۲۲۴ بیت در «لباب‌الالباب» چاپ گردیده ولی تمام آن تاکنون چاپ نگردیده است.

اسدی طوسی

اسدی طوسی، علی بن احمد است که کنیه وی ابونصر بوده و از وی حکیم نیز تعبیر کرده‌اند، گذشته از تصریح در آخر کتاب «الابنیه عن حقائق الادویه» که به خط اوست و در مقدمه «گرشاسب‌نامه» و خاتمه آن طوسی و اسدی بودن خودش را تصریح نموده:

ص ۱۴:

که فردوسی طوسی پاک مغز	بدادست داد سخن‌های نغز
بشهنامه گیتی بیاراستست	بدان نامه نام نکو خواستست
تو هم شهری او را و هم پیشه‌ای	هم اندر سخن چابک اندیشه‌ای

و در ص ۴۷۷ گوید:

بدین نامه گر نامم آیدت رای	به‌دال اسد حرف ده برفرای
----------------------------	--------------------------

برخی او را استاد فردوسی دانسته‌اند و گویند آن حکیم اتمام «شاهنامه» را

از وی خواستار شده و گروهی قائل به وجود دو اسدی طوسی گشته‌اند یکی استاد فردوسی و دیگری مؤلف «گرشاسب‌نامه» ولی این گروه دلیل و برهانی قاطع بر ادعاء خویش ندارند جز این که می‌گویند استاد فردوسی که در اواخر عمر فردوسی، پیرمردی بوده نمی‌شود پنجاه شصت سال پس از شاگرد بمیرد و این دلیل اگرچه عادت مؤید آنست ولی امکان دارد که نادراً چنین عمر درازی را استادی دریابد و پیری و شکستگی اسدی در این کتاب بخوبی آشکار است.

از این شاعر بزرگ که حقاً کتاب گرشاسب‌نامه وی گنجینه‌ایست پر از گوهرهای گرانبهای اخلاقی و اجتماعی و تاریخی و رزمی و بزمی، کتاب دیگری به نام «لغات فارس» باقی مانده و گذشته از آن چاپی که به سال ۱۸۹۷ م در اروپا شده، نیز با تصحیح کامل آقای اقبال آشتیانی استاد محترم دانشگاه تهران به سال ۱۳۱۹ ش با بهترین طرزی به سرمایه یگانه دوستدار علم و ادب آقای سید عبدالرحیم خلخالی چاپ گردیده و نسخه‌ای از کتاب «الابنیه عن حقائق الادویه» تألیف ابومنصور موفق‌الدین علی هروی که در مفردات طب به ترتیب حروف تهجی است و قدیم‌ترین کتاب فارسی موجود در اروپاست به خط علی بن احمد، اسدی طوسی به سال چهارصد و چهل و هفت (۴۴۷) نوشته شده و عکس آن نسخه اینک در کتابخانه ملی ایران موجود است.

در معرفی از این کتاب بجاست که مختصری از آنچه فاضل محترم آقای حبیب یغمائی در مقدمه «گرشاسب‌نامه» (که با دقت کامل ایشان چاپ شده و شاید بتوان ادعا نمود که این کتاب در شمار بهترین کتاب‌های چاپ شده و کم‌غلط می‌باشد که با چندین نسخه کهن سال مقابله گردیده) نگاشته‌اند، در اینجا بیاوریم:

«گرشاسب‌نامه» حکیم اسدی طوسی را بعضی از ارباب تذکره از «شاهنامه» برتر و برخی با آن برابر شمرده و گفته‌اند: (مجالس المؤمنین - مجمع الفصحا) «تواند بود که اسدی فی حد ذاته در مراتب شاعری بلیغ‌تر

از فردوسی باشد ولی رویت و انسجام بیان فردوسی در طی حکایات بهتر نماید، مع الوصف به اتفاق سخن‌شناسان بزرگترین منظومه حماسه ملی است که به روش و سبک «شاهنامه» سروده شده و اگر از شیوایی و فریبندگی به پایه «شاهنامه» نرسد از پرمغزی و استحکام برتر که نباشد همپایه است. الخ».

نسخه کامل «گرشاسب‌نامه» که بنا بر تصریح در خاتمه آن به سال ۴۵۸ تألیف شده و شامل هشت هزار و هشتصد و پنجاه (۸۸۵۰) بیت می‌باشد با تصحیح آقای حبیب یغمائی و مقابله با چندین نسخه به سال ۱۳۱۷ ش در تهران با مقدمه مبسوطی چاپ گردیده و آقای رشید یاسمی استاد محترم دانشگاه منتخبی از اشعار «گرشاسب‌نامه» را به نام «اندرزنامه اسدی» چاپ و منتشر کرده‌اند و کلمان هوار فرانسوی دوهزار و پانصد و چهل و سه (۲۵۴۳) بیت از «گرشاسب‌نامه» را به نام جلد اول با ترجمه فرانسوی آنها منتشر کرده است.

بنا بر تصریح در اوائل «گرشاسب‌نامه»، اسدی این کتاب را هنگامی که به نخجوان رفته بر حسب خواست محمد بن اسمعیل وزیر و ابراهیم بن اسمعیل پیشکار ابودلف پادشاه آنجا انشا نموده است.

وفات اسدی را صاحب «مجمع‌الفصحاح» به سال ۴۶۵ ثبت نموده و در «شاهد صادق» (نسخه کتابخانه مجلس) در ذیل وقایع سال ۴۲۳ نوشته شده، در نسخ به نقل از همین کتاب به سال ۴۲۵ نیز گفته شده ولی با دانستن تاریخ انشاء «گرشاسب‌نامه» سال ۴۶۵ نزدیک به صواب است.

شرح حال اسدی در هاج ۱ ص ۱۰۷-۱۳۹، تذ ص ۳۵-۳۹، سخ ج ۲ ص ۷۳-۱۲۹، «مجالس المؤمنین» ص ۵۰۷-۵۰۸ و مقدمه «گرشاسب‌نامه» به قلم آقای حبیب یغمائی نگارش یافته و مراجعه گردیده است.

امیر خسرو دهلوی

بنا بر تصریح در تاریخ فرشته نام وی **ابوالحسن** بوده ولی تا حدی که نگارنده آثار وی را مطالعه نموده، تصریحی بدین نام از خود وی نیافته‌ام. پدر او **امیر سیف‌الدین محمود** از امیرزاده‌های هزارهٔ بلخ، در فتنه مغول به هند رفته و در آنجا نیز مقام امارت و ریاست یافته و **امیر خسرو** در قصبه مؤمن آباد هند که به بیتالی شهرت یافته به سال ۶۵۱^۱ متولد شده و تا هفت سال در دامن پدر تربیت گردیده و چنانکه در دیباچه «غرةالکمال» یادآور شده در این سن از این نعمت محروم شده است. پس از پدر برادران وی **تاج‌الدین زاهد** و **علاء‌الدین علی شاه** در تربیت و تعلیم وی کوشیده و او را تربیت علمی و عملی کردند در دیباچه غرةالکمال (ص ۸۰-۷۰- نسخه کتابخانه سپهسالار) که سومین دیوان این شاعر است اطلاعات سودمندی از تاریخ حیات و زندگانی **امیر خسرو** و سلاطین معاصر و ممدوح وی و استادان و مربیان او دیده می‌شود و چنان که در تمام مآخذ ثبت گردید به سال ۷۲۵ در شب جمعه ۲۹ ذی‌قعدة الحرام که ششماه پس از مرگ مراد و مرشد وی **نظام‌الدین اولیا** باشد به سرای جاودانی شتافته و در جوار **نظام‌الدین اولیا** دفن گردید. این شاعر در تمام آثار خود **خسرو** تخلص دارد. گویند روزی به حضرت **نظام اولیا** عرضه داشت که **خسرو** نام بزرگانست، خوش ندارم در آن سرا بدین نام نامیده شوم. نامی که صلاح می‌دانید بر این بنده گذارید. ایشان هم وعده دادند که در هنگام مناسب نامی تقاضا می‌کنند.

۱ - در تذکره دولتشاه سمرقندی است که سال عمر او معلوم نیست ولی در تاریخ فرشته گوید هفتاد و چهار سال عمر نموده بنابراین به سال ۶۵۱ متولد شده و در تأیید این قول خود **امیر خسرو** در دیباچه غرةالکمال گوید: به تاریخ سنهٔ خمس و ثمانین و ستمائه که سی و چهار ساله بودم الخ. و نیز در آینهٔ اسکندری که به نص خود وی به سال ۶۹۹ گفته شده گوید:

به پنجاه نزدیکم آمد جهان هنوزم نشد توبه زین ترجمان

پس از چندی وی را محمد کاسه لیس خطاب فرمود و از آثار امیر خسرو بر می آید که مراد او را ترک الله نیز خطاب کرده و به این عنایت افتخار دارد.

امیر خسرو با شیخ سعدی معاصر بوده و شیخ آذری نوشته که شیخ در پیری برای دیدار امیر خسرو به هند رفته و از آثار امیر بر می آید که وی را به سعدی اعتقادی تمام بوده، در «قران سعدین» گوید:

نوبت سعدی که مباد اکهن شرم نداری که بگویی سخن
و در جای دگر گوید:

خسرو سرمست اندر عاشقی معنی بریخت
شیره از خمخانه مستی که در شیراز بود
و نیز از اوست:

«جلد سخنم دارد شیراز شیرازی».

گویند امیر خسرو نود و نه کتاب تألیف نموده و از وی نقل کرده اند که اشعار او از پانصد هزار کمتر و از چهارصد هزار بیشتر است. سلطان سعید بایسنقر متوفی به سال ۸۳۸ (ص ۱۳۱ جزء سیم از جلد سیم «حبیب السیر») را ارادتی زیاد نسبت به این شاعر بوده و «خمس» او را بر نظامی ترجیح می داده، چنان که الغ بیک متولد به سال ۷۹۶ و متوفی به سال ۸۵۳ (ص ۱۵۱ جزء سیم از جلد سیم حبیب السیر) را عقیده ای کامل نسبت به نظامی بوده و میان این دو بر سر این دو عقیده همواره مشاجره بوده و به همین مناسبت بایسنقر بجمع اشعار امیر پرداخته و یکصد و بیست هزار بیت جمع کرده پس از آن دو هزار بیت از غزلیات خسرو را در جایی یافتند که در دیوان های وی نبود، از آن پس دانستند که جمع آوردن اشعار او متعذر است.

امیر خسرو پنج دیوان برای خود مرتب نموده و از همه آن ها هم انتخابی کرده و مجلّدی ساخته و آثار دیگر وی عبارتند از:

«تاریخ دهلی»، «خزائن الفتوح» (در تاریخ سلطان علاء الدین محمد

شاه خلجی (۶۹۵-۷۱۵) از سال جلوس تا سال ۷۱۱ و آن را «تاریخ علائی» نیز گویند)، «قانون استیقا»، «رساله در موسیقی» و پنج رساله به نام «اعجاز خسروی» که به سال ۱۸۷۶ میلادی در دو مجلد در هند چاپ گردیده و همه این‌ها به نثر می‌باشد و آثار منظوم او عبارتند از «خمس» به تقلید نظامی، «قران سعدین»، «نه سپهر» (در فهرست کتب خطی مجلس ج ۱ ص ۲۶۸ معرفی شده)، «تعلق نامه» (در سه هزار بیت)، «عشقیه یا عشیقه» (در چهار هزار بیت و مسلماً غیر از قران سعدین می‌باشد و در کتابخانه آصفیه موجود است ص ۱۴۸۸ ج ۲)، «اشک و آه» (مثنوی است و در آصفیه موجود است ص ۱۴۸۶ ج ۲)، «دول رانی خضرخانی» (در فهرست مجلس معرفی می‌شود)، «لالی عمان» موسوم به جواهر خسروی به زبان اردو می‌باشد و به سال ۱۳۳۶ چاپ شده (ص ۶۳۶ ج ۳ فهرست آصفیه) و غیر از این‌ها.

در این جا به ترتیب سال انشاء، هریک از کتاب‌های پنجگانه این خمس را معرفی می‌نمائیم:

۱ - مطلع الانوار: این کتاب را نظیر «مخزن الاسرار» در بیست مقاله تنظیم نموده و خود شماره ابیات آن را ۳۳۱۰ و انشاء را به سال ۶۹۷ معین نموده و مولوی محمد ابوالحسن که از ادباء اوائل قرن چهاردهم هجری در هندوستان بوده شرح و حاشیه‌ای در توضیح مطالب کتاب نوشته و با این حواشی به سال ۱۳۰۲ در هند چاپ گردیده است.

۲ - شیرین و خسرو: در مقابل «خسرو شیرین» نظامی است و دومین مثنوی امیر خسرو می‌باشد و شماره ابیات آن را در آخر کتاب ۴۱۲۴ و سال انشاء آن را ۶۹۸ معین نمود.

۳ - مجنون و لیلی: این مثنوی را در داستان مجنون و لیلی انشاء و نام آن را چنان که خود گفته به عکس اول (یعنی «لیلی مجنون» نظامی) گذارده

فامش که زغیب شد مسلسل مجنون لیلی به عکس اول

و شماره ایات آن را در آخر کتاب ۲۶۶۰ و سال انشاء را ۶۹۸ ثبت نموده و در فهرست ریو تذکر داده شده که به سال ۱۲۴۴ در کلکته و به سال ۱۲۸۶ در لکناهو چاپ شده است.

۴ - آئینه اسکندری: این مثنوی را چون «اسکندرنامه» نظامی ساخته و شماره ایات آن را خود در آخر تصریح ننموده و برحسب شماره دقیقی که این نگارنده نموده ۴۲۳۵ بیت می باشد و برحسب تصریح خود مؤلف به سال ۶۹۹ انشاء آن خاتمه یافته است.

۵ - هشت بهشت: این کتاب را امیر خسرو در اوصاف بهرام گور برابر «هفت گنبد» نظامی ساخته و نیز برحسب تصریح خود وی در آخر کتاب به سال ۷۰۱ انشاء آن به آخر رسیده و شماره ایات آن ۳۳۵۰ می باشد و پس از حمد و ثنای الهی و نعت حضرت رسالت پناهی به مدح نظام اولیا و بعد از آن به مدح علاءالدین محمد شاه پرداخته است.

امیر خسرو در اواخر این کتاب که مثنوی پنجم وی می باشد گوید:

شکر حق را که از خزانه غیب ریخت چندان جواهرم از جیب
که از آن نقد قیمتی به سه سال کردم این پنج گنج مالامال
چنان که دیدیم «مطلع الانوار» را به سال ۶۹۷ و «هشت بهشت» را به
سال ۷۰۱ به آخر رسانیده و با تصریح به این که در سه سال این خمسه را
به پایان رسانیده جمع میان این دو قول اینست که در آخر سال ۶۹۷
شروع و اول سال ۷۰۱ به آخر رسانده و سه سال میان این دو سال را
مشغول نظم این پنج کتاب بوده و بنا بر محاسبه بالا تمام آن ۱۷۵۷۹
بیت می باشد.

انوری

اوحدالدین محمد متخلص به انوری پسر وحیدالدین محمد بن اسحق ابیوردی یا خاورانی است که از شعرای قصیده سرا و غزل گوی قرن ششم هجری بوده و قصائد و مقطعات وی بسیار مشهور و گذشته از نگارش تذکره نویسان از اشعار وی آشکار است که در کسب علوم معقوله^۱ و منقوله و فنون ریاضی و هیئت و نجوم رنج ها کشیده و گویند چند رساله در نجوم نوشته ولی نگارنده بدان ها دست یا خبری نیافته. معاصر و مداح سلطان سنجر سلجوقی (۴۷۹-۵۵۲) بوده، وزرا و امراء معاصر را مدح ها گفته، طبعش در هجو گوئی بسیار راغب و حتی مشهور است که خود و مادر را هم هجا گفته و نوشته اند که چون پدر وی جهان را بدرود گفت انوری جوان بود و به تحصیل علوم حکمی مشغول، جوانی وادارش کرد که آنچه پدر باز گذاشته در آن راه صرف نماید. در اندک زمانی دارائی وی به آخر رسید، چون تهی دست شد شیوه شاعری برگزید و به هنگام مناسب قصیده سرائی می کرد و بدان روزگار نامرادی بسر می برد قاضی زاده بلخی وی را سرزنش نموده ازو برنجید و به هجاء او پرداخت که در دیوان وی اینک موجود است.

بلخیان را هم هجا گفت آنان قصد آزارش کردند قاضی حمیدالدین صاحب «مقامات حمیدی» او را نجات داد از این رو انوری نسبت به وی ارادت می ورزید و او را مدح ها گفته.

قران کواکب ستاره را به سال ۵۸۱ یا ۵۸۲^۲ معین و آثار آن را که

- ۱

مرد را حکمت همی باید که دامن گیرش
عاقلان را ضی بشعرا ز اهل حکمت کی شوند
تا شفاء بوعلی ببند نه ژاژ بحتری
تا گهر یابند، مینا چون خرنه از جوهری
یارب از حکمت چه پر خورد اربودی جان من
گر نبودی صاع شعرا ندر جواله بر سری
انوری تا شعری از بندگی ایمن مباش
کز خطر درنگدزی تا زین خطر درنگدزی

۲ - سال ۵۸۱ را بیشتر از مورخین نوشته اند و سال ۵۸۲ قول صاحب کامل التواریخ است.

خرابی جهان بواسطه باد باشد استخراج ولی در آن روز موعود ابداً باد نیامد و شعرا و مردم از اعتقاد به انوری برگشتند. حمدالله مستوفی در «تاریخ گزیده» و «نزهت القلوب» نوشته که اثر این قران ریاست چنگیزخان و شروع به پیشرفت در خرابی جهانست که در سال ۵۸۱ بوده. وفات انوری را به سال ۵۴۷ و ۵۷۵ و ۵۸۳ نوشته‌اند. به شهادت اشارات تاریخی که در دیوان وی یافت می‌شود قول اول باطل و شهرت استخراج قران و انحراف مردم از انوری در اثر عدم ظهور اثر آن، قول آخر را (۵۸۳) تأیید می‌نماید.

«دیوان انوری» (در حدود ۱۰۰۰۰ بیت) به سال ۱۲۶۶ در تبریز چاپ شده و چون مشتمل بر اصطلاحات حکمی و ریاضی و نجومی و مطالب مشکله می‌باشد به شرح آن پرداخته و دو شرح آن در کتابخانه مدرسه عالی سپهسالار موجود و یکی از آن شرح‌ها هم در کتابخانه مجلس شورایملی می‌باشد.^۱

اهلی شیرازی

اهلی شیرازی که محمد نام داشته، در جاده فقر و عرفان قدم می‌زده و معاصر اهلی ترشیزی و مداح سلطان یعقوب (به سال ۸۹۶ مرده) و امیرعلیشیر و شاه اسمعیل صفوی بوده و در غزلیات و قصائد و غیره اهلی تخلص است، به سال ۹۴۲ در شیراز وفات یافته و در نزدیکی قبر شمس‌الدین محمد حافظ به خاک سپرده شده. ملا میرک در تاریخ وفات وی می‌گوید:

در میان شعراء فضلاء پیر با صدق و صفا بود اهلی

۱ - این شرح با مراجعه به ج ۲ فهرص ۵۶۴-۵۶۶ لب ج ۲ ص ۱۲۵-۱۳۸، ح لب ج ۱ ص ۳۳۳، فاذیل خاوران، خز ص ۴۷۴، ۴۸۸، ۸۱۳ و ۸۱۵ تذ ۸۳، ۸۶ و هم ص ۲۴۹ - ۲۵۲ و ما ج ۱ ص ۱۵۲-۱۶۷ و سخ ج ۱ ص ۳۵۶-۳۸۶ نگارش یافته است.

رفت با مهر علی از عالم پیرو آل عبا بود اهلی
 سال فوتش ز خرد جستم گفت «پادشاه شعرا بود اهلی» = ۹۴۲
 و گذشته از این که شاعر مداح سلطان یعقوب متوفی به سال ۸۹۶ بوده و
 در هنگام مداحی وی بایستی سی چهل سال داشته باشد مکرر به پیری و
 شکستگی خود در این کلیات اشاره و تصریح نموده و از آنهاست:

ص ۵۰۳: یارب بگیر دست من پیر ناتوان
 کز دست عمر نفس (کذا) گرانمایه شد بباد
 موی سیاه را به عبث کرده ام سفید
 روی سفید را به گنه کرده ام سیاه

تذکره نویسان شماره ایات دیوان او را در حدود دوازده هزار بیت
 نوشته اند و نگارنده تصور می کند که مراد آنها از دیوان، همه آثار اوست
 که به نام «کلیات» خوانده می شود و اینک یک به یک آنها را معرفی
 می نمایم:

۱ - سحر حلال: بنا بر تصریح خود شاعر در مقدمه این کتاب، اهلی در
 مقابل «مجمع البحرین» و «تجنیسات کاتبی» این مثنوی را که مشتمل بر
 صنعت ذوبحرین و ذوقافیتین و تجنیس می باشد در ششصد و بیست
 (۶۲۰) بیت انشا نموده و مورد قبول و پسند صرافان سخن گردیده و
 مکرر چاپ شده و در این مثنوی که در زمان سلطنت شاه اسمعیل صفوی
 (۹۰۶ - ۹۳۰) انشا شده، داستان معاشقه شاهزاده ای **چم** نام با دختری گل
 نام و نامه های این دو و سرانجام این عشق بیان شده است.

۲ - شمع و پروانه: این مثنوی را به نام سلطان یعقوب به سال ۸۹۴ در
 ۱۰۰۱ بیت نظیر «خسرو شیرین» نظامی و «یوسف و زلیخا» ی جامی انشا
 نموده است.

۳ - قصائد و ترکیبات بند: این بخش در حدود دوهزار و پانصد
 (۲۵۰۰) بیت می باشد.

۴ - غزلیات: کتاب به ترتیب حروف هجا بر حسب ردیف هاست و در

حدود هفت هزار و هشتصد (۷۸۰۰) بیت است.
۵ - مخمس: فقط یک مخمس در ص ۵۰۰-۵۰۱ نسخه موجود است.

۶ - مقطعات و تاریخ‌ها: در حدود سیصد (۳۰۰) بیت می‌باشد.

۷ - فردها: این بخش در حدود یکصد (۱۰۰) بیت می‌باشد.

۸ - رباعیات گنجفه: در مقدمه نثری این بخش شاعر علت و سبب انشاء این رباعیات را متذکر شده و نود و هفت (۹۷) رباعیست و هر رباعی متعلق و مناسب به یک برگ از گنجفه انشا شده است.

۹ - رباعیات (ساقی‌نامه): یکصد و دو (۱۰۲) رباعیست.

۱۰ - رباعیات: برگ‌هایی از میان ص ۵۵۳-۵۵۴ و ۵۵۹-۵۶۰ نسخه افتاده و اینک یکصد و هفت (۱۰۷) رباعیست.

۱۱ - قصیده مصنوع اول: در مدح امیرعلیشیر نوائی است و دارای مقدمه‌ای می‌باشد.

۱۲ - قصیده مصنوع دوم: در مدح سلطان یعقوب می‌باشد و مقدمه نثری آن در این نسخه نوشته نشده و به‌قرینه دو صفحه نوشته‌ای که پیش از قصیده گذارده شده مسلماً داشته است.

۱۳ - قصیده مصنوع سوم: در مدح شاه اسمعیل صفوی است و شاعر دیباچه‌ای به نثر در معرفی از قصیده و امتیازات آن و این که یکصد و شصت بیت می‌باشد و نزدیک یکصد و بیست بیت از آن بیرون می‌آید و شامل قواعد شعری و عروضی و مشتمل بر اصول بحور و منشعبات و مزاحفات و دواثرسته که اوزان نوزده گانه است و غیر از این‌ها می‌باشد. بنابر تصریح خود وی این قصیده را «خردنامه» نام نهاده و «میزان خرد» که به حساب جمل ۹۱۲ می‌باشد سال انشاء را معین می‌کند. شرح حال اهلی شیرازی در سا ص ۱۰۳-۱۰۴، هم ص ۱۹۰-۱۹۱ م. س، آرص ۲۷۸، آثار عجم ص ۴۷۱، طق ج ۳ ص ۵۶، شم ص ۲۴ و ترجمه تاریخ ادبیات برون ص ۱۵۵-۱۵۶ نگارش یافته و مراجعه شده است.

جامی

نورالدین عبدالرحمن بن احمد (۸۱۷-۸۹۸)^۱ که از مشاهیر شعرای قرن نهم هجری بوده و برخی را عقیده این است که از آن قرن تاکنون به پایه وی شاعری یافت نشده در عرفان و ادب دست داشته و مؤلفات وی بهترین شاهد و گواه بر این مدعی است. جدّ وی شمس الدین محمد دشتی^۲ اصفهانی است که به تربت شیخ جام مهاجرت نموده. مولد عبدالرحمن در «خرجود» از توابع جام است و ظاهراً مذهب وی حنفی و ناصبی بوده و در تصوف از نقشبندیه است. صاحب «روضات» از مقاله امیرمحمد حسین خاتون آبادی در ذکر آنهایی که از عامه امامی مذهب شده‌اند به وسائط از شیخ عبدالعالی کرکی (پدر محقق ثانی است) نقل نموده که: در زیارت غری (نجف اشرف) با عبدالرحمن جامی همسفر بودیم در یکی از منازل درویشی پیش آمد و قصیده‌ای در مدح حضرت مولی‌الموالی (ع) خواند جامی تقاضای تکرار نمود و گریه کرد و به سجده افتاد چون برخاست وی را جائزه‌ای بسزا داد چون گذشت گفت از موجب این حالات من نرسیدی گفتم واضح بود گفت آن کدامست گفتم که مدح خلیفه چهارم را کرده بود و شما را خوش آمدگفت بس این نیست بلکه ممدوح خلیفه اول است و اینک هنگام آن رسیده که از تقیه بیرون آیم من شیعه علی (ع) هستم و این قصیده را من گفته‌ام ولی نام خود را در آن

۱ - برای اطلاع بر شرح حال جامی به ص ۴۳۸ روضات، ص ۸۶ الفوائدالبهیه، ص ۲۹۳-۲۹۶ شقائق نعمانیه، ص ۳۶۰ ج ۷ شذرات الذهب، شرح حال جامی تألیف آقای تربیت ضمیمه تقویم ۱۳۰۸ تربیت، ص ۵۶۹ هفت اقلیم نسخه خطی مدرسه، تکمله نفحات الانس نسخه خطی مجلس شورایملی و معجم‌المطبوعات ص ۶۷۱-۶۷۲ مراجعه شود.

۲ - شمس‌الدین محمد دشتی منصوب به محله دشت اصفهان است که اینک آن محله را در دشت می‌نامند و دشتی نیز منسوب به قسمتی از جنوب ایران است که متصل به دشتستان واقع شده و آقای دشتی نویسنده شهر معاصر و صاحب روزنامه شفق سرخ منسوب به آنجا می‌باشند.

نیاورده و آن را انتشار دادم اینک که دیدم منتشر شده دانستم که منظور نظر ممدوح گردیده و آن را در محافل می خوانند لذا سجده شکر نمودم الخ.

ولی شهرت جامی به عامی مذهب بودن زیاد و مؤلفات و اشعار وی این شهرت را مؤید می باشد. اما چون مذهب امر قلبی است این آثار نمی تواند دلیل قاطع بر نفی و اثبات طریقه ای باشد.

مؤلفات جامی عبارتست از: «هفت اورنگ» که مشتمل بر هفت کتاب منظوم می باشد و هریک نامی مخصوص دارد، «نقدالنصوص»، «نفحات الانس»، «اشعة اللمعات»، «شرح فصوص الحکم»^۱، «شرح تائیه ابن فارض» (بعضی از اشعار را شرح داده)، «رساله در طریقه سادات نقشبندیه»، «لوائح»، «شرح رباعیات لوائح»، «بهارستان»، «شرح کلمات خواجه محمد پارسا»، «مناقب مولانای روم»، «مناقب خواجه عبدالله انصاری»، «الدرة الفاخرة»، «تحقیق مذهب الصوفیه»^۲، «رساله در وجود»، «مناسک حج»، «رساله در کلمه لا اله الا الله»، «رساله در عروض»، «رساله در موسیقی»، «سه رساله در معما»، «تفسیر آیه فارهبون»، «تفسیر قرآن کریم» (این تفسیر به طریقه عرفانی و بیش از یک حزب آن پاک نویس نشده است)، «دیوان قصائد» و «شواهد النبوه» به فارسی، «شرح کافیه ابن حاجب».

جامی در مقابل «خمس نظامی» به سرودن مثنوی پرداخته و هفت کتاب ساخته که به «هفت اورنگ» یا «سبعه جامی» مشهور گردیده و ترتیب نظم پنج کتاب آن را خود وی در خردنامه چنین سروده:

ز لب تحفه آوردم احرار را

بکف سبجه بسپردم ابرار را

۱ - شرح فصول الحکم جامی به سال ۱۳۰۴ و ۱۳۲۳ در حاشیه «جواهرالنصوص فی حل کلمات الفصوص» تألیف نابلسی متوفی به سال ۱۱۴۳ چاپ شده (معجم المطبوعات ص ۱۸۳۲ و ۱۸۳۳).

۲ - این کتاب به سال ۱۳۲۸ چاپ شده است.

وزان پس چو کلک تصرف زدم
 رقم بر زلیخا و یوسف زدم
 چو طفلان زنی چون فرس ساختم
 به لیلی و مجنون فرس تاختم
 چو زین چار شد طبع من کامیاب
 کنون آورم رو به پنجم کتاب
 بیک سلک خواهم چو گوهر کشید
 خردنامه ها کز سکندر رسید
 خردنامه زان اختیار منست
 که افسانه خوانی نه کار منست
 ز اسرار حکمت سخن راندن
 به از قصه های کهن خواندن
 و دو کتاب دیگر «هفت اورنگ» یکی «سلسلة الذهب» و دیگری
 «سلامان و اقبال» می باشد.
 چنان که از چند بیت بالا نیز استفاده می شود جامی در خردنامه به شرح
 داستان تاریخی اسکندر پرداخته و آنچه مقصود اصلی پیشینیان از وضع
 این داستان که بیان معارف و مواعظ بوده، در این کتاب گنجانیده و در
 حدود ۲۴۰۰ بیت می باشد.

حافظ شیرازی

شمس‌الدین محمد بن کمال‌الدین متخلص به حافظ و مشهور به خواجه مطلق (در زبان ادبا) و خواجه حافظ، از مشاهیر شعرا و معاریف سخنوران ایران می‌باشد. از آثار موجوده او کمال نفسانی و اطلاعات حکمی و عرفانی وی هویدا و بنا بر تصریح خود وی قرآن کریم را با چهارده قرائت در حفظ داشته و آنچه نصیبش گردیده همه را از دولت قرآن دانسته و بدین مناسبت تخلص خود را حافظ قرار داده و مدعی شده که چون وی کسی لطائف حکمی را با نکات قرآنی جمع ننموده. خداوندگار نگارنده حضرت آقای حاج شیخ یوسف حدائق ادام‌الله ظلّه‌العالی که شصت سال از شصت و شش سال عمر خویش را در تعلّم و تعلیم اخبار مأثوره از اهل بیت عصمت و طهارت علیهم‌السلام و تفسیر قرآن کریم و فقه و اصول و حکمت صرف نموده و با اصول و مبانی و آثار عرفا همواره سر و کار داشته چندیست که به مطالعه این دیوان اشتغال و ادعای این بزرگ را تصدیق و طالبین را به شرح ابیات و مقالات این لسان‌الغیب و تطبیق آن‌ها با آیات و اخبار و قواعد حکمی مستفید می‌فرمایند. بنابر مقدمه‌ای که معاصر وی محمد گل‌اندام که از نگارش وی ظاهرست در مجلس درس قوام‌الدین عبدالله با خواجه شریک در استفاده بوده، خواجه به نظم و ترتیب اشعار خود پرداخته و استاد مکرر دستور فرموده که گل‌اندام بدین کار مبادرت نماید ولی تا پس از مرگ استاد و خواجه موفق بدین کار نگردیده و پس از آن به جمع و ترتیب آن پرداخته عین عبارت مقدمه اینست: «محافظة درس قرآن و ملازمت شغل سلطان و تحشیه کشاف و مصباح و مطالعه مطالع و مفتاح^۱ و تحصیل

۱ - مفتاح تألیف سکاکی متوفی به سال ۶۲۶ و به نام مطالع کتاب‌های بسیار است و در ص ۴۵۲-۴۵۴ ج ۲ کشف‌الظنون نام برده شده‌اند ظاهراً مراد مطالع‌الانوار سراج‌الدین ارموی متوفی به سال ۶۸۹ می‌باشد که در حکمت و منطق می‌باشد.

قوانین ادب و تحسین دوانین عرب از جمع ابیات و غزلیاتش مانع آمدی و از تدوین و اثبات ابیاتش و از ع گشتی الخ». بنابراین نسبت تألیف تفسیری به خواجه درست خواهد بود ولی بدبختانه تاکنون نسخه‌ای از آن بدست نیامده است و از جمله: «ملازمت شغل سلطان» که در مقدمه است معلوم می‌شود که در دستگاه شیخ ابواسحق و آل مظفر مقام دبیری داشته و نگارنده مجموعه‌ای که شامل چند رساله و چندین مکتوب مرکب از نظم و نثر می‌باشد و به سال ۷۸۶ نگاشته شده در کتب خطی مجلس شورای ملی ایران یافته و با ادله‌ای که در فهرست آنجا خواهد نوشت آن را از خواجه می‌داند، و مؤید کامل بر صحت قول گل اندام خواهد بود. تولد خواجه مسلماً به سال ۷۲۸ بوده چرا که در کاغدی که به پادشاه هند نوشته و معذرت از رفتن خود خواسته شمار عمر خود را پنجاه و پنج معین نموده و مرحوم فرصت‌الدوله در «دریای کبیر» دعوت شاه محمود بهمنی پادشاه دکن را از خواجه و قصد رفتن و عدم موفقیت او را به سال ۷۸۳ معین نموده (این قسمت را شاعر شهیر و دانشمند نحیر و خطاط کم‌نظیر معاصر محمد حسین متخلص به قدسی که از شعرای معمر و بزرگوار کنونی شیرازند از کتاب مذکور در مقدمه دیوان حافظ که به خط ایشان در بمبئی چاپ گردیده نگاشته‌اند) و سال وفات ایشان را «خاک مصلی» که سال ۷۹۱ را می‌رساند یافته‌اند ولی جامی در نفحات الانس و سلطان حسین بایقرا در مجالس و هدایت در ریاض العارفین به سال ۷۹۲ نوشته‌اند و این اختلاف ناشی از قطعه‌ایست که گل اندام در اواخر مقدمه خود بر دیوان نوشته:

«بسال ذال و صاد و حرف اول ز دور هجرت میمون احمد
 بسوی جنت اعلی روان شد «فرید عهد شمس الدین محمد»
 بخاک پاک او چون برگزدم نگه کردم صفا و نور مرقد»
 و برخی آن را بسال باوصاد و ذال ابجد ثبت کرده‌اند، بنابراین ۷۹۲ می‌شود چنان که بر روایت اول ۷۹۱ خواهد بود و مرحوم اعتصام در

ص ۲۱۳ «فهرست کتب خطی مجلس» به نقل از تذکره نویسان سال ۷۹۴ و ۷۹۵ را نیز در وفات خواجه نقل کرده‌اند ولی در مآخذی که^۱ نگارنده در این هنگام به آن‌ها مراجعه نموده این دو سال اخیر ثبت نگردیده است.

معاصرین خواجه شاه داعی الله، شاه نعمت الله، سید ابوالوفا، شیخ علی کلا، شیخ زین الدین خوافی، کمال خجندی و شاه ابواسحق و شاه منصور و شاه شجاع و شاه محمود پادشاه دکن بوده و در دیوان وی به نام بعضی از ایشان اشعار و مدایحی ثبت گردیده است.

اشعار خواجه از همان عصر و اوان انشاء مطلوب عام و خاص گردیده و خواجه را هم شهره آفاق کرده، گروهی از معاصرین هم به وی رشک برده و خود وی در مقطع غزلی گفته:

حسد چه می‌بری ای سست نظم بر حافظ

قبول خاطر و لطف سخن خداداد است

و همین مطلوبیت و زیادی نسخه برداشتن از آن باعث تحریف و تصحیف بسیار در آن گردیده و اشعار دیگران هم که اندک شباهتی به اشعار حافظ داشته (در بعضی موارد هم بسیار مبائن با سبک و روش اوست) در دیوان او داخل شده و تشخیص آن بسیار کاری دشوار و جز ادیب بارع و سخن‌شناس ماهر نمی‌تواند غث را از سمین و اصل را از بدل تشخیص دهد. خوشبختانه در این عصر فرخنده جناب آقای محمد علی فروغی (ذکاءالملک) که آثار فلسفی و ادبی ایشان چون آفتاب درخشنده در آسمان، به دانشمندان ایران جان‌بخش می‌کند انتخابی که در

۱ - تذکره دولتشاه سمرقندی چاپ اروپا ص ۳۰۲-۳۰۸، نفحات الانس خطی کتابخانه ص ۷۲۵ مجالس العشاق مجلس چهلیم، مجالس المؤمنین ص ۳۰۳-۳۰۴، هفت اقلیم ص ۱۸۰-۱۸۳، ریاض العارفین (چاپ اول) ص ۱۶۷-۱۸۵، مجمع الفصحا ج ۲ ص ۱۱-۱۴، فارسنامه ناصری ص ۱۴۴ و ۱۴۵ گفتار دوم، آثار عجم فرصت‌الدوله ص ۱۶۹-۱۷۳، طرائق الحقائق ص ۳۰۵-۳۰۷ ج ۲، مقدمه دیوان چاپ قدسی و مقدمه چاپ آقای پژمان.

مدت سی سال از دیوان حافظ نموده و ذوق سلیم ایشان حاکم بر صحت نسبت آن‌ها بدان شاعر آسمانی بوده، چاپ و نشر داده‌اند. محمد مؤمن در فائده چهارم از «مقدمه عروض» خود گوید: مجموع اشعار که از خواجه به نظر رسیده در بیست و سه بحر زیاده نیست. خواجه اگر چه در فن غزل مهارت کامل داشته ولی قصائد و مقطعات و رباعیات و مخمسات و ترجیع‌بند و ساقی‌نامه (مثنوی) و غیره نیز دارد و دیوان وی مکرر چاپ شده و به زبان‌های زنده ترجمه گردیده و چندین شرح^۱ بر آن نگارش یافته است.

خاقانی شروانی

«تحفة العراقین» یکی از منشآت خاقانی شیروانی شاعر شهیر می‌باشد، کمتر کسی است که اندک سر و کار به ادب و ادبیات داشته باشد و به خوبی این حکیم دانشمند و شاعر سخن‌سنج را نشناسد، قصیده‌ای که در اثر تأثر از مشاهده آثار مدائن و اظهار روح ایرانی خویش انشا نموده^۲ هر کودک دبستانی آن را به خاطر سپرده و بدین اثر او را می‌شناسند. عرفا و دانشمندان او را به دیوان «قصائد و غزلیات» و «تحفة العراقین» می‌شناسند و اطلاع بر لغت فارسی و عربی و مباحث فلسفی و طبی و ملل و نحل^۳ و فنون ادب و قدرت طبع وی از اشعار او بخوبی ظاهر و هویدا است.

۱ - دو شرح از دیوان حافظ در کتابخانه مجلس موجود است و در فهرست آنجا معرفی خواهد شد.

۲ - مطلع این قصیده اینست:

هان ای دل عبرت بین از دیده نظر کن هان ایوان مدائن را آئینه عبرت دان
۳ - در قصیده‌ای به مطلع:

فلک کج‌روتر است از خط ترسا مرا دارد مسلسل راهب آسا

بسیاری از اصطلاحات نصارا را ذکر نموده و بسیار خوب سروده و بر آن شرح نوشته شده و از سائر اشعار وی اطلاعات دینی او بخوبی ظاهر است.

هرکس که تذکره‌ای نوشته، درخور فهم خویش در بارهٔ این دانشمند چیزی نگاشته و بنا بر اطلاعی که اینک نگارنده یافته نزدیک‌ترین آنها به عصر و زمان وی عوفی در «لباب‌الالباب» (ج ۲ ص ۲۲۱) و پس از آن قزوینی در «آثارالبلاذ» ذیل شروان و حمدالله مستوفی در «تاریخ‌گزیده» (ص ۶۳۵ نسخهٔ کهنهٔ کتابخانه سپهسالار) و دولت‌شاه سمرقندی در طبقهٔ دوم از «تذکره» خود (ص ۵۱-۵۴ نسخهٔ خطی همان کتابخانه) و جامی در «نفحات‌الانس» و امین احمد رازی در «هفت اقلیم» (ص ۱۰۵۸-۱۰۷۳ نسخهٔ خطی این کتابخانه) و قاضی شوشتری در «مجالس المؤمنین» (مجلس ۱۲ ص ۵۰۸) و آذر در «آتشکده» (ص ۳۹) و هدایت در «مجمع‌الفصحا» (ج ۱ ص ۲۰۰) و آقای تربیت در مجله «گنجینهٔ فنون» (شمارهٔ دوم سال ۱۳۴۱) و در «دانشمندان آذربایجان» (ص ۱۲۹-۱۳۲) و آقای محمد علی ناصح کارمند کنونی وزارت فرهنگ در مقالهٔ مفصلی و آقای میرزا محمد خان قزوینی در «حواشی چهار مقاله عروضی» (ص ۱۵۱) و آقای بدیع‌الزمان در «سخن و سخنوران» (بخش اول از جلد دوم ص ۳۰۰-۴۰۳) و در سال گذشته نیز آقای تربیت در «مجلهٔ مهر» (شمارهٔ ۷ سال پنجم، آذرماه ۱۳۱۶ ص ۶۵۶-۶۶۱) در زیر عنوان «مثنوی و مثنوی‌گویان» آخرین کس‌اند که در بارهٔ این شاعر بزرگ شرح نگاشته‌اند. اینک نگارنده مختصری دربارهٔ این دانشمند بزرگ درخور لیاقت و استعداد خویش می‌نگارد:

خاقانی چنان که خود در کتاب «تحفة‌العراقین» تذکر داده بدیل^۱ نام

۱ - خود در اوائل مقالهٔ پنجم گوید:

ور جز در تست سجده جایم

پس من نه «بدیل» بوالعلایم

و نیز در جای دگر گوید:

بدل من آدمم اندر جهان سنائی را

از آن سبب پدرم نام من «بدیل» نهاد

در سخن و سخنوران مصراع دوم: بدان دلیل پدر نام من بدیل نهاد، ثبت شده، جامی و امین احمد رازی نیز خاقانی را به نام بدیل معرفی کرده‌اند ولی بعضی او را ابراهیم و پاره‌ای عثمان نامیده و دسته‌ای جمع میان بدیل و ابراهیم کرده‌اند.

داشته و پدر وی چنان که خود تصریح نموده **شیخ علی نجار شروانی** است (در اواخر تحفه گوید «از سر خلا یقم سبک بار - بر مائده علی نجار» و پس از چند بیت گوید: (آیا پدری بود بدین سان - کز بهر جگر فدا کند جان). و برحسب تحقیق تولد وی بدست نیامده ولی مسلماً در اوائل قرن ششم بوده و در سال وفات وی اقوال زیاد است (۵۳۲ و ۵۷۴ و ۵۸۱ و ۵۸۲) محققین سال ۵۹۵ را ترجیح داده‌اند، در این موضوع بـمـآخذ نام برده بالا مراجعه شود که هریک سالی را معین کرده‌اند.

و نیز بنا بر تصریح تذکره نویسان و اشاره خود در دیباجة تحفه، بیش از آن که خاقانی تخلص کند **حقایق**ی تخلص می‌کرده و چون به وسیله پدر زن خویش ابوالعلاء گنجه‌ای^۱ به خدمت خاقان منوچهر شروانشاه^۲ پیوسته **خاقانی** تخلص نموده^۳ و سال‌ها در این دربار بمداحی اشتغال داشته و چون از این کار خسته شد و روح عرفانی بر وی چیره گردید، پروانه گوشه‌نشینی و پرداختن به خویشتن خواست، پادشاه نپذیرفت. از شروان به بیلقان فرار کرد، چاکران پادشاه او را گرفته و به آستان آوردند، خاقان او را در قلعه شابران زندانی نمود، هفت ماه در آنجا بسر برد، چون از زندان درآمد رو به کعبه نمود. مادرش عیسوی مذهب بوده و اسلام^۴

۱ - این شاعر نیز از مشاهیر شعرای قرن ششم هجری می‌باشد و چنانچه در ص ۳۳۹ بخش اول ج ۲ سخن و سخنوران نوشته شده به سال ۵۵۴ وفات یافته است.

۲ - راجع به نسب این پادشاه که به عقیده بعضی از مورخین به بهرام چوبینه می‌رسد و برخی او را از اولاد انوشیروان می‌دانند، در هفت اقلیم شرحی نگارش یافته، و پدران او را تا انوشیروان نام برده و گوید دوازده نفر از اولاد وی نیز در آنجا سلطنت کرده‌اند و نام آن‌ها را نیز برده است.

۳ - چنانکه از قطعه ابوالعلا در هجو و شکایت خاقانی برمی‌آید این تخلص را او به خاقانی داده:

چو شاعر شدی نزد خاقانت بردم **لقب نیز خاقانیت بر نهادم**

و در هفت اقلیم و تذکره دولتشاه زیر شرح حال ابوالعلا گوید در هجو خاقانی گفته:

تو ای افضل‌الدین اگر راست‌گویی **بجان عزیزت که از تو نه شادم**
دروگر پسر بود نامت بشروان **بخاقانیت من لقب بر نهادم**

۴ - در اواخر تحفه در مدح و ستایش مادر خود گوید:

شده است. گذشته از این کتاب، «مکاتیب نثری»^۱ و کتابی به نام «ختم الغرائب»^۲ و «دیوان بزرگ»^۳ از این شاعر بیادگار مانده است.

خواجوی کرمانی

کمال الدین ابوالعطا محمودبن علی کرمانی متخلص به خواجو^۴ (۶۸۹-۷۵۳) از اکابر شعرا و سخن‌سنجان فارسی بوده و چنان‌که خود در اواخر «گل و نوروژ» معین نموده در ۲۰ ذیحجه سال ۶۸۹^۵ در کرمان

۱ - چندین مکتوب یا نامه وی در مجموعه شماره (۶۰۰) کتابخانه مدرسه سپهسالار موجود و برخی هم در مجله ارمغان چاپ گردیده.

۲ - از این کتاب در ص ۵۰۲-۵۰۳ ج ۲ فهرست معرفی کرده‌ام.

۳ - در این فصل از این دیوان معرفی کامل خواهد گردید.

۴ - تاریخ گزیده که در حدود سال ۷۳۰ تألیف گردیده و بنابراین مؤلف آن معاصر خواجو بوده در فصل ششم از باب پنجم (۸۱۸ چاپ عکسی) در زیر عنوان مشاهیر شعرای فارسی گوید: خواجو کرمانی شعر نیک دارد منها: نی زدود دل پر آتش ما می‌نالد * تو مپندار که از باد هوا می‌نالد، الخ و از آثار و حالات او چیزی بدست نداده و در هفت اقلیم (ص ۲۲۶ مدرسه) و مجالس المؤمنین (ص ۵۱۹-۵۲۳) و تاریخ مفصل ایران (قسمت مغول) آقای اقبال ص ۵۴۸-۵۴۹ و مقدمه دیوان خواجو (صنایع الکمال) و مقدمه روضه الانوار به قلم آقای حسین مسرور و شمع انجمن ص ۱۳۹ و هفت آسمان ص ۷۶ و تذکره دولتشاه و مجمع الفصحاح ج ۲ ص ۱۵ و ریاض العارفین ص ۷۲ و طرائق الحقائق ج ۳ ص ۲۹۲ و فهرست کتب خطی مجلس تألیف مرحوم اعتصام ص ۲۳۲ و ۲۴۷ مقدمه آقای سعید نفیسی بر منتخبات اشعار خواجو (کوهی کرمانی به سال ۱۲۰۷ ش منتشر کرده) و خمسه خواجو مأخذ نگارنده بوده‌اند.

۵ - خواجو در اواخر گل و نوروژ تولد خود را چنین معین نموده:

شب و روز الف از مه شده کاف	فکنده آهوی شب نافه از ناف
رسیده ماه ذوالحجه بعشرین	بیام آورده گردون خشت زرین
ز هجرت ششصد و هشتاد و نه سال	شده پنجاه روز از ماه شوال
من از کتم عدم برداشتم راه	سمن زار وجودم شد چراگاه

بنابراین تصریح و این‌که در ابیات دیگر میان دو بیت اخیر این سال را مطابق ۱۶۱۰ رومی و ۶۵۹ یزدجردی و ۲۱۲ مطابق زیج ملکشاهی دانسته مسلماً تولد وی به سال ۶۸۹ و در ماه ذیحجه بوده نه در پنجم ماه شوال و سال ۶۷۹ که در فهرست ریو ثبت

متولد شده و در آن شهر به کسب کمال اشتغال ورزیده و مدّاحی تاج‌الدین عراقی (احمد بن محمد بن علی) وزیر امیر مبارزالدین مظفری را نموده و مثنوی «گل و نوروژ» را بنام وی ساخته و در باره وی قصائد و مدائح انشا نموده و این وزیر نسبت به وی عنایت و توجه زیاد داشته و گروهی از نویسندگان را به جمع و تدوین دیوان وی وادار کرده و مجموعه‌ای که شامل ۲۵۰۰۰ بیت^۱ گردیده از آثار او مرتب و آن را صنایع الکمال نامیده‌اند و در آخر دیباچه این دیوان تذکر داده شده که آنچه پس از این طبع وفاد وی تراوش نماید بنام بدایع الجمال^۲ نامیده خواهد شد.

در اواخر عمر خواجه به شیراز آمده و در دربار شیخ ابواسحق انجو بار یافته و به مدّاحی مشغول و کتاب‌هایی را به نام این پادشاه موشح نموده و گویند که در جشن ختن علی سهل بن شاه ابواسحق قصیده‌ای گفته پادشاه طبقی پر از زر به وی بخشید از مشاهده آن نعمت فراوان در هماندم جان تسلیم نمود.^۳

گردیده و مراد از پنجاه روز از ماه شوال گذشته با قرینه بیت سابق و طرز تعبیر نیز ۲۰ ذیحجه خواهد بود نه پنجم شوال. و برحسب توجه دانشمند محترم آقای جلال همائی استاد دانشگاه طهران این سنوات مطابق ۱۶۰۲ رومی است و نویسندگان دو را ده نوشته‌اند.

(در گاهنامه طهران سال ۱۳۰۸ تألیف سید جلال‌الدین طهرانی در ص ۶۷-۸۰ در بیان مبدأ این تواریخ شرحی سودمند نگارش یافته است.)

۱ - در فهرست کتابخانه مجلس شورای ملی از این دیوان و نسخی از آن که در دست می باشد معرفی خواهد شد و این شماره در مقدمه نسخه مجلس است بدانجا مراجعه گردد.

۲ - بدین نام در آخر دیباچه دیوان اوّل خواجه (نسخه مجلس شورای ملی) تصریح گردیده ولی، در کشف الظنون نامبرده نشده، بخشی از آن در کلیات خواجه کتابخانه ملی ملک موجود و نسخه کامل آن را تاکنون سراغ نیافته‌ام.

۳ - در سال مرگ این شاعر بزرگ میان تذکره‌نویسان اختلاف است، دولتشاه و صاحب طرائق و مجالس المؤمنین به سال ۶۴۲ نوشته‌اند و بطلان این قول را مسلم بودن تاریخ تألیف و انشاء منظومه‌های وی تأیید می‌نماید و هدایت در مجمع الفصحا سال ۵۰۳ و در ریاض العارفین ۸۴۲ نوشته و مرحوم اعتصام و آقای اقبال و مولوی آغا احمد علی احمد

خواجه حافظ از معاصرین وی بوده و در اشعار متابعت از خواجو می‌نموده و او را به استادی می‌ستوده و دیوان این دو شاعر در الفاظ و معانی و افکار با یکدیگر بسیار نزدیک است. خواجو را نخلبند شعرا^۱ و ملک‌الفضل می‌گویند و آثار او که اینک در دست می‌باشد عبارت از «سام‌نامه»^۲ و «کلیات» اوست.

خواجو پس از امیرخسرو به تقلید نظامی پنج مثنوی به بحرهای مختلف نظیر «خمسه نظامی» انشا نموده و هریک را به نامی نامیده و نیز ممدوح وی در هریک از کتب پنجگانه یکی از بزرگان بوده و ما یکایک آن‌ها را به ترتیب سال انشاء در اینجا می‌آوریم:

۱ - همای و همایون: این کتاب را چنانکه خود تصریح نموده در بغداد انشا و تقریباً شامل ۳۲۰۳ بیت می‌باشد و به سال ۷۳۲ (کنم بذل بر هرکه دارد هوس * که تاریخ این نامه بذل است و بس) به انجام رسیده و در مقدمه آن ابوسعید بهادرخان و خواجه غیاث‌الدین محمد وزیر را

در کتاب هفت آسمان (در این کتاب نوشته شده که در ریاض‌الشعرا سال ۸۴۲ و در مرآت‌العالم سال ۷۴۲ وفات خواجو دانسته شده) و در شمع انجمن و فهرست ریو ص ۶۲۰ ج ۲ به سال ۷۵۳ نوشته‌اند و ما این قول را نزدیک به صواب می‌دانیم و مردن وی از شادی صلۀ زیاد در شمع انجمن مذکور است.

۱ - در ص ۴۵۵ این فهرست در این موضوع یادداشتی است دیده شود، خواجو در غزلی که در وصف حضرت علی بن ابیطالب علیه‌السلام سروده و این بیت از آنست: (وصی نفس محمد علی است آنکه بتیغ - جواهر از کمر توأمان فرو ریزد.) از خود نخلبند تعبیر کرده:

چو نخلبند گل مدحت شود خواجو بسا که گل به ریاض جنان فرو ریزد

۲ - نسخه‌ای از این کتاب که از اول و آخر ناقص می‌باشد در کتابخانه مجلس شورای ملی موجود و در ص ۲۳۲ فهرست کتب خطی آنجا مرحوم اعتصام شرحی در معرفی از آن نوشته‌اند و گذشته از این که سبک آن حاکم بر این است که انشاء خواجو می‌باشد در زیر عنوان رفتن سام به شکار و دیدن پسرعم خود تخلص خواجو دیده شد و با همای و همایون‌نامه خواجو هرگز اشتباه نخواهد شد و در اوائل کتاب که می‌خواهد شروع به مطلب نماید گوید:

نه اکنون که دور سپهری گذشت سه ده سال از عمر من در نوشت

بنابر این نظم این کتاب به سال ۷۱۹ بوده است.

مدح گفته و در خاتمه آن از تاج‌الدین عراقی تشکر نموده که این مؤلفه را در هنگامی که خدمت پادشاه مشرف می‌شده بعرض رسانیده و در این هنگام خواجو در کرمان بوده است. همای و همایون به سال ۱۲۸۹ در هندوستان چاپ گردیده است.

۲- گل و نوروز: این کتاب را در معاشقه نوروز پسر پادشاه خراسان با گل دختر پادشاه روم به وزن خسرو شیرین نظامی به سال ۷۴۲ (بروز جیم و ازمه دال رفته * ز هجرت باو میم و ذال رفته) انشا و به نام تاج‌الدین عراقی موشح کرده و در حدود ۲۶۱۵ بیت می‌باشد.

۳- روضه الانوار: برابر مخزن الاسرار در بیست مقاله مرتب گردیده و شامل مطالبی عرفانی می‌باشد، به نام شمس‌الدین محمد بن صائن وزیر شاه شیخ ابواسحق به سال ۷۴۳ به رشته نظم کشیده شده و در تاریخ وی گوید: جیم زیادت شده بر میم و ذال * و آمده چون عین منعل هلال. به سال ۱۳۰۶ خورشیدی در طهران چاپ شده و در حدود ۲۲۰۰ بیت می‌باشد.

۴- کمال نامه: نیز مثنوی عرفانی و نظیر هفت پیکر نظامی انشا و به نام شاه شیخ ابواسحق موشح گردیده و در تاریخ او گوید: شد به تاریخ هفتصد و چل و چار * کار این نقش آذری چو نگار. و در حدود ۱۸۷۹ بیت می‌باشد.

۵- گهر نامه: این کتاب اصولاً به وزن مثنوی می‌باشد ولی در آن غزل‌هایی را مندرج و به نام بهاء‌الدین وزیر (محمود بن عزالدین یوسف) که از نواده‌های خواجه نظام‌الملک طوسی بوده موشح ساخته و بیشتر مطالب آن در مدح اجداد بهاء‌الدین مذکور می‌باشد و در تاریخ انجام آن گوید:

مه تیر و ز مه یک نیم رفته ز هجرت ذال و واو و میم رفته
(۷۴۶) و شماره ایات آن را موافق اسم نظام‌الملک به استثنای حرف
نون و لام (۱۰۳۱) دانسته

حسابی از نظام‌الملک بر ساز و زآن مجموع لام و نون بیند از و بر حسب شماره دقیق نگارنده نسخه ذیل ۱۰۰۹ بیت می‌باشد. خواجه در یکی از مسافرت‌ها خدمت شیخ علاءالدوله سمنانی متوفی به سال ۷۳۶ رسیده و در تحت تربیت ایشان درآمده و از آنوقت اثر عرفان در آثارش پدیدارگشته و روح دیگری یافته است.
خمسه خواجه از کتاب‌های پربها و دارای وقع و اهمیت می‌باشد و در حدود ۱۰۹۰۶ بیت شعر می‌باشد و جز «همای و همایون» و «روضة الانوار» آن، تاکنون چاپ نگردیده و ترتیب آن بر حسب سال انشاء چنانست که بالای این سطرها آوردیم ولی نسخه‌های «خمسه» را که نگارنده دیده، هریک به طرزی جز این ترتیب منظم گردیده‌اند.

رودکی

رودکی از مشاهیر شعرای بزرگ ایران و به زیادی اشعار مشهور، رشیدی شاعر گوید اشعار او را شماره کردم یک میلیون و سیصد هزار به شمار آمد:

«گوسری یابد به عالم کس به نیکو شاعری

رودکی را بر سر آن شاعران زبید سری

شعر او را من شمردم سیزده ره صد هزار

هم فزون آید اگر چونان که باید بشمری»

ولی بدبختانه از آن همه اشعار جز اندکی در دست ما نیست در تاریخ گزیده مؤلفه در حدود سال ۷۳۰ نوشته شده که اشعار بسیار داشته و اما اندکی مشهور است ولی اهمیت و مقام شعری رودکی را از بیانات شعرای مشهور معاصر و متأخر او می‌توان دریافت:
دقیقی گوید:

کرا رودکی گفته باشد مدیح امام فنون سخن بود ور

دقیقی مدیح آورد نزد او چو خرما بود برده سوی هجر
سوزنی گوید:

رودکی واریکی بیت زمن بشنودست بلعمی وار بدو ده صلتیم فرمودست
عنصری گوید:

غزل رودکی وار نیکو بود غزل های من رودکی وار نیست
اگرچه بگوشم بیاریک وهم بدین پرده اندر مرا بار نیست
نظامی عروضی گوید:

ای آنکه طعن کردی در شعر رودکی این طعن کردن تو ز جهلست و کودکیست
کان کس که شعر دانسد آنکه در جهان صاحب قران شاعری استاد رودکیست
از عبارت عوفی که در دهه دوم قرن هفتم هجری تألیف شده استفاده می شود که در آن زمان اشعار وی زیاد مشهور و دیوانش در دست بوده است.

برحسب تحقیق آقای نفیسی اینک در حدود ۸۴۰ بیت از رودکی بدین تفصیل: قصائد و مقطعات ۳۶۲ بیت، رباعیات ۶۴، ابیات پراکنده از قصائد و غیره ۲۲۴، مثنوی ۱۴۵ بدست آمده و دیوانی شامل ۱۱۵۴ بیت به سال ۱۳۱۵ هجری قمری به نام رودکی در طهران چاپ گردیده که برحسب تحقیق دانشمند بزرگوار آقای دهخدا و یادداشت در حواشی نسخه ای از آن که اینک در دست نگارنده می باشد کمتر از نصف این ابیات در کتاب بیهقی و غیره به رودکی نسبت داده شده است.

از ابیات مسلمة رودکی نام و کنیه و لقب وی بدست نمی آید و عوفی که نزدیک ترین تذکره نویسان به او بوده وی را زیر عنوان ابو عبدالله جعفر محمد الرودکی السمرقندی: معرفی و گوید او را سلطان الشعرا گفتندی و در تأیید خویش از معروف بلخی این بیت را نقل نموده:

از رودکی شنیدم سلطان شاعران کاندل جهان بکس مگرو جز به فاطمی
و در «چهار مقاله» نظامی عروضی (ص ۳۱ و ۳۲ و ۳۳) که در حدود سال ۵۵۰ تألیف گردیده به عنوان رودکی و ابو عبدالله الرودکی نامیده

شده و سمعانی (۵۰۶-۵۶۲) در «الانساب» او را بدینگونه: ابو عبدالله جعفر بن محمد بن حکیم بن عبدالرحمن بن آدم الرودکی الشاعر السمرقندی نام برده و گوید دیوان او در ایران موجود و رواج می‌باشد و وفات او به سال ۵۲۹^۱ بوده و بلعمی وزیر گوید که مانند رودکی را در عرب و عجم نظیری نیست.

در تواریخ ثبت گردیده که رودکی به فرمان نصر بن احمد سامانی «کلیله و دمنه» را به نظم درآورده ولی بدبختانه جز ایاتی چند از آن که در فرهنگ‌های فارسی به استشهاد آورده شده از آن اثری نیست. آقای نفیسی در «احوال و اشعار رودکی» برحسب محاسبه‌ای احتمال داده‌اند که این کتاب در حدود هیجده هزار بیت بوده است.

رودک که رودکی بدانجا منسوب است در معجم البلدان (ص ۸۳۳ ج ۲) به ضم اول و سکون دوم و ذال معجمه مفتوحه و آخر آن کاف ثبت گردیده و گوید از دهات سمرقند است. در «لباب‌الالباب» به کاف فارسی تشکیل گردیده و دلیل آن را ندانستم.

آقای سعید نفیسی به سال ۱۳۰۹ و ۱۳۱۰ خورشیدی کتابی در ۷۸۸ صفحه به نام «احوال و اشعار رودکی» با مراجعه به ۷۱ کتاب تألیف و در اطراف این شاعر مفصلاً بحث نموده‌اند و گذشته از مراجعه به این کتاب «لباب‌الالباب» ج ۲ ص ۶-۹ و حواشی آقای قزوینی برج ۱ لباب ص ۲۹۱ و «چهار مقاله نظامی» ص ۳۱-۳۳ و حواشی و تعلیقات آن (ص ۱۲۵ و ۱۲۶) و «تاریخ گزیده» (ورق ۳۱۸ نسخه مدرسه) و

۱- در تاریخ وفات رودکی اقوال چندیست سال ۳۲۹ را سمعانی و شیخ منینی اختیار و تردید میان ۳۲۹ و ۳۳۰ قول صاحب سخن و سخنوران و سال ۳۰۴ در مجمع الفصحا و در هفت آسمان از مفتاح التواریخ سال ۳۴۳ نقل گردیده و گوید که در سلم السموات است که نظم کلیله را به سال ۳۲۰ نموده و از والہ داغستانی نقل نموده: کتابی را به سال ۳۳۰ تمام کرده. و شاید مراد والہ داغستانی همان کلیله و دمنه باشد و در مقدمه دیوان چاپ طهران سال ۳۴۳ ترجیح داده شده است.

«تذکره دولتشاه» (ص ۳۱-۳۳ چاپی و هفت اقلیم ص ۱۱۱۵-۱۱۲۲ و «آتشکده آذر» ص ۳۳۵-۳۳۶ و «مجمع الفصحا» ج ۱ ص ۲۳۶-۲۴۰ و «هفت آسمان» ص ۶-۱۳ و «سخن و سخنوران» ج ۱ ص ۳-۱۰ مراجعه گردیده است.

سعدی

سعدی، تخلص مشرف بن مصلح شیرازی است که از سخن سرایان بزرگ و مشاهیر شعرای فارسی زبان در قرن هفتم هجری بوده و تاکنون مقام اوّلیت خود را از دست نداده و شاید روز بروز برتر رود و کسی نباشد که از شعر و ادب بهره‌ای داشته و نام این مرد نامی را نشنیده باشد. گذشته از این که اینک در آسمان شعر و ادب سعدی آفتابی است درخشنده و ماهی است تابنده، در عصر و زمان خویش هم شهرتی بسزا داشته و در شرق و غرب او را به بزرگی یاد می‌کرده‌اند، چنان که در ذیل شرح حال شاعر معاصر وی امیرخسرو دهلوی نگاشته شده وی بدین بزرگ اعتقادی زیاد داشته و به استادی او معترف بوده و بزرگی خود را در این می‌دانسته که چون سعدی شعر می‌سراید و گاهی هم با جود شاعری چون وی در جهان از گفتن شعر منفعل بوده چنان که در «قران سعدین» که به سال ۶۸۸ انشا نموده گوید:

نوبت سعدی که مباد اکهن شرم نداری که بگوئی سخن
و پس از مرگ سعدی نیز بدین عقیده باقی بوده و گوید:

خسرو سرمست اندر عاشقی معنی بریخت شیره از خمخانه مستی که در شیراز بود
و نیز در جای دگر گوید: جلد سخنم دارد شیرازه شیرازی.

و حضرت لسان‌الغیب حافظ شیرازی که چون برادر بزرگتر شیرازی خود از مشاهیر سخن‌سرایان می‌باشد استادی وی را معترف و در باره او گوید:

استاد غزل سعدیست پیش همه کس اما دارد سخن حافظ طرز سخن خواجه
 اگرچه رویه این نگارنده این بوده و هست که پیش از معرفی از هر
 مؤلفه‌ای مؤلف و منشی آن را تا حدی که بتواند معرفی نماید ولی بدین جا
 که رسید کمیت خود را لنگ و خود را از انجام این خدمت ناتوان دید و
 از این عدم توفیق بس نگران گردید ولی توجه به این که در این عصر
 فرخنده، دانشمند فرزانه جناب آقای حکمت (علی اصغر) وزیر پیشین
 معارف و اوقاف (فرهنگ) پس از این که به سال ۱۳۱۳ شمسی جشن
 هزاره فردوسی طوسی را با بهترین طرز انجام داد به سال ۱۳۱۶ شمسی
 برابر سال ۱۳۵۶ قمری که هفتصدمین سال تألیف «گلستان» بود جشن
 دیگری در سرتاسر کشور شاهنشاهی برپا و هریک از دانشمندان بزرگ و
 نویسندگان و گویندگان را به نگارش موضوعی در باره این شاعر بزرگ
 جهان تشویق و چنان که شایسته مقام سعدیست به انجام آن موفق گردیده
 و آن مقالات گرانها را در مجله رسمی وزارت معارف (تعلیم و تربیت =
 آموزش و پرورش) بجای شماره بهمن و اسفند سال ۱۳۱۶ به نام
 «سعدی نامه» در دویت و هیجده (۲۱۸) صفحه باگراورهای زیبایی از
 شیخ سعدی و نسخ مهمه‌ای از کلیات وی منتشر نمودند و گذشته از این بر
 آن شدند که دوره کاملی از «کلیات سعدی» را با دقت کاملی که درخور
 چنین اثر گرانبهایست و بدبختانه تاکنون چنان که شایسته بوده چاپ
 نگردیده، منتشر نمایند. خوشبختی ایشان این شد که جناب آقای فروغی
 (محمد علی) که از مردان نامی و سیاستمدار ایران و از دانشمندان مشهور
 می‌باشند انجام این خدمت بزرگ را پذیرفته و تاکنون «گلستان» و
 «بوستان» و «غزلیات» و «رباعیات» و قطعه‌هایی که جنبه مغالزه و عشقی
 داشته منتشر فرموده و قصائد و غزلیات و رباعیات و قطعاتی که جنبه
 اخلاقی و حکمی و عرفانی داشته اینک زیر چاپ دارند و به همین زودی
 چشم منتظران را روشن خواهد نمود و معظم له آنچه شایسته مقام بزرگ
 سعدی بوده در مقدمه این سه بخش که تاکنون منتشر گردیده داد سخن

داده‌اند و قطعاً در آغاز آخرین بخش هم افاداتی خواهند داشت. گذشته از این تقسیمی که این جناب برای اشعار سعدی نموده‌اند رویه دیگری هم اتخاذ کرده‌اند و آن، ترتیب همه غزلیات شیخ که در پنج کتاب غزل (طبیات، بدایع، غزلیات قدیم، خواتیم و ملمعات) وی متفرق بوده به ترتیب بسیار منظم برحسب قوافی است بدین معنی که همه غزلیات ردیف الف هر پنج کتاب را به ترتیب و مناسب یکدیگر بدون ترتیب اصلی که تاکنون معمول بوده مرتب نموده و تا ردیف یاء به همین نحو پیش رفته‌اند و در مقابل هر غزلی هم اشاره به این که در نسخ پیشین جزء کدام یک از کتب پنجگانه بوده گردیده است.

استاد محترم آقای عبدالعظیم قریب هم در مقدمه گلستانی که منتشر نموده‌اند بحث بسیار مفصل عالمانه و محققانه‌ای در شرح حال شیخ و ممدوحین وی در ۱۱۰ صفحه نگاشته که مطالعه آن اثر نفیس که چون دیگر آثار این استاد بزرگوار با کمال دقت و صحت نگارش یافته، و دیگر مقالات و رساله‌هایی که در باره شیخ مقارن جشن هفتصدمین سال تألیف گلستان نگاشته شده نگارنده را از خیال بحث در این موضوع آسوده کرد و نیز با مقدمه عالمانه دانشمند محترم آقای محیط طباطبائی بر بوستان در شرح حال سعدی و آثار او جز این چند سطر مختصر چیزی عرضه نمی‌دارد.

نام سعدی چنان که در نسخه کهن سال «تاریخ گزیده» کتابخانه مدرسه عالی سپهسالار (شماره ۱۶۱۳) که مسلماً در نیمه قرن هشتم و از روی نسخه اصل نوشته شده و تذکره شعرا یا «سفینه اشعار» بسیار کهنه این کتابخانه (ص ۴۰۹) که در ص ۱۵۷-۱۶۰ زیر شماره ۹۰۰ معرفی گردید و آن نیز برحسب احتمال قوی در نیمه نخستین قرن هشتم نگارش یافته، مشرف بن مصلح می‌باشد و در دو نسخه نام برده به رسم نگارش در زبان فارسی کلمه بن میان نام پدر و پسر نگارش نیافته و وفات وی در نسخه تاریخ نام برده هفدهم ذیحجه سال ششصد و نود (۶۹۰) (با

حروف تسعین و تسعمائه) ثبت گردیده و در نسخه عکسی تاریخ هفتم ماه نام برده ثبت گردیده و چون این نسخه خطی مسلماً تاریخ نگارش آن بر تاریخ نسخه عکسی مقدم می‌باشد و گذشته ازین تصحیح هم گردیده «هفتم» غلط است و نگارنده تصور می‌کند که ضبط سال ۶۹۱ برای فوت شیخ در اثر قرب ۱۷ ذیحجه به محرم الحرام که آغاز سال ۶۹۱ است بوده باشد و آنان که کلمه خاص را ماده تاریخ وفات شیخ گرفته‌اند در اثر این بوده که در اوائل سال ۶۹۱ خبر مرگ سعدی را شنیده‌اند و تصور نکرده‌اند که سیزده یا چهارده روز پیش از آغاز سال ۶۹۱ مرگ این شاعر بزرگ واقع گردیده است و نگارنده درباره تولد وی نیز معتقد است که در هنگام انشاء بوستان (۶۵۵) چنان که خود گفته هفتاد سال داشته و مؤید آن هم گذشته از اشارات تاریخی در گلستان این بیت است:

ای بار خدای عالم آرای بر بنده پیر خود بیخشی

سعدی ره کعبه رضاگیر ای مرد خدا ره خداگیر

که در باب سیم در آخر حکایت منظوم می‌باشد بنابراین، تولد وی به سال ۵۸۵ بوده است.

بهر حال بیش از آنچه گفته شده تکرار مکررات می‌باشد و در اینجا فقط بایستی آثار باقی مانده از شیخ را معرفی نمود.

آنچه اثر از شیخ در دست ماست و بنام «کلیات سعدی» معروف می‌باشد ظاهراً از سال ۶۵۵ تا آخر عمر شیخ می‌باشد و اثری از پیش ازین تاریخ در آن نیست. از بیانات بیستون در دیبچه کنونی کلیات استفاده می‌شود که پیش از سال ۷۲۰ که وی تغییری در ترتیب کتب کلیات داده بوده آثار شیخ همه در یکجا گرد بوده^۱ و این دانشمند

۱ - نسخه‌ای از کلیات سعدی (ولی بدبختانه ناقص) در کتابخانه ملی ملک در تهران موجود که طرز خط و کاغذ آن حاکی است که اگر در زمان خود شیخ نوشته نشده مسلماً چند سالی بیش، پس از او نوشته نشده و طرز تنظیم و ترتیب کتب و غزلیات آن غیر از آنست که در مرتبه اول و دوم «بیستون» مرتب نموده، و مثلاً گلستان در آغاز کنونی نسخه می‌باشد و در نیمه صفحه به انجام رسیده بی‌فاصله نصیحت‌الملوک پس از آن نوشته شده

(علی بن احمد بن ابی بکر) مشهور به بیستون برای این که پیدا کردن غزلی به آسانی دست دهد بدو^۱ به سال ۷۲۷ غزلیات طیبات و بدایع و خواتیم و غزلیات قدیم و ملمعات را موافق ترتیب حروف تهجی آغاز مطلع های آنها مرتب نمود و پیش از هر یک فهرست آنها را نگاشته و منتشر کرده^۲ و پس از هشت سال دیگر بواسطه خواستن بیتی از میان غزلی و نیافتن آن متوجه نقص ترتیب نام برده گردیده دوباره آنها را به ترتیب قوافی موافق حروف تهجی که اکنون بر آن ترتیب می باشد مرتب نموده و به گفته خود وی به سال ۷۳۴ موفق به انجام آن گردیده و رساله مضحکات را که به نثر و پیش از شروع به گلستان در آخر آثار نثری شیخ بوده به آخر کتاب برده است.

فهرست مندرجات کلیات شیخ که بیستون هم در مقدمه خودش بدان اشاره نموده اینست:

- ۱ - مقدمه بیستون که به سال ۷۳۴ نگارش یافته، ۲ - دیباچه ای که منسوب به خود شیخ می باشد، ۳ - مجالس پنجگانه که ظاهراً خلاصه ای از بیانات منبری شیخ در پنج مجلس می باشد، ۴ - پنج سؤال شمس الدین صاحب دیوان و جواب شیخ به نظم، ۵ - سؤال سعدالدین نظری به نظم از شیخ درباره عقل و عشق و جواب شیخ به نثر، ۶ - «نصیحت الملوك»، ۷ - شرح ملاقات شیخ با ابا قاحان و نصیحت کردن وی انکیانو را و چند بیتی که در باره برادر خویش پیش سپهسالار شمس الدین تازی کوی فرستاده و شرح آن داستان می باشد و چنان که از عبارات مندرجه در شش بخش بالا استفاده می شود دیگری به نظم و ترتیب و بیان آنها پرداخته است، ۸ - گلستان است که از مشاهیر کتب نثر فارسی است و بنا بر تصریح

و پس از آن دو مجلس از مجالس پنجگانه شیخ و پس از آن بوستان به نام سعدی نامه و پس از آن کتاب های غزلیات است.

- ۱ - نسخه ای از این کلیات که بدین طرز نگارش یافته آقای بدیع الزمان (فروزان فر) استاد محترم دانشگاه دارند و طرز نگارش حکم می کند که در نیمه نخستین قرن هشتم نگارش یافته است.

خود شیخ به سال ۶۵۶ انشاگردیده و در هشت باب می‌باشد و در ایران و هندوستان و اروپا و مصر و عثمانی (ترکیه) و غیره مکرر چاپ شده و به زبان‌های زنده اروپائی مکرر ترجمه و چاپ گردیده و بر آن چندین شرح نگارش یافته (مقدمه آقای قریب دیده شود)، ۹ - «بوستان» یا «سعدی‌نامه» منظومه‌ایست به وزن مثنوی تقریباً در پنجهزار بیت به بحر متقارب و این نیز در ده باب مرتب گردیده و انشاء آن به سال ۶۵۵ بوده و نخستین اثر شیخ است که تاریخ آن معین می‌باشد و برحسب دقت خود برای آن صریحاً نامی نگذاشته و در نسخ کهن سال کلیات به نام «سعدی‌نامه» معرفی گردیده و در سه چهار قرن اخیر به نام «بوستان» که ظاهراً به مناسبت گلستان بر این کتاب گذارده شده مشهور گردیده است.

۱۰ - «قصائد عربی»، ۱۱ - «قصائد فارسی»، ۱۲ - «مراثی»، ۱۳ - «ملمعات و ترجیعات»^۱، ۱۴ - «طیبات»، ۱۵ - «بدایع»، ۱۶ - «خواتیم»، ۱۷ - «غزلیات قدیم». این پنج بخش اخیر جز اولی آن‌ها که شامل قصیده و مثنوی و غزل ملمع (اشعار ملمع که به سه زبان عربی و فارسی کنونی و فارسی قدیمی که ظاهراً زبان بومی شیراز بوده جزء این بخش ملمعات است) می‌باشد عبارتند از غزلیات و معلوم نیست که این نام‌ها را خود شیخ بر این دسته از اشعار گذارده و یا دیگران نهاده‌اند و وجه مناسبت هم بدست نیامد و مندرجات آن‌ها هم به نحوی است که نمی‌توان از آن‌ها زمان انشاء را بدست آورد.

۱۸ - «صاحبیه» که عبارت است از قطعات و هدیه، به رباعیاتی در نصیحت و موعظه و از نام آن برمی‌آید که آن‌ها را برای تذکر شمس الدین صاحب‌دیوان یکجا گرد آورده و فرستاده و به همین مناسبت «صاحبیه» نامیده شده و این قطعه که در مقطعات شیخ می‌باشد بر این معنی شاهی

۱ - در نسخ خطی و چاپی فقط یک ترجیع‌بند که ترجیع آن: بنشینم و صبر پیش گیرم، می‌باشد، از شیخ نقل گردیده و سید جمال‌الدین کاشی معاصر شیخ آن را جواب گفته و چند بیت از آن در تاریخ‌گزیده ذیل نام‌گوینده آن ثبت شده است.

است قوی:

سفینه حکمیات و نثر و نظم لطیف که بارگاه ملوک و صدور را شاید
بصدور صاحب صاحبقران فرستادم مگر بعین عنایت قبول فرماید
ز دیده رفت ندانم رسید یا نرسید بر آن دلیل که آینده دیر می آید
به پارسائی از این حال مشورت بردم مگر ز خاطر من پسند بسته بگشاید
بگفت گفت ندانی که خواجه دریائست نه هرسفینه زدیریا درست می آید
و نگارنده احتمال می دهد اشعاری که به وزن مثنوی شامل نصائح و
مواعظ می باشد و در بیشتر از نسخ خطی و چاپی از صاحبیه با فاصله
نگارش یافته جزء این صاحبیه بوده و هست و در بعضی از نسخ اشعار
عربی که در آغاز و میان این بخش بوده نگارش نیافته و در بعضی از
چاپ ها مقطعات دیگر شیخ را هم جزء این بخش نوشته اند.

۱۹ - «مقطعات»، ۲۰ - «رباعیات»، ۲۱ - «مفردات»، ۲۲ و ۲۳ -
«هزلیات و مطایبات» (به نظم) و «خییثات» که نثر و در هزل و مزاح
می باشد و برخی شأن شیخ را اجل از انشاء این دو بخش و مخصوصاً
بخش آخر منزه دانسته اند و چنان که در آغاز این بخش تصریح گردیده
بعضی از شاهزادگان شیخ را وادار کرده اند که نظیر سوزنی به چنین انشائی
مبادرت نماید لذا با پوزش و معذرت بدین کار دست زده و استغفار هم
کرده است.

در بعضی از نسخ کلیات بخشی به نام «لغز و معما» موجود و نسخه
شماره ۱۱۳۷ این کتابخانه چنان که گذشت شامل آن است و چاپ ۱۳۱۶
شمسی کلیات آن را نیز شامل می باشد و مثنوی عرفانی که به نام کریمما
نامیده شده و در چاپی که به تصحیح شاعر مشهور شوریده
(فصیح الملک) شیرازی و چاپ سال ۱۳۱۶ شمسی نگارش یافته
نگارنده بر صحت انتساب آن تردید دارد، و بعضی از آنان که در باره
شیخ و کلیات او قلم بدست گرفته اند شماره ابیات کلیات را بیست هزار
نوشته اند.

سلمان ساوجی

سلمان ساوجی^۱ ملقب به جمال‌الدین و متخلص به سلمان پسر علاءالدین محمد ساوجی، از شعرای مشهور قرن هشتم هجری است. به سال ۶۹۲^۲ متولد شده و به سال ۷۷۹^۳ وفات یافته و تربیت شده دربار ایلکانیان و مدّاح آنهاست. علاءالدوله سمنانی عارف مشهور (۶۵۹-۷۳۶)^۴ سلمان را بدین عبارت که در تذّ نقل گردید، مدح نموده: «همچون انار سمنان و شعر سلمان در هیچ جا نیست». بنابراین معلوم می‌شود که پیش از سال ۷۳۶ سلمان شاعری مشهور بوده و اشعار او رواج داشته، در آثار او مدایح سلاطین ایلکانی و یژه سلطان اوّیس و پدرش شیخ حسن و مادرش دلشاد خاتون و فرزندش سلطان حسین و امراء آن عصر موجود، و دیوان قصائد و غزلیات و مقطعات و رباعیات و ترکیب‌بند و ترجیع‌بند وی که حاکی از قدرت طبع و عظمت شاعر می‌باشد در همین فصل معرفی خواهد شد و دو مثنوی نیز از این شاعر به یادگار مانده یکی «جمشید و خورشید» و دیگری «فراق‌نامه» است.

سلمان در اوائل «جمشید و خورشید» زیر عنوان سبب نظم کتاب گوید:

مرا یک روز شاهنشاه عالم چراغ دودمان نسل آدم

* * *

۱ - شرح حال این شاعر در تذّ ص ۲۵۸-۲۶۳، هم ص ۸۱۷-۸۲۰، من ص ۵۲۳-۵۲۵، آر ص ۲۲۳-۲۲۶، و ما ج ۲ ص ۱۹-۲۰ نگارش یافته و مراجعه شده است.

۲ - در «فراق‌نامه» شصت و یکسالگی خود را تصریح نموده بنابراین و تعیین تاریخ انشاء «جمشید و خورشید» تولد وی در این سال بوده است.

۳ - به ص ۵۵۲-۵۵۳ تل و ص ۶۰۶-۶۰۸ ج ۲ فهرست سپهسالار مراجعه شود.

۴ - به ص ۵۰۹ تل مراجعه شود.

مراگفت ای سخن‌گوی گهرسنج
 کهن شد قصه فرهاد و خسرو
 نمازد آن شورش حلّوای شیرین
 بیارا شاهد عذرا و لایق
 درین قرابه‌ای سبز زرکار
 رواجی نیست آن سیم‌کهن را
 چو پروین نظم‌کن زینده شعری
 مرصع ساز تاج ذکر «جمشید»
 و در آخر کتاب قطعه‌ای در تاریخ انشاء آن^۱ و این که آن را به شاه
 اویس تقدیم نموده گذارده است و به عقیده این نگارنده انشاء این کتاب
 پس از فراق نامه می‌باشد و برهان‌های زیرین را بر این ادعا دارم:
 در فراق نامه (ص ۷۷۶) گوید:

بسی نعمت از دولتش خورده‌ام بنانش چهل سال پرورده‌ام
 و در جمشید و خورشید (ص ۷۰۰) گوید:

۱ - در نسخه این کتابخانه نویسنده سال انشاء را «ثلث و ثلثین و سبعمائه» نوشته ولی
 مسلماً غلط است چرا که سلطان اویس که بنام و خواست وی این کتاب انشاء گردیده و
 در اوائل نسخه و قطعه آخر بدان تصریح گردیده به سال ۷۳۹ متولد شده و از سال ۷۵۷ تا
 ۷۷۶ سلطنت کرده و آقای اقبال انشاء آن را به سال ۷۶۳ ضبط کرده‌اند. بنابراین نویسنده
 ستین را ثلثین نوشته و نام کتاب را بر مربع مستطیلی که در آغاز آنست با طلا «خورشید و
 جمشید» به عکس نام اصلی ضبط کرده‌اند و از اشعار خود کتاب چنان که در صفحه
 پیشین نقل گردید «جمشید و خورشید» است نه «خورشید و جمشید» و در کتب این کتاب
 نام برده نشده است.

ادای حق پنجه سال نعمت اگر داری هوس دریاب فرصت
و نیز در فراق نامه (ص ۷۷۷) گوید:
شی بنده را شاه پیروز بخت طلب کرد و بنشاند در پای تخت
و در جمشید و خورشید (ص ۶۹۹) گوید:
فرستاد و بخلوت پیش خود خواند بعات نزد تخت خویش بنشاند
جمشید را پسر پادشاه چین و خورشید را دختر رومی و دلال محبت
را مهرباب تاجر معرفی نموده و در میان مباحث به مناسبت غزلیاتی از زبان
عاشق و معشوق در کتاب گذارده و در پاره‌ای از جاها قطعه‌هایی نیز
گنجانیده شده است.
این مثنوی با شماره دقیق ۱۳۸۸ بیت می‌باشد و در بحر «خسرو
شیرین» نظامی است.

سنائی

«حدیقه الحقیقه» یکی از مثنوی‌های مشهور و از آثار گرانبهای حکیم
سنائی (ابوالمجد مجدود^۱ بن آدم غزنوی متولد به سال ۴۶۴^۲ و متوفی به

- ۱ - در نسخ هفت اقلیم نام سنائی مجدالدین ثبت شده در صورتی که در تمام دیوان و آثار او این نام یا لقب برای وی دیده نشده و تذکره‌نویسان به تبع خود وی و معاصرین او را مجدود معرفی کرده‌اند بنابراین نام مجدالدین برای او مسلماً غلط خواهد بود.
- ۲ - تاریخ تولد سنائی را تاکنون کسی تعیین نکرده. نگارنده تاریخ مذکور بالا را از این بیت سنائی:

عمر دادم به جملگی بر باد بر من آمد ز شصت صد بیداد

که در اوائل باب غفلة (پنجم، حدیقه، نسخه چاپی) زیر عنوان فی تبدیل الحال بعد اكمال می‌باشد استفاده نموده چرا که می‌دانیم سنائی به سال ۵۲۴ مشغول به نظم حدیقه بوده و بنا بر تصریح در این بیت در این هنگام شصت سال داشته (۶۰-۵۲۴ = ۴۶۴) بنابراین به سال ۴۶۴ متولد گردیده است.

تذکری که در اینجا لزوم دارد اینست که در بعضی از نسخه‌های خطی و نسخه چاپی حدیقه به جای شصت کلمه شیب نگارش یافته ولی مسلماً این کلمه اخیر مصحف شصت می‌باشد چرا که بیت دیگری از سنائی که در آغاز همین مبحث می‌باشد گذشته از

سال ۵۲۵^۱)^۲ است که نیز از مشاهیر شعرا و عرفا می‌باشد و مندرجات این کتاب مقام و مرتبه وی را چون آفتاب جهانتاب بر عالمیان آشکار نموده و هرکس به قدر لیاقت و استعداد خویش از آن بهره‌ور می‌گردد. عارف شهیر مولانا جلال‌الدین رومی با آن مقام و مرتبه که در عرفان دارد خود را تابع و پیرو سنائی خوانده (عطار روح بود و سنائی دو چشم او * ما از پی سنائی و عطار آمدیم) و «مثنوی» بی‌مانند خویش را به واسطه آوردن و عنوان قرار دادن ابیاتی از سنائی در آن، در حقیقت شرح بیانات ایشان معرفی نموده است.

سنائی در اوان جوانی به مداحی و هجوگویی و غزلسرائی که لازمه این بخش از زندگانی و ناآزمودگی می‌باشد می‌پرداخته ولی نور عرفان چنان که از آثار وی هویدا است در اواخر عمر بر دل وی تابیده و او را

این که در نسخ کهنه و صحیح حدیقه صریحاً شصت نوشته شده، نیز شصت سالگی وی را معین می‌کند و آن اینست:

پس چل سال گرد عارض و سر

شیر یک سالگیم کرد اثر

و مراد شاعر اینست که یکسال شیر سفیدی که خورده‌ام موی سیاهی که از بیست سالگی در اطراف صورت داشتم چون رنگ خود سفید کرده است.

۱ - در سال وفات این شاعر شهیر چندین قول است (۵۲۵ و ۵۴۵ و ۵۷۶ و ۵۹۰)، متبعین و دانشمندان، بیشتر همین سال (۵۲۵) را که نگارنده مقدمه حدیقه و مرتب‌کننده آن محمد بن علی الرقا معاصر وی (به امر پادشاه عصر بهرام شاه بن مسعود) تعیین نموده سال مرگ سنائی می‌دانند و علامه نحیر آقای قزوینی در متن و حاشیه خاتم‌الطبع تفسیر شیخ ابوالفتوح رازی (ص ۶۳۵ ج ۵) در این باب شرحی نگاشته و اختلافات و دلیل تأیید این تاریخ را هم تذکر داده‌اند.

۲ - شرح حال سنائی را در تاریخ‌گزیده (ورق ۲۹۴ و ۳۱۹ نسخه مدرسه)، تذکره دولتشاه سمرقندی (ص ۶۲-۶۴ نسخه مدرسه)، نفحات‌الانس (ص ۷۰۶-۷۰۷ نسخه مدرسه)، هفت اقلیم (ص ۲۵۳ نسخه مدرسه)، مجالس المؤمنین ص ۲۸۸ - ۲۹۶ (در مجلس ششم)، حبیب‌السیر ص ۳۳-۳۴ جزء چهارم از مجلد دوم چاپ هند، کشف‌الظنون ج ۱ ص ۴۲۷-۴۲۸، آشکده آذر، مجمع‌الفصحاح ج ۱ ص ۲۵۴-۲۷۴، ریاض‌العارفین ص ۱۹۶-۲۱۰، سخن و سخنوران ج ۱ ص ۲۶۷-۳۲۷ و مقاله مفصل دانشمند معاصر آقای تربیت به نام مثنوی و مثنوی‌گویان ایران (ص ۵۴۱-۵۴۴ شماره ششم سال پنجم مجله مهر (سال ۱۳۱۶ شمسی) نگاه کنید که مأخذ این نگارش می‌باشد.

زنده جاوید ساخته است.

از آثار این حکیم یکی «دیوان قصائد و غزلیات» است (در زیر عنوان دیوان سنائی معرفی می‌شود) و دیگری این مثنوی که «حديقة الحقیقه و شریعة الطریقه»^۱ نامیده شده و دیگر «طریق التحقیق»^۲ و رساله «سیرالعباد الی المعاد»^۳، «عشق نامه»، حکایت بهروز و بهرام^۴، «غریب‌نامه و عقل نامه»^۵ و «کارنامه بلخ» است^۶ و نیز از آثار نثری این حکیم مقدمه‌ایست که بر دیوان خود نوشته و فهرست مطالب مندرجه آن را آخر آن گذارده و نسخه‌ای از آن در کتابخانه ملی ملک در طهران موجود و نگارنده آن را دیده و ظاهراً خیلی نزدیک به زمان سنائی آن نسخه نگارش یافته است.

و دیگر مکتوبی است که به بهرام‌شاه نوشته و از علمای غزنین شکایت

۱ - در خود کتاب تصریحی از مؤلف در تسمیه این کتاب بدین نام نیافتم ولی در نزد دانشمندان بدین نام معروف و نیز آن را «فخری نامه» می‌گویند و محمد بن علی الرقا در ص ۹ مقدمه حدیقه (نسخه چاپ هند) این کتاب را بدین دو نام معرفی کرده است.

۲ - طریق التحقیق بنابر تحقیق آقای تربیت (در مقاله مجله مهر) موسوم به زاد السالکین می‌باشد و به سال ۱۳۰۹ و ۱۳۱۸ در طهران و بمبئی چاپ شده و آقای قزوینی بیت آخر این کتاب را که در پاره‌ای از نسخ موجود و سال ۵۲۸ را معین می‌نماید محرف یا معمول دانسته و دلیلی بر صحت آن نیافته‌اند.

۳ - این کتاب نظیر حدیقه می‌باشد و هدایت در ج ۱ مجمع الفصحا ص ۲۶۲-۲۷۴ تمام آن را درج و مسلماً برحسب شماره دقیق هفتصد (۷۰۰) بیت است با مقدمه‌ای به قلم دانشمند محترم آقای سعید نفیسی به همت کوهی کرمانی به سال ۱۳۱۶ نیز در طهران جداگانه چاپ شده. در این نسخه شماره ابیات ۷۷۵ می‌باشد. و به نام کنزالرموز نامیده می‌شود و در هفت اقلیم، کنزالرموز از مؤلفات سنائی شمرده شده ولی از سیرالعباد الی المعاد نامی نبرده و اتحاد این دو نام را هم تذکر نداده است.

۴ - آقای تربیت در شماره مجله مهر سال پنجم (ص ۵۴۳) چند بیت از این مثنوی را نقل کرده‌اند.

۵ - نسخه‌ای از این کتاب در حرف عین همین فصل معرفی خواهد شد.

۶ - آقای تربیت این منظومه را مطایبه نامه سنائی معرفی کرده و گوید شبیه به منظومه مسعود سعد در همین موضوع می‌باشد ولی کمی بیشتر از آن که همه در وصف درباریان سلطان مسعود ثالث گفته شده است.

نموده که نفهمیده این کتاب او را برخلاف دین دانسته، چرا که علی بن ابی طالب (ع) را بر دیگر اصحاب ترجیح داده و دشمنان خاندان رسالت (ص) را بدگوئی نموده و از این پادشاه استدعای عدل و توجه کرده و دو نسخه (شماره ۳۴۵ و ۱۹۶) کتابخانه سپهسالار آن را شامل می‌باشد و دیگر از آثار نثری وی دیباچه «حدیقه» است که بنا بر تصریح محمد بن علی الرقا سنائی در بامداد روز یکشنبه ۱۱ شعبان سال ۵۲۵ که پس از نماز شام آن روز رحلت نمود آن را انشاء و ابوالفتح فضل‌الله بن طاهر حسینی آن را املاء نموده است.

جای تردید و شک نیست که تمام این دیباچه و مقدمه حدیقه انشاء سنائی نیست چرا که گذشته از طرز مطالب و معانی آن که خود شاهد بزرگی بر مدعی می‌باشد، در سطر ۶ از ص ۶ و ص ۷ و ۹ و ۱۰ و ۱۲ (نسخه چاپی) محمد بن علی الرقا تصریح نموده که وی منشی آنست. نگارنده براین است که از آغاز دیباچه تا این جا که گوید: «روزی من که محمد بن علی الرقا انشاء سنائی و املاء سیّد مذکور است.

از قطعه‌ای که در دیوان سنائی موجود است، بدست می‌آید که در زمان حیات مسعود سعد سلمان متوفی به سال ۵۱۵^۱ سنائی به جمع و ترتیب دیوان وی مبادرت نموده و از این که در اثر غفلت اشعاری از دیگران را نیز در آن دیوان آورده پوزش خواسته و آقای قزوینی در «حواشی چهار مقاله» (ص ۱۴۲ - ۱۵۰) این کار سنائی را تذکر داده‌اند.

سنائی حدیقه الحقیقه را که شامل اشعار توحیدی و عرفانی و اخلاقی است و بنا بر تعیین محمد بن علی الرقا در مقدمه حدیقه و تصریح خود وی شماره ابیات آن ده هزار^۲ می‌باشد، به سال ۵۲۵ به آخر رسانید و

۱ - آقای قزوینی وفات این شاعر را در حواشی چهار مقاله نظامی عروضی (ص ۱۴۵) محققاً در این سال دانسته و گویند رساله‌ای در شرح حال این شاعر تألیف و ادوارد برون آن را به انگلیسی ترجمه و به سال ۱۹۰۵ و ۱۹۰۶ در مجله انجمن همایونی آسیائی منتشر کرده است.

۲ - در ذیل باب دهم در معرفی از کتاب گوید:

انشاء آن ۱۳ ماه^۱ طول کشیده و در ده^۲ باب گذارده است.

نسخه چاپی حدیقه با چهار نسخه خطی از آن که در دست نگارنده است در تنظیم ابواب با یکدیگر مخالف و نگارنده نمی تواند یکی از آنها را ترجیح دهد و آن را اصل قرار دهد. در آخر مقدمه نفیسی که نسخه مجلس شورای ملی دارد و غیر از مقدمه محمد بن علی الرقا می باشد^۳ و در فهرست آنجا خصوصیات آن نگارش خواهد یافت و ظاهراً آن نسخه در قرن نهم هجری نگاشته شده و در حاشیه برگ ۴ نسخه این کتابخانه که به سال ۹۲۰ نوشته شده فهرست ابواب حدیقه بدین گونه که زیر این سطرها می آوریم تعیین گردیده، ایاتی در حدیقه موجود که دلیل بر موافقت این ترتیب با خیال ناظم آنست و خود این ایات می رساند که از سنائی می باشند:

باب اول بیان تحمید است	محض تنزید و صرف توحید است
باب ثانی ثنا و نعت رسول ^۴	و آن بهر چار یار گشته قبول

آنچه زین نظم در شمار آمد عدد بیت ده هزار آمد

۱ - در آخر حدیقه است :

شد تمام این کتاب در نه دی که در آذر فکندم آن را پی
پانصد و بیست و چار رفته ز عام پانصد و بیست و پنج گشته تمام

۲ - حاجی خلیفه در ص ۴۲۷ ج ۱ کشف این کتاب را شامل بیست باب معرفی و انشاء آن را به سال ۵۲۴ معین نموده و مؤلف فهرست کتابخانه معارف در ص ۱۵۰ ج ۱ عیناً اشتباه مذکور را نقل کرده اند.

۳ - بعضی تصور کرده اند که مقدمه نثری موجود در نسخه چاپی هند املاء خود سنائی می باشد در صورتی که نگارنده آن محمد بن علی الرقا در چند جای از مقدمه تصریح به نام خود کرده و گذشته از این طرز انشاء آن بخوبی می رساند که منشی آن غیر از سنائی ناظم کتاب است و در این موضوع شرحی در ص ۴۹۵ نگاشته شد.

۴ - در نسخه مجلس و نسخه شماره (۳۴۷) این کتابخانه باب دوم در اوصاف قرآن معرفی گردیده در صورتی که در آخر این باب این بیت: (چون بگفتی ثنای حق زاول * پس بگو نعت احمد مرسل) است که خود مؤید اتمام باب اول می باشد و در این باب پس از نعت و ثنای پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم به مدح و ثنای خلفای چهارگانه (رض) و حسنین علیهما السلام و امام شافعی و ابوحنیفه (رض) و برخی دیگر از اسحاب پرداخته و در عین حال که از اظهار عقائد مذهبی خویش تقیه می کرده مطالبی که موافق

باب ثالث ^۱ ز عقل گویم من	ز آنکه گنجد درو مجال سخن
باب رابع ^۲ ز علم و خواندن علم	گفت خواهیم ز روی دانش و حلم
باب خامس ^۳ ز عشق و تعبیرش	کز کجا تا کجا است تأثیرش
باب سادس ^۴ ز غفلت و نسیان	گرچه مستولیت بر انسان
باب سابع ^۵ ز حال دشمن و دوست	که بیایی هر آنچه سیرت اوست
باب ثامن ^۶ ز گشت افلاک است	که چنین جایز است و ناپاک است
باب تاسع ^۷ ثنای شاه جهان	آنکه دشمن ز تیغ اوست نهان

عقیده امامیه می باشد مندرج ساخته و پایست بودن خود را به آنها آشکار نموده است.

۱ - نسخه چاپ هند و شماره (۳۴۵) این کتابخانه موافق این تقسیم و در نسخه (۳۴۷) همین کتابخانه باب ۵ و در نسخه خطی مجلس باب چهارم در عقل است.

۲ - نسخه چاپ هند و شماره (۳۴۵) کتابخانه سپهسالار موافق این تقسیم در علم می باشد ولی نسخه مجلس به علت مذکور علم را در باب پنجم ذکر نموده و در نسخه شماره (۳۴۷) این باب چهارم را در مدح بهرامشاه که موافق تقسیم بالا باب نهم می باشد قرار داده است.

۳ - در نسخه شماره (۳۴۷) کتابخانه سپهسالار باب هفتم در عشق و صفت روح و درجات قلب معرفی گردیده و در نسخه چاپی باب ۸ در این موضوع می باشد و در نسخه مجلس بخشی از این باب در آخر باب اول نگارش یافته است.

۴ - در نسخه چاپی و شماره (۳۴۵) همان کتابخانه این موضوع در باب پنجم و در نسخه شماره (۳۴۷) همین کتابخانه در باب هشتم و در نسخه مجلس در باب ۶ گذارده شده و این دو نسخه ابیات زیادی که در آن دو نسخه در آخر باب علم گذارده شده در آغاز این باب دارد.

۵ - در نسخه چاپی این باب در حکم و امثال و زیر عنوان باب هفتم ثبت شده و در نسخه شماره (۳۴۵) کتابخانه سپهسالار نیز چون نسخه چاپی پس از باب نسیان است ولی در نسخه شماره (۳۴۷) همین کتابخانه و نسخه کتابخانه مجلس این موضوع به عنوان باب ذکر نشده و در آخر باب افلاک (نسخه مجلس و نهم نسخه شماره (۳۴۷) مدرسه سپهسالار) گذارده شده و نیز تمام آن ابیات نیست.

۶ - در نسخه چاپی و شماره (۳۴۵) کتابخانه سپهسالار در این موضوع می باشد و در نسخه مجلس باب افلاک چنانست که در شماره (۶) گفته شد.

۷ - در نسخه چاپی باب دهم و در نسخه شماره (۳۴۵) کتابخانه سپهسالار باب نهم و در نسخه شماره (۳۴۷) باب چهارم و در نسخه مجلس باب هشتم در این موضوع معین گردیده و در این باب گذشته از مدح پادشاه و نصائح و اندرزهای سودمند به مدح و ثنای دولتشاه پسر بهرامشاه و صدور و امراء و بعضی از علما و وعاظ پرداخته و برخی از عالم نماها و شعرا و منجمین و اطبای دروغی را هم مذمت و سرزنش و هجا کرده است.

باب عاشر^۱ صفات این تصنیف که نه بینی دیگر چنین تألیف چنان که از مکتوب حکیم سنائی به بهرامشاه غزنوی و مکتوب منظومی که به برهان‌الدین به بغداد نوشته و راجع به این کتاب و صحت مندرجات آن استفتاء کرده و آنچه محمد بن علی الرقا در مقدمه حدیقه نگاشته، برمی‌آید، پس از اتمام حدیقه و اطلاع جمعی بر مندرجات آن (تصور می‌کنم که اطباء و منجمین و علماء که در دربار بوده و بیانات سنائی را در باب نهم در ذیل ثنای شاه مخالف منافع خود دیده، تمایل به تشیع و علاقمندی سنائی را به خاندان حضرت پیغمبر (ص) که از اشعار حدیقه آشکار است بهانه نموده و خواسته‌اند که او را آزار کنند، مکتوب و منظومه وی به بهرامشاه و برهان‌الدین کاملاً صریح در این مطلب می‌باشد) ناچار شده که نظر پادشاه و رئیس علماء اسلام (در آن دوره) را به خود جلب نماید، نسخه‌ای از «حدیقه» را پاکنویس و به بغداد پیش ابوالحسن علی بن ناصر غزنوی (برهان‌الدین) مشهور به بریان فرستاد تا فتوی بر صحت مندرجات آن دهد.

نگارنده از مقدمه محمد بن علی الرقا استفاده می‌کند که در همین روزها که سنائی این کار را انجام داد و نسخه را به بغداد فرستاد تب کرده و از این جهان (تقریباً ۷ ماه پس از انجام تألیف کتاب) به سرای باقی شتافت و در این مقدمه است که به امر بهرامشاه رقا از روی مسوده‌ها به جمع و ترتیب حدیقه پرداخته است.

سنائی خود از حدیقه انتخابی کرده و مجدداً برحسب خواست دوستان از آن انتخابی دگر نموده و این منتخب دوّم به شماره نام‌های الهی ۱۰۰۱ بیت می‌باشد و شاید مراد حضرت مولوی از الهی‌نامه سنائی همین منتخب باشد و بنا بر تصریح خود وی در ماه مرداد که برحسب

۱ - در نسخه چاپی این موضوع در باب نهم و در نسخه شماره (۳۴۷) با قسمتی از موضوع باب نهم (هجاء شعرا و اطبا و منجمین) به عنوان باب دهم و در نسخه مجلس همین قسمت (معرفی از کتاب) به نام باب دهم معرفی گردیده است.

احتمال همان ماه آخر عمر وی بوده این انتخاب به انجام رسیده و به سال ۱۳۱۶ قمری علینقی ملقب به مؤتمن دیوان این منتخب را به نام جعلی «لطیفه العرفان» که به سلیقه خویش بر آن گذارده در طهران چاپ نموده و دیباچه نثری بر آن نگاشته است.

تمام حدیقه به سال ۱۲۷۵ در بمبئی و باب اول آن به سال ۱۹۱۰ م با ترجمه انگلیسی آن به قلم: Major G. Stephenson در کلکته چاپ گردیده است.

شبستری

شیخ محمود بن عبدالکریم بن یحیی شبستری از مشاهیر عرفا است و در عهد سلطان محمد خدابنده و ابوسعید بهادرخان در شهر تبریز مرجع علماء و فضلاء بوده و کتب بسیاری تألیف نموده از آن‌ها مثنوی فارسی به نام «سعادت نامه» می‌باشد و مرحوم تربیت در دآ این چند بیت را در شرح حال شبستری از آنجا نقل نموده:

مدتی من ز عمر خویش مدید	صرف کردم بدانش و توحید
درسفرها چه مصر و شام و حجاز	کردم ایدوست روز و شب تکتاز
سال و مه همچو دهر می‌گشتم	ده و ده شهر و شهر می‌گشتم
علماء و مشایخ این فن	بسکه دیدم به هر نواحی من
جمع کردم بسی کلام عجیب	کردم آنکه مصنفات عجیب؟
از فتوحات و از فصوص حکم	هیچ نگذاشتم نه بیش و نه کم

و دیگر از آثار این دانشمند عارف «حق‌الیقین» و «مرآت‌المحققین» (در تبریز و تهران این دو کتاب چاپ شده) و «ترجمه منهج‌العابدین» امام غزالی و رساله «شاهدنامه» و «گلشن راز» می‌باشد.

«گلشن راز»، عبارت از یک مثنوی است در ۹۹۳ بیت که در جواب هفده سؤال عرفانی امیرحسین هروی متخلص به حسینی انشا شده و در «مجالس‌العشاق» است که این سئوالات را فقهاء هرات از امیرحسین

حسینی نموده و او به نظم آورده و پیش شیخ فرستاد و چنان که در آن تصریح شده تاریخ این سؤال و جواب به سال ۷۱۷ بوده و گویند شبستری بدو^۱ در جواب هریک از سؤال‌ها یک بیت انشا نموده بود، ارادتمندان خواستار تفصیل شدند به انشاء گلشن راز پرداخت و این کتاب به متنها درجه از شهرت رسیده و شروح بسیار بر آن نوشته شده در ۱۷ آد شرح آن نام برده شده است.

وفات شبستری را در سی و سه سالگی به سال ۷۲۰ نوشته‌اند و در کتب تذکره و تاریخ به سال ۷۱۸ و ۷۱۹ و ۷۲۰ و ۷۲۵ ثبت گردیده و قبر وی در همان شبستراکنون موجود و زیارتگاه است.

شرح حال و معرفی از این عارف شبستری در آد ص ۳۳۴-۳۳۸، ما ج ۲ ص ۳۰-۳۴، وهم ص ۱۰۱۴-۱۰۱۶ م. س، مجالس العشاق مجلس ۳۳ و تل ص ۵۴۵ نگارش یافته و مراجعه شده است.

صائب تبریزی

میرزا محمدعلی ابن میرزا عبدالرحیم تبریزی متخلص به صائب متولد به سال ۱۰۱۶ و متوفی به سال ۱۰۸۱^۱ یکی از سخن‌سرایان معروف قرن یازدهم هجری است، اشعار وی در هندوستان و عثمانی (ترکیه کنونی) بیشتر از وطن خویش شهرت دارد، اگرچه آرزوی این را داشته که چون سعدی باشد چنان که خود گفته:

صائب از خاک پاک تبریز است هست سعدی گر از گل شیراز
شماره اشعار او را دویست هزار بیت نوشته‌اند و گویند هفت دفتر و

۱- این تاریخ وفات در ماده تاریخ که در دانشمندان آذربایجان نقل گردیده مؤید دارد و در ص ۱۷۶-۱۸۱ ترجمه ابیات ادوارد برون ۱۰۸۰ و ۱۰۸۱ و ۱۰۸۸ نوشته شده و غیر از این دو کتاب «تذکره خوشکوه» و «مجمع الفصحاء» ج ۲ ص ۲۳ و ۲۴ و آتشکده ص ۳۴ و ۳۵ در هنگام نگارش این شرح دیده شده است.

دیوان ترتیب داده و «فتح‌نامه قندهار» وی که به وزن مثنوی است ۱۳۵ بیت می‌باشد و گذشته از این قصیده‌ای در همان هنگام فتح (شاه عباس ثانی فاتح است) سروده و این بیت از آن تاریخ فتح را می‌رساند: (از دل زدود زنگ الم فتح قندهار = ۱۰۵۹) و مثنوی در «معاشقه محمود و ایاز» دارد، مجموعه از انتخاب اشعار خود و شعرای معاصر و پیشین در حدود ۲۵۰۰۰ بیت ترتیب داده که به گفته شبلی نعمان اینک در حیدرآباد دکن موجود است و خوشگو دیدن آن را در تذکره خود تذکر داده.

صائب در فن غزل سرائی از دیگر فنون شعر برتری دارد و از اشعار خود انتخاباتی نموده و هریک را نامی گذارده: ۱ - «واجب‌الحفظ» نخبه‌ای از مطالع غزلیات اوست و نسخه از آن پیوسته به نسخه زیرین می‌باشد و با دقت و مراجعه این نگارنده معلوم شد که این انتخاب از غزلیات غیر این دیوان حاضر اوست و شامل ۳۹۰ بیت مطلع است. ۲ - «مرآت‌الخیال» در وصف اوصاف سرتاپای محبوب است و نسخی از آن در مجموعات کتابخانه سپهسالار و کتابخانه مجلس می‌باشد. ۳ - «آرایش نگار» مشتمل بر ابیاتی است که در آن‌ها آینه و شانه آورده شده. ۴ - «میخانه» ابیات راجعه به می و میخانه را از اشعار خود گرد آورده و بدین نام نامیده است. ۵ - «متفرقات» زیر این عنوان در حدود ۲۳۰۰ بیت از اشعار خویش انتخاب نموده و نسخه‌ای از آن پیوسته به نسخه زیرین دیوان اوست و با مراجعه و دقت معلوم شد که این‌ها را نیز از دیوان دیگر خود انتخاب کرده است.

از سال ۱۲۶۴ تاکنون در حدود ۴۰۰۰۰ بیت از صائب در هندوستان چاپ شده و منتخبی از اشعار او در این اواخر در طهران و اسلامبول نیز به چاپ رسیده و نگارنده نسخه‌ای از «دیوان صائب» را که

۱ - در تذکره خوشگو شماره ادبیات این فتنانه ۱۳۵ بیت و در دانشمندان آذربایجان صد و سی و پنجهزار ضبط گردیده است.

خط آن بسیار شبیه نمونه‌ایست که از خط صائب در «تاریخ ادبیات» برون و «دانشمندان آذربایجان» گراور شده، در کتابخانه دانشمند محترم آقای محمد جواد ارگانی نماینده خوزستان در مجلس شورای ملی ایران دیده و در حدود ۸۵۰۰۰ بیت می‌باشد.

دانشمند محترم آقای تربیت شرح حال مفصلی از صائب در ص ۲۱۷-۲۲۶ «دانشمندان آذربایجان» (با گراور نمونه خط وی) نگاشته‌اند و یکی از مآخذ نگارنده در نگارش این شرح بوده و ۲۵ کتاب را برای مراجعه به شرح حال این شاعر نشان داده‌اند. این دیوان که زیر این سطرها خصوصیات آن نگاشته می‌شود جز ضمائم آن در حدود ۱۷۰۰۰ و با آن‌ها تقریباً ۱۹۶۹۰ بیت است.

ظهر فاریابی

ظهرالدین طاهر بن محمد الفاریابی^۱ متخلص به ظهر متوفی به سال ۵۹۸ هجری از مشاهیر شعرای قرن ششم هجری می‌باشد، به مداحی سلاطین معاصر خود: طغان‌شاه پادشاه نیشابور و اتابک قزل ارسلان و ابوبکر و نصرالدین و پدر او محمد بن ایلدگز پرداخته و معاصر خاقانی و جمال‌الدین اصفهانی و شرف‌الدین شفروه بوده و به نیشابور و اصفهان و آذربایجان

۱ - فاریاب چنان که در ص ۸۴۰ ج ۳ معجم البلدان ثبت شده بکسر راء و یاء حطی و در آخر آن باء است و از شهرهای خراسان در نزدیکی جوزجان و نزدیک بلخ می‌باشد و از آنجا تا بلخ شش روز راه و از فاراب تا طالقان سه روز راه است و ظهرالدین بدانجا منسوب می‌باشد و فاراب که حکیم معروف ابونصر از آنجاست نیز در ص ۸۳۳ ج ۳ معجم معرفی گردیده و گوید آن طرف سیحون در اواسط بلاد ترک واقع و از شاش دورتر است و جوهری و ابوالبراهیم صاحب دیوان‌الادب از آنجا می‌باشند.

۲ - تاریخ‌گزیده در فصل شعرای فارسی زبان برگ ۳۲۰ (نسخه خطی)، تذکره دولتشاه ص ۱۰۹-۱۱۴، هفت اقلیم در ذیل شهر چیچکتو در اقلیم چهارم ص ۴۹۰-۴۹۳، آتشکده آذر ص ۳۲۷ مجمع‌الفصاح ج ۱ ص ۳۳۰-۳۳۶ و در هفت اقلیم وفات وی به سال ۵۹۲ می‌باشد.

مسافرت نموده و در هر هنگام طبع آزمائی کرده، گروهی وی را بر انوری ترجیح داده، برخی از امامی هروی^۱ در باره وی استفتا کرده اند سؤال و جواب ایشان اینست:

ای عالم زمانه که بر آسمان فضل ماه خجسته پیکر خورشید منظری
قومی ز ناقدان سخن گفته ظهیر ترجیح می نهند بر اشعار انوری
قوم دگر برین سخن انکار می کنند فی الجملة در محل نزاعند و داوری
ترجیح یکطرف تو بدیشان نما که هست زیرنگین حکم تو ملک سخنوری
امامی در جواب گوید:

ای سالک مسالک فکرت درین سؤال
معدور نیستی به حقیقت چو بنگری
تمیز را ز بعد تناسب درین دو طور
هیچ احتیاج نیست بدین شرح پروری
کین معجزست و آن سحر، این نور و آن چراغ
این ماه و آن ستاره، این حور و آن پری
و دیگری^۲ گفته:

هر مبتدی که بیهده ترجیح می دهد شعر ظهیر بر سخن پاک انوری
ماند بدان گروه که نشاخشند باز اعجاز موسوی را از سحر سامری
دولتشاه گوید در باره «دیوان ظهیر» فضلا گفته اند:

دیوان ظهیر فاریابی در کعبه بدزد اگر بیابی
هدایت گوید این بیت که در ضمن شرح حال ظهیر نویسند از قطعه
یکی از متأخرین است که در هجو عبدالرحمن جامی معاصر خود گفته و
ابیات دیگر او را هم نقل نموده است.
از مقدمه نثری که نخستین نسخه زیرین دارد معلوم می شود که

۱ - در هفت اقلیم امامی نوشته شده ولی در تذکره دولتشاه مجدالدین همگراست و این ابیات در هفت اقلیم نقل گردیده است.

۲ - دولتشاه گوید این داوری را پیش مجد همگر شیرازی برده اند بنابراین شاید این دو بیت را که گوینده آن معین نگردیده از او باشد.

نویسنده آن که از خود نام نبرده، شاعری معاصر ظهیر بوده، شهرت او را شنیده، از وطن خود به قصد دیدار این استاد حرکت کرده، چون به آذربایجان رسیده استاد را در این جهان نیافته، بران شده که آثار او را جمع آوری کند، چون این کار را به انجام رسانید گوید بر آن شدم که آن را تقدیم به صاحب هنری نمایم که شایسته این درهای یتیم باشد در اکناف و اطراف هرچه نظر انداختم کسی را شایسته ندیدم تا اینجا که می گوید:

«تا عاقبت عزم کرد که این دفتر که مستودع چندین گهرست و مستجمع چندین درر به خزانه صدر روزگار صاحب مطلق ولی الانعام به حق عالم عادل مؤید مظفر منصور مجدالدوله والدین عمادالاسلام والمسلمین اختیارالملوک والسلطین ملک الصدور فی العالمین کشف ائمةالمهتدین نظام الملوک باسط العدل والنعم ناشرالجود والکرم قاصم الاعادی قاسم الایادی ملاذالفقراء والزهاد و ملجاءالعلماء والعباد حمیدالاخلاق کریم الاغراق ملک رؤساءالافاق مدالله ظلاله و ضاعف اقباله فرستد چه جوهر را جوهری داند و گوهر را گوهری شناسد.

قدر سخن در زمانه طبع تو داند قیمت در ثمین بنزد کرامت
 هدایت نوشته اند که دیوان ظهیر، تخمیناً چهار هزار بیت می باشد و
 کهنه ترین نسخ در این کتابخانه (مدرسه عالی سپهسالار) و بزرگترین آنها
 دارای ۳۵۰۰ بیت از قصائد فارسی و عربی و قطعه و غزل و ترکیب بند و
 رباعی می باشد.

عراقی

تخلص فخرالدین، ابراهیم بن شهریار همدانی است. در همدان بدین جهان آمده و در کوچکی قرآن کریم را در صندوق سینه حفظ نموده و در هفده سالگی در یکی از مدارس مولد خویش به تدریس اشتغال داشته، دست ارادات به شیخ شهاب الدین سهروردی داده، برای وصول به مراتب

کمال از طرف مراد مأمور رفتن به هند گردیده و در تحت تربیت شیخ بهاءالدین زکریاء ملتانی در آمد. سال ها بدین منوال گذرانید و به کمال مطلوب رسیده و شیخ دختر خود را بدو داده و پسری از وی به ظهور رسید او را کبیرالدین نام نهاد و خود وی مقام خلافت ملتانی را یافت و پس از آن به عراق برگشت هنوز به بغداد نرسیده بود که سهروردی به جایگاه ابدی خویش رفته، تربت او را زیارت نموده به شام و روم رفت و چندی در آنجا گذرانید و مدتی هم به مصر رهسپار گردیده و دوباره به شام آمده و در هشتاد و دوسالگی به سال ۶۸۸ بنا بر ضبط بیشتر تذکره نویسان و به سال ۷۰۷ بنا بر نقل امین احمد رازی و یا به سال ۷۰۹ بنا بر آنچه در تذنگارش یافته، جان را به جان آفرین تسلیم و در جوار قبر قطب العارفین شیخ محی الدین عربی آسود.

عراقی مظاهر جمال حق را بسیار دوست می داشت و از دیدار آنها خودداری نداشت و از بدنامی آنهم پروائی، نه و داستان های عاشقی و دلباختگی های وی در بیشتر از تذکره ها ثبت است.

هنگامی که در شام بود به حلقه درس فصول الحکم حضرت صدرالدین قونوی در آمده و خلاصه مطالب و بیانات استاد را در لمعه هایی چند (بیست لمعه) که بدین سبب به نام «لمعات» مشهور گردیده جمع و به نظر استاد رسانیده و بر اثر قدرت و توانائی در بیان مراد، مورد شفقت استاد گردید و گذشته از دیوان شعر که به عراقی نسبت داده اند مؤلفاتی مرغوب در تصوف نسبت داده شده و یکی از مؤلفات و منشآت وی همین «عشق نامه» است. عراقی عشق نامه را در توصیف عشق و عاشق و مراتب عرفان و یقین در ده فصل با مقدمه و خاتمه ای به وزن مثنوی با احتمال بر غزل هایی انشا و به شمس الدین محمد صاحب دیوان اهدا نموده و هدایت در رن ابیاتی از این کتاب را به عنوان نقل از «ده فصل» آورده و در خود کتاب نام «عشق نامه» یا «ده فصل» بر آن گذارده نشده ولی گذشته از این که همه فصول در موضوع عشق می باشد و حتی آغاز بنام عشق گردیده،

در آغاز و انجام نسخه کهن سال کتابخانه مجلس بدین نام نامیده شده ولی در هیچیک از مأخذ جزرن و قدنامی یا اشاره‌ای بدین مؤلفه نیست و در کتب به هیچیک از این دو نام، نام برده نشده است.

شرح حال عراقی در نس، تذص ۲۱۵-۲۱۸، حرج ۳ جز ۲ ص ۳، ۴ هم ص ۸۲۷-۸۳۱ م. س، آدص ۲۷۱، ون ص ۱۰۵-۱۰۷، ماج ۱ ص ۳۳۹-۳۴۰، طق ج ۲ ص ۲۵۸ و تذص ۵۳۸ نگارش یافته و مراجعه شده است.

عرفی

سید محمد ابن خواجه زین الدین علی بن جمال الدین شیرازی متخلص به عرفی از مشاهیر شعرای قرن دهم هجری بوده (متولد به سال ۹۶۳ به سال ۹۹۹^۱) پدرش مقام داروغگی شیراز را داشته، عرفی پس از این که به سن رشد رسید و کسب فضائل نمود علم شاعری برافراخت و با معاصرین خود چون غیرتی شیرازی و دیگر پهلوانان، سخن پردازی‌ها و کشتی‌گیری‌ها کرده و همه ازو حساب می‌برده‌اند، چون آوازه شعر دوستی و شاعرپروری خان‌خانان سپهسالار (عبدالرحیم) را شنید رو به هند آورد و به وسیله حکیم ابوالفتح گیلانی که او را نیز مدایح بسیار گفته به خان مذکور شناسانده شد و بدان آستان راه یافت و منظور نظر او گردید و کار او در دوستی خان‌خانان به جایی رسید که در هنگام ملازمت از آداب و رسوم می‌که به جای سلام هندیان و دیگران بجای می‌آوردند معاف گردید. عرفی به سال ۹۹۶ نخستین دیوان خود را مرتب نموده و مصراع: «اول دیوان عرفی شیرازی» تاریخ این جمع را می‌رساند و گذشته ازین

۱ - تذکره خوشگو حرف عین و مقدمه نسخه دیوان متعلق به مجلس شورای ملی به قلم عبدالباقی نهاوندی معاصر عرفی و ص ۲۰۰-۲۰۵ هفت اقلیم و ص ۲۴-۲۵ ج ۲ مجمع الفصحی مراجعه شده است.

صنعتی که در آن به کار برده اینست: بشماره حروف آحاد این مصراع (۲۷) قصائد و عشرات آن (۲۷۰) غزل و مآت آن (۷۰۰) رباعی و مقطعات در آنست. عبدالباقی نهاوندی در مقدمه «دیوان» کامل عرفی که شامل چهارده هزار بیت می باشد و در کتابخانه مجلس موجود است گوید:

«چون عرفی دچار ناخوشی اسهال شد و خود را نزدیک به بدرود کردن جهان دید مسودات اشعار خود را به کتابخانه خان خانان فرستاد، چون از جهان رفت خان خانان هم محمد قاسم ابن خواجه محمدعلی اصفهانی مشهور و متخلص به سراجا را که از شعرا و دانشمندان و سرحلقه مستعدان بود مأمور جمع و ترتیب و تدوین اشعار عرفی فرمود، سراجا یکسال و نیم پس از مشقت بسیار این دیوان که شامل قصائد و غزلیات و ترکیب و ترجیع بند و قطعه و رباعی و مثنوی می باشد ترتیب داد و نویسنده مقدمه گوید: «در پاره ای از اوقات در هنگام جمع این دیوان حضور داشتم و می دیدم که بیرون آوردن و مرتب کردن آن ها از مسودات عرفی تا چه حد زحمت داشت». در آخر مقدمه قطعه ای که سراجا در تاریخ این جمع و ترتیب انشاء نموده، گذارده شده و بیت آخر آن که سال نظم را می رساند اینست:

از خرد خواستم چو تاریخش گفت ترتیب داده تادانی= ۱۰۲۶
طبع عرفی در انشاء قصائد و غزلیات ید بیضاء داشته و دو مثنوی که برابر «مخزن الاسرار» (مجمع الالبکار) و «خسرو شیرین» نظامی ساخته بسیار سلیس و متین می باشد و اول دیوان وی با «مجمع الالبکار» که در حدود ۵۶۰۰ بیت می باشد دو بار (به سال ۱۳۰۸ و ۱۳۳۳) در بمبئی و کانپور هندوستان چاپ گردیده ولی تمام دیوان او چاپ نشده و رساله نفیسه وی که در عرفان (در ۲۵۰ بیت) نوشته قدرت کامل نثرنویسی وی را نیز می رساند.

عرفی در قصیده ای که خود آن را «ترجمة الشوق» نامیده اظهار نموده:
بکاوش مژه از گور تا نجف بروم اگر بهند بخاکم کنند یا به تبار

پس از سی سال از وفات عرفی به سال ۱۰۲۸ استخوان‌های او بوسیلهٔ درویشی به نجف فرستاده شد، دو سال هم در بین راه استخوان‌ها در مشهد مقدس حضرت رضا (ع) بود، چون به نجف رسید در بیرون دروازه به جایی که آن را بحیره گویند دفن نمودند و رونقی همدانی قطعه‌ای در تاریخ آن گفت و ماده تاریخ آن اینست:

رقم زد از پی تاریخ رونقی کلکم بکاوش مژه از هند تا نجف آمد
(در دو نسخه از تذکره خوشگو در مصرع ماده تاریخ «از گور» نوشته شده و بر حسب محاسبه مسلماً غلط و صحیح «از هند» می‌باشد.)

عطار

عطار عارفی بزرگ می‌باشد که شهرتش به متنها درجه است و بزرگی چون مولوی رومی مگر به عظمت مقام و مرتبه وی شهادت داده و از آنهاست:

هفت شهر عشق را عطار گشت ما هنوز اندر خم یک کوچه‌ام
و نیز گوید:

عطار روح^۱ بود و سنائی دو چشم او ما از پی سنائی و عطار آمدیم
برخی از تذکره‌نویسان گویند: مولوی که در هنگام کودکی در خدمت پدر خویش به عزم حج از نیشابور عبور می‌نمود شیخ عطار را در حالت پیری زیارت کرده و شیخ به پدر توصیه و سفارش این پسر را نموده و کتاب اسرارنامهٔ خود را به وی داده است. نگارنده در کتب و آثار عطار و مثنوی مولوی اشاره یا تصریحی بر این موضوع نیافت، ولی از این که مولوی عنایت مخصوص به آثار شیخ داشته و بسیار از حکایات و مطالب مندرجه در شش دفتر مثنوی را اقتباس و تقلید از عطار نموده جای تردید نیست. آقای بدیع الزمان در رساله‌ای که در شرح حال مولانا نوشته‌اند در

۱ - عطار روح (روی، ن، خ) بود و سنائی دو چشم او ما از پی سنائی و عطار آمدیم

ذیل ص ۱۹ تذکر داده‌اند که مولوی در دفتر اول ص ۴۱-۴۸ و دفتر دوم ص ۱۱۲ و دفتر سوم ص ۱۱۵-۳۱۶ (چاپ علاءالدوله) حکایات و مطالبی را از «اسرارنامه» نقل نموده است.

در این عصر عنایت و توجهی به آثار عطار گردیده و روشندلانی چند همت بر چاپ و پخش آن‌ها نموده و تاکنون چندین مجلد از آن‌ها را منتشر کرده‌اند و پیش از هریک از این آثار شرح حال مختصر یا مفصلی از سراینده یا مؤلف آن‌ها نگارش یافته و نخستین دانشمند که بدین کار مبادرت نموده آقای قزوینی (محمد) می‌باشند که مقدمه مفصلی بر کتاب «تذکره الاولیاء» عطار به سال ۱۳۲۲ در لندن نگاشته‌اند و در همان سال با اصل کتاب در لیدن چاپ گردیده و این بنده نیز برای این‌که خود را در شمار ارادتمندان به شیخ بزرگوار عطار درآورد در اینجا چند سطری در شرح حال و معرفی وی که بیشتر از آثار خود وی بدست آورده می‌نگارد:

عارفی که به نام عطار یا شیخ عطار معروف گردیده نامش محمد و لقبش فریدالدین و اصلش از تون و مولدش نیشابور و پدرانش به عطاری مشغول و نسبش به سلسله انصار متصل و پدرش را ابراهیم نوشته‌اند. بیش از صد سال در این جهان زندگانی نموده و از هفتصد کتاب بیشتر مطالعه نموده و در اثر آن‌ها مؤلفاتی به نظم و نثر از خود به یادگار گذاشته و ظهور مولوی را در روم پیشگوئی کرده و در اثر این‌که در اواخر عمر بی‌پرده و بی‌پروا تشیع خود را اظهار نموده از عالم و عامی زمان رنج‌ها دیده و قاضی سمرقند عمرو نام او را تکفیر نموده و بنا به گفته خودش در «لسان الغیب»، «مظهر العجائب» او را آتش زده و بنا بر تاریخی که در آخر «مظهر العجائب» چاپی موجود است انشاء آن کتاب به سال ۵۸۴ آغاز و به سال ۵۸۵ خاتمه یافته و در این هنگام بیش از صد سال داشته بنابراین بایستی تولد وی در حدود سال ۴۷۲ باشد ولی در کتب تذکره تولد او را به سال ۵۱۳ نوشته‌اند، وفات یا شهادت عطار را به سال ۶۱۷ و

۶۱۸ و ۶۱۹ و ۶۲۷ و ۶۳۲ نوشته‌اند و امین احمد سال ۶۱۹ و ۶۲۷ را نقل نموده و گوید ۱۱۴ سال زندگانی کرده و این ماده تاریخ را هم در ذیل بیانات خویش آورده:

شیخ عطار آن فرید روزگار

مرشد شاهان و شاهنشاه فقر

شد شهید راه فقر آن رهنما

سال تاریخش از آن شد «راه فقر» = ۵۸۶

و در تذو و مجا وفات شیخ عطار به سال ۵۸۹ نقل گردیده بنابراین قول و این که وفات وی در یکی از سال‌های نامبرده در وحی منزل نیست نگارنده آنچه در بیت نامبرده بدان تصریح گردیده و احتمال تغییر و تصحیف در آن کمتر از عدد راه دارد ترجیح می‌دهد و این که بعضی گفته‌اند ۱۱۴ یا ۱۹۰ کتاب تألیف نموده اغراق تصور می‌کند و آن‌هایی هم که گفته‌اند اشعار وی در حدود صد هزار بیت می‌باشد بی‌دقت گفته‌اند چرا که خود وی شماره ابیات هفده کتابش را ۲۰۲۰۶۰ بیت معین نموده و آنان که گویند روح منصور حلاج در عطار حلول کرده شاید ابیات «هیلاج نامه» را که در ذیل آن کتاب نقل می‌کنیم دیده باشند و ما در زیر این سطرها ابیاتی که مطالب بالا از آن‌ها استفاده شده در اینجا می‌آوریم:

ص ۱۶۹ مظهرالعجائب چاپی:

اصلم از تون است و نیشابور جای باشدم در مشهد سلطان سرای

ص ۱۹۱ مظهرالعجائب:

شهر من تونست و نیشابور هم در زمین طوس گشتم محترم

ص ۱۹۱ مظهرالعجائب:

اصل من از تون معمور آمده مولدم شهر نیشابور آمده

هست نام من «محمد» ای سعید شد «فریدالدین» لقب از اهل دید

ص ۳۱۱ مظهرالعجائب:

قرب صد سال است و کسری زین سخن
 کو نشسته در میان جان من
 من ز لطف او به حق بینا شدم
 من ز نطق او به حق گویا شدم
 چون مرا عطار خواند آن شاه جان
 من شدم عطار در ملک جهان
 خود پدر چون جد من عطار بود
 نسبتش از فرقه انصار بود

ص ۳۳۸ مظهرالعجائب:

اندر آن سالی که طبعم گشت یار
 بود سال پانصد و هشتاد و چار
 سال عمر من ز صد گذشته بود
 جمله اعضايم به درد آغشته بود
 سال تاریخش چو کردم جستجوی

گفت جان ، سرعجانب رابعوی ، = ۵۸۵

ص ۲۳۴ مظهرالعجائب:

ای برادر من نیم بدخواه تو
 هرچه گفتم کن قبول از بهر حق
 در معانی می شوم همراه تو
 زانکه خواندم نزد استاد این سبق
 هفتصد و ده از کتب برخوردارم
 زان به علم معرفت ارزنده ام
 ص ۱۲۴ مظهرالعجائب:

قصد من بسیار مردم کرده اند
 جور بسیار از جهان بر من رسید
 خاطر مسکین من آزرده اند
 جور دنیا را همی باید کشید
 ص ۳۰۰ مظهرالعجائب:

عارفی واقف ز اصل هر علوم
 گر تو مست وحدتی زوگوش کن
 بعد من پیدا شود گوید بروم
 جام عرفان را زدستش نوش کن
 او بنوشد او بپوشد از یقین
 از کف سلطان معنی شمس دین

وز همان جامی که من نوشیده‌ام	از همان جامی که من نوشیده‌ام
پس ز احمق سر ما را کن نهان	رهرو راه نبی او را بدان
	ص ۳۰۳ مظهرالعجائب:
خوردم از ساقی کوثر این شراب	من طریق جعفری دارم بیاب
بغض و کین من ز تو مفهوم شد	چونکه دین من ترا معلوم شد

.....

مسخ گردید و ره گلخن گرفت	عمرو قاضی چون مرادشمن گرفت
	ص ۲۴۷ مظهرالعجائب:
شد نبوت ختم بر احمد بدان	از جمیع انبیای هر زمان
نور رحمت از کلام او جلی است	بعد از آن ختم ولایت بر علی است
آنکه در دین هدی هادی بود	بعد حیدر ختم بر مهدی بود
مؤمنان را رهنما و هادی است	این کتاب من زبان مهدی است
مظهر کل عجائب آمده است	این کتاب من چو نایب آمده است

.....

رافضی گوید مرا او بر ملا	خارجی گر منع فرماید مرا
حُبّ او رفض است و هست آن دردلم	این رگفت شافعی شد حاصلم
گمراه آن کو نیست بر او ملتجی	رفض نبود حبّ او ای خارجی
انما بر خوان و بر وی شک میار	او ولی آمد بگفت کردگار
	در مظهرالاسرار (برگ ۸۱ - نه ۱) گوید:

کتب بسیار دارم گر بخوانی ازو دنیا و عقبی هم بدانی
 در این جام مناسب دیدم که ابیات شامل نام برخی از کتاب‌های عطار را که خود
 وی در بخش دوم مظهرالعجائب (مظهرالاسرار) گذارده عیناً نقل نمایم:
 ص ۱۸۶ نه ۱ ، مظهرالاسرار

بدان خود را و خود را کن فراموش

تو جوهر ذات را میخوان و مخروش

بدان خود را که تا مظهر بینی
 ز وصلت نامه ام اظهر بینی
 بدان خود را که حلاجم چنین گفت
 که از اسرار نامه در توان سفت
 بدان خود را که مرغ لامکانی
 کتاب طیر ما را آشنائی
 بدان خود را و خسرو دان تو گل را
 الهی نامه گفته است این معما
 بدان خود را که پند من شفیع است
 مصیبت نامه ام ایندم رفیع است
 بدان خود را که بلبل نامه داری
 نشست خانگی همخانه داری
 بدان خود را اگر تذکره خوانی
 جمیع اولیا را دیده دانی
 بدان خود را که این معراج نامه
 به هفتم آسمان دارد نشانه
 بدان خود را که این مختار نامه است
 دو عالم را از وهم دام و دانه است
 بدان خود را جواهر نامه کن گوش
 بشرح القلب من فی الحال می نوش
 بدان خود را که این هفده کتب را
 نهادم بر طریق علم اسما
 تمام علم در وی ختم باشد
 مر اینها عارف سالک شناسد
 شمار بیت اینها را بگویم
 من از کشت معانی تخم رویم

دویست و دو هزار و شصت بیت است. زیاده یک یکی می دان که قید است با دیدن ابیات بالا و دقت در آن ها معلوم می شود که عطار ۱۶ کتاب خود را در این جا نام برده و مرادش از هفده کتاب اضافه همین کتاب بر آنهاست که بنا بعقیده نگارنده «مظهر الاسرار» نام دارد و گذشته از این در جاهای دیگر از این کتاب و کتاب های دیگر خود مؤلفات خود را متفرقاً نیز نام برده است و ما در اینجا آنچه از کتاب های عطار را کتابخانه مجلس دارد معرفی می کنیم:

۱ - «الهی نامه»: گذشته از شماره ۴۴۳ کتب خطی شماره های ۱۱۴۷ و ۱۱۵۴ و ۱۱۵۶ دارای این مثنوی می باشد، و مندرجات آن مطالبی عرفانی است که به زبان حکایت و داستان در بیست و یک مقاله انشا گردیده (در نسخه چاپی مقاله ۲۰ و ۲۱ به غلط ۲۱ و ۲۲ نوشته شده است) و در حدود هفت هزار (۷۰۰۰) بیت می باشد و پیش از شروع به مطلب، به حمد و ثناء الهی و مناجات به درگاه بی نیاز و نعت حضرت رسول (ص) و مدح خلفاء راشدین پرداخته و خود صریحاً آن را «الهی نامه» نامیده: ص ۱۴۸ نه ۱:

«در گنج الهی سرگشادم الهی نامه، نام این نهادم»
 ۲ - «اشترنامه - شترنامه»: این مثنوی عرفانی در حدود سه هزار و ششصد (۳۶۰۰) بیت می باشد و وجه نام گذاری آن بدین نام این است که شاعر عارف این کتاب را وسیله برای وصول سالکان به کعبه حقیقی دانسته چنان که اشتران حاجیان را به کعبه و مکه می رسانند و در ص ۱۴۱ نه - گوید:

بر گذر از ننگ و نام عامه را گوش کن تو رمز اشترنامه را
 این کتابی دیگرست از سر راز دیده اسرار بین را کن تو باز
 و پس از نه بیت که در آن ها نام «منطق الطیر» و «مصیبت نامه» و «اسرارنامه» و «الهی نامه» را یاد نموده گوید:

هست اشترنامه چون اسرار جان داشتم پنهانش از نامحرمان
 فاش کردم این کتب های دگر تا نداند سر این هر بی خبر

این کتاب عاشقانست ای پسر اندرین سر نهانست ای پسر
و در این کتاب (ص ۱۳۶ نه ۱۱۴۹) چنان که آقای قزوینی هم
یاد آور شده اند داستان خواب دیدن حضرت پیغمبر (ص) و آب دهان
انداختن در دهان وی و پیدایش این اسرار در اثر آن تصریح گردیده و
چنان که ریو در فو (ص ۵۷۶ ج ۲) نوشته عنوان نسخه‌ای که از اشترنامه
در آن کتابخانه (موزه بریتانیا) می‌باشد «خردنامه شیخ عطار» است و
نگارنده تاکنون بدین نام کتابی منسوب به عطار در آثار خود وی یا در
کتب تذکره و رجال نیافته و تصور می‌کنم که نویسنده آن نسخه چون
بیشتر نویسندگان فقط خط داشته و کتاب را نشناخته، این نام را بر آن
گذاشته و نگارش این نسخه به سال ۹۶۸ بوده است.

۳ - «اسرارنامه»: این مثنوی چون دو کتاب پیشین شامل مطالب
عرفانی در لباس حکایات می‌باشد و نسخه‌ای که پیوسته شماره ۱۱۴۷
می‌باشد در حدود دوهزار و چهارصد (۲۴۰۰) بیت و نسخه دیگر که
پیوسته شماره ۱۱۵۴ است در حدود سه هزار و دویست و پنجاه
(۳۲۵۰) بیت می‌باشد و نسخه اخیر اگرچه هشتصد و پنجاه (۸۵۰) بیت
از نسخه کهن سال دیگر بیشتر دارد، نویسنده آن در اثر تعصب مذهبی
مدایح سه خلیفه نخستین را که در نسخه اول می‌باشد ننوشته و آغاز این
کتاب تا سه بیت با «کنزالحقائق» که منسوب به عطار ولی از دیگری
می‌باشد در هر نسخه یکی است و نسخه دوم نیز آخرین بیت آن همان است
که «کنزالحقائق» بدان خاتمه یافته است.

۴ - «بلبل‌نامه»: این مثنوی که در حدود ششصد (۶۰۰) بیت
می‌باشد، عبارتست از شرح و بسط شکایت مرغان نزد حضرت سلیمان از
بلبل و محاکمه آن‌ها و موفقیت بلبل و محکومیت مرغان و نصیحت بلبل
آنها را و در ضمن این بیانات مطلب عرفانی را با بهترین طرزی ادا نموده و
عطار در کتب دیگر خود این کتاب را نامبرده و بیت دوم که شامل نام
کتاب می‌باشد اینست:

ز بلبل نامه بیتی چند گویم جواب معرفت آمد بجویم

۵ - «پندنامه»: این مثنوی در حدود هشتصد (۸۰۰) بیت می‌باشد و شامل نصائح و اندرزهای سودمندی است.

این کتاب نخست در نیمه دوم قرن نوزدهم میلادی در پاریس و به سال ۱۲۹۰ از روی چاپ اول در تهران و مستحبی از آن در سالنامه پارس (سال ۱۳۲۰) چاپ گردیده است.

۶ - «جواهرالذات» یا «جوهرالذات و جواهرنامه»: بخش اول این مثنوی در حدود دوازده هزار و چهارصد (۱۲۴۰۰) بیت می‌باشد و در آن شرح و بیان برخی از اخبار و بیان قصه‌های حضرت آدم و حوا و حضرت یوسف (ع) و دیگر قصه‌ها پرداخته و اسرار عرفان را در میان این داستان‌ها گذارده. عطار در مؤلفات دیگر خود مکرر این کتاب را به هر دو نام خوانده، چنان که از ابیات جواهرنامه که بخش دیگر این کتاب اخیر را که نیز مکرر آن را مؤلفه‌ای جداگانه از خود معرفی کرده، در تکمیل جواهرالذات انشا نموده و با این که در خود آن کتاب آن را به نام «جواهرنامه» خوانده، گوید (ص ۵۸۰ چاپی):

تماست این زمان این جوهرالذات نمودم راز جان با جمله ذرات
و در ص ۵۸۱ (چاپی) گوید:

جواهرنامه نام این نهادم از آن کاین جوهر این جاداد دارم
و بخش دوم در حدود یازده هزار و ششصد (۱۱۶۰۰) بیت می‌باشد.
هر دو بخش این کتاب به سال ۱۳۵۵ به نام جلد اول و دوم «جواهرالذات» در تهران چاپ سنگی شده است.

۷ - «خسروگل = خسرونامه = گل و هرمز»: این مثنوی اگرچه افسانه‌ای است عشقی و در آن شرح معاشقه خسرو با گل و معاشقه گل و هرمز می‌باشد در آن داد عرفان و معنی را داده و نسخه‌ای که پیوسته شماره ۱۱۴۷ می‌باشد در حدود هشت هزار و پانصد (۸۵۰۰) بیت می‌باشد و نسخه‌ای که به سال ۱۲۹۵ در هند چاپ شده در حدود هفت هزار و هفتصد (۷۷۰۰) بیت می‌باشد و در خود این کتاب آن را خسرونامه نامیده ولی در مظهرالعجائب (نسخه خطی) در ذیل هفده کتاب مؤلفه

خود آن را خسروگل نامیده و ظاهر آگل و هرمز نیز همین کتاب است چرا که داستان گل و هرمز را نیز در این جا آورده است ولی در فهرست نسخ فارسی انجمن بنگاله در ضمن کلیات و معرفی مندرجات آن خسروگل را با همین آغاز نقل نموده و آغاز گل و هرمز را این بیت آورده است:

به نام آتک جان داد و جهان ساخت زمین را جفت طاق آسمان ساخت

۸ - «دیوان عطار»: شامل قصائد و غزلیات و رباعیاتی از عطار می باشد و در حدود شش هزار (۶۰۰۰) بیت است ولی مندرجات آن مرتب به ترتیبی نیست و دیوانی که از عطار به سال ۱۳۱۹ ش آقای سعید نفیسی تصحیح و چاپ کرده اند شامل همه مندرجات این دیوان ولی مرتب به ترتیب قافیه هاست.

۹ - «رموز اهل راز»: در هیچیک از کتب تذکره و مقدماتی که بر آثار عطار نوشته شده کتابی بدین نام بوی نسبت داده نشده ولی خود وی در لسان الغیب (ص ۳۲۸ نه) در ذیل چند کتاب مؤلفه ای که از خود نام برده گوید:

هر که برخواند «رموز اهل راز» او برد در صورت شرع نماز
و نیز در اشترنامه (ص ۱۳۷ نه) گوید:

در رموز سر سبحانی بخوان سر این اسرار سبحانی بدان
بنابر این مسلماً عطار کتابی بدین نام داشته، در فهرست های داخلی و خارجی و کتب هم نسخه ای بدین نام نیافتم. نسخه ای از آثار عطار در آغاز نسخه شماره ۱۱۴۸ کتابخانه مجلس می باشد که نویسنده نمی دانسته چه کتابی است و به خط خود او با شنگرف نوشته شده: «کتاب جوهرالذات». دیگری متوجه شده که آن کتاب نیست بر آن خط کشیده و زیر آن نوشته: «رموز العاشقین» در صورتی که در آخر همان نسخه مثنوی کوچکی بدین نام می باشد و زیر این سطرها از آن معرفی می گردد. پس از دقت کامل و مراجعه معلوم شد که از آغاز این نسخه تا بیت چهارم ص ۲۶:

یک زمان این پرده ها را برگسل این خیال چرخ صورت را بهل
مرتباً از اشترنامه می باشد، پس از آن تا بیت اول ص ۲۴۴ از کتاب

اشترنامه نیست و پس از آن، «اشترنامه» از همانجا که در ص ۲۶ مانده بود:
کز تو بستاند به عالم داد خویش بهترازین خیزو بستان داد خویش
نگاشته شده و بدین بیت:

عشق و فهم و عقل و ادراک و یقین حزن و شوق و ذوق از او شد کفر و دین
از اشترنامه قناعت نموده و نیز بدون فاصله بیت دیگری از رموز اهل راز
را نوشته و تا آخر پیش رفته است و در این قسمت اخیر اییاتی از
«اشترنامه» نیافتم و اشعار نامبرده از «اشترنامه» در این نسخه در حدود
پانصد و شصت و دو (۵۶۲) بیت است.

بنا بر آن چه گفته شد عطار به نام «رموز اهل راز» کتابی داشته و شاید
کمتر صفحه‌ای در این نسخه باشد که نامی از راز و اهل راز در وی نباشد
برای این که خوانندگان با اطمینان کامل این نسخه گم شده عطار را در این
کتابخانه موجود دانند چند بیت از آن را نقل می‌کنم:
ص ۴۶ نه:

گنج کل خاکست نزد «اهل راز» می‌نماید خاک سِر دوست باز
ص ۱۲۴ نه:

سر بباز و «راز» را دریاب تو گرنه کل رفته اندر خواب تو
ص ۱۳۲ نه:

دست در دامن حیدر زن برار تا ز حیدر گردی آن جا سرفراز
ص ۱۴۸ نه:

بی‌خبر این جا بدان این راز زود کار خود کَلّی در آن جا ساز زود
ص ۱۵۲ نه:

تا ترا جان است تن ای مرد راز می‌نیاری دید این اسرار باز
ص ۱۸۸ نه:

این همه پیدا نهان گردد برار ذات خواهد گشت بی‌شک اهل راز
ص ۱۹۰ نه:

پرده‌ها چون برفکندی راز گوی راز خود با جمله مردان بازگویی
ص ۲۰۲ نه:

زین بیان‌ها واقف هر راز شو عاقبت با جان جان دمساز شو
ص ۲۱۷ نه:

در ریاضت باش در کل پاک باز پاکبازی کرده اند مر اهل راز
ص ۲۹۴ نه:

این حقیقت هم به جانان یافت باز عاقبت منصور تا شد اهل راز
و گذشته از ابیات بی شماری که راز و اهل راز در آن‌ها یاد شده در ص
۲۹۳ و ۳۰۶ باشندگرف عنوان مطالب رموز نوشته شده و این نیز مؤید
دیگری است.

شماره ابیات این کتاب پس از تفریق ۵۶۲ بیت اشترنامه در حدود
پنجهزار و پانصد (۵۵۰۰) بیت می‌باشد و عنوان مطالب به قرینه این که
در چندین مورد تصریح شده مجالس است.

۹ - «مختارنامه»: بنا بر بیان خود عطار در مقدمه‌ای که در حدود
یکصد بیت بر این کتاب نوشته از شش هزار بیت رباعیات خود یک هزار یا بنا
بر نگارش در بعضی از نسخ مقدمه دو هزار آن را به کلی معدوم و آنچه
باقی مانده آن‌ها را در پنجاه باب بر حسب موضوع مطالب آن‌ها مرتب
نموده و بدین نام نامیده است ولی دو نسخه کتابخانه مجلس شامل دو هزار
(۲۰۰۰) رباعی و نسخه کهن سال شماره ۱۱۴۷ دارای یک هزار و پانصد
(۱۵۰۰) بیت می‌باشد.

این کتاب به سال ۱۳۵۳ در تهران چاپ سنگی شده و در حدود
چهار هزار بیت است.

۱۰ - «مصیبت‌نامه»: این مثنوی در حدود هشت هزار (۸۰۰۰) بیت
می‌باشد و پس از مقدمه‌ای که در حمد و سپاس و نعت حضرت رسالت
(ص) و معراج آن حضرت و ثناء خلفاء چهارگانه و حسنین علیهما السلام
و ابیاتی که در فضیلت شعرا و سخن و کتاب و غیر از این‌هاست، در ذیل
چهل مقاله مراتب طلب سالک را با حکایات و تمثیل‌هایی بیان نموده و
اولین مقاله در رفتن سالک پیش جبرئیل و مقاله چهارم رفتن سالک نزد
روح می‌باشد و میان این دو منزل سالک را از عرض تا فرش گردانیده و به

مناسبت از لیلی و مجنون و محمود و ایاز و یوسف و زلیخا و سلطان محمود و بسیاری از عرفاء معروف حکایاتی نقل نموده و در این بخش (ص ۴۴۷ چاپی) به نام کتاب تصریح نموده و گوید:

در مصیبت ساختم هنگامه من نام این کردم مصیبت نامه من
گر دلی می بایدت بسیار دان پس مصیبت نامه عطار خوان
و در ذیل عنوان آغاز کتاب (ص ۱۷۹ نه ۱) گوید:

زاتک این زیبا کتاب خاص و عام هفتم از این شیوه گفتم والسلام
و در نسخه چاپی (ص ۵۳) این بیت بدین گونه نگارش یافته:

زان که این زیبا کتاب خاص و عام هست این شیوه که گفتم والسلام
و مسلماً بایستی منقول از نسخه کهن سال که در ۸۳۷ نگارش یافته
درست باشد و مصیبت نامه را هفتمین کتاب عطار دانست و شاعر در اینجا
تخلص فرید و عطار هر دو را به کار برده است.

این کتاب به سال ۱۳۵۴ در تهران چاپ سنگی گردیده است.

۱۱ - «مظهر الاسرار» و «مظهر العجائب»: عطار در این دو مثنوی پرده
را از روی کار خویش برداشته و با کمال صراحت تشیع خود را اظهار
نموده و کتاب نخستین را هم به مناسبت این که مظهر العجائب لقب
حضرت مولی الموالی علی بن ابی طالب علیه السلام می باشد بدین نام
نامیده و چنان که در ذیل شرح حال مختصر وی نگاشته شده، قاضی
سمرقند در اثر این کتاب او را تکفیر کرده و مظهرش را سوخته و در این
کتاب بیشتر از هر چیز جنبه اظهار ولایت و بحث در اطراف آن را در نظر
داشته، چنان که در جوهر الذات بیشتر بحث در اطراف نبوت نموده.
برخی از آنان که می خواهند مذهب تشیع را مولود صفویه بدانند و از
تاریخ بی خبراند، و نمی دانند که گذشته از این که بلافاصله پس از رحلت
حضرت پیغمبر (ص) شیعه علی (ع) از دیگران ممتاز گردید، در زمان
حیات حضرت رسول (ص) نیز عده ای از اصحاب به نام شیعه علی
خوانده می شدند لذا در نسبت این کتاب (مظهر العجائب) به عطار
نیشابوری عارف معروف تردید دارند. ولی مطالعه مندرجات کتاب و

مقایسه طرز و سبک آن با دیگر آثار عطار ثابت می‌کند که از عطار می‌باشد و چنان که خود وی مکرر تصریح نموده چندان به قواعید شعری نگردیده و در بند معنی بوده و چنان که پیش گفتیم در آخر نسخه چاپی تألیف آن به سال ۵۸۵ تعیین گردیده و از کارهای اواخر عمر عطار می‌باشد. پس از اتمام مظهرالعجائب مثنوی دیگری انشا نموده و آن را نیز مکرر به نام مظهر نامیده و از بحر دیگری می‌باشد بخشی از آن نیز پیوسته مظهرالعجائب چاپی منتشر گردیده و نیز نگارنده از قرائن موجوده در خود کتاب چنین احتمال می‌دهد که نام آن «مظهرالاسرار» می‌باشد و در این کتاب سی سؤال پیری را جواب گفته است و کتابی که به سال ۱۳۵۴ در تهران به نام «سی فصل» چاپ سنگی شده با مختصر اختلافی در ابیات بخشی از همین «مظهرالاسرار» می‌باشد. تا آنجا که نگارنده تحقیق نموده به نام «سی فصل» عطار کتابی به خویشتن نسبت نداده و آنان که شرح حالی از او نگاشته‌اند به چنین مؤلفه‌ای اشاره نکرده و بعضی از نویسندگان نسخ هم توجه به این که این دو کتاب دو مظهر می‌باشد نداشته و هر دو را در پی یکدیگر نوشته‌اند در صورتی که وزن و بحر آنها هم مختلف می‌باشد باید دانست که این کتاب دوم (مظهرالاسرار) دیباچه و حمد و ثناء و نعت ندارد و از همان اول تتمه مطالب مظهرالعجائب را ذکر نموده و این چند بیت از مظهرالاسرار را که نام کتاب از آن‌ها استفاده می‌شود در اینجا می‌آوریم:

برگ ۸۱ نه:

بدان کین مظهرم جان کتب‌ها است درون اسرار دین حق هویداست
برگ ۹۴ نه:

هلا ای عاشق مست سخندان ترا باشد همه اسرار در جان
دو عالم گر ازین اسرار گویند نه بر این شیوه عطار گویند
مظهرالعجائب در حدود چهار هزار (۴۰۰۰) بیت می‌باشد و پس از حمد و ثناء شامل نعت ائمه اطهار و مخصوصاً حضرت امام غائب مهدی (ع) و قصص عرفا و زهاد و حکایات و نصائح می‌باشد و به سال ۱۳۲۳

با مقدمه مفصلی به قلم مرحوم شیبانی (فتح الله خان) در شرح حال عطار در تهران چاپ سنگی شده و به سال ۱۳۵۶ دوباره در همین شهر چاپ سنگی گردیده و برخی از ابیات مظهرالاسرار، بدون تذکر و توجه ناشرین به آن کتاب پیوسته است.

مظهرالاسرار در حدود سه هزار (۳۰۰۰) بیت می باشد و پس از این که ابیاتی در بیان معنی نی و می و برخی دیگر از اسرار انشا نموده داستان عیاران خراسان و بغداد را سرانیده و پس از سی سئوال و جواب پیر سالک را جواب گفته و در این مظهر نام هفده مؤلفه خود را که نقل کردیم، یاد نموده است. و در اینجا مناسب دیدم که چند بیت از آغاز سئوال و جواب پیر سالک و عطار نیز بیاورم:

یکی پیری مرا آواز می داد	که ای عطار از دست تو فریاد
جهان برهم زدی و فتنه کردی	تو دیوار مذاهب رخنه کردی
تو گفתי آنچه احمد گفت با او	به آخر گفت خود آخر همه او
تو گفתי آنچه سلمان در نهان گفت	تو گفתי آنچه منصور از عیان گفت

۱۲ - «منطق الطیر»: این مثنوی از کتاب های بسیار مشهور عطار می باشد و در حدود چهار هزار و پانصد (۴۵۰۰) بیت می باشد و پس از حمد و ثناء الهی و نعت حضرت رسول (ص) و خلفاء چهارگانه مطالب مهمه عرفانی را از زبان مرغان با بهترین طرزی ادا نموده و حکایاتی از داستان حضرت یوسف (ع) سلطان محمود غزنوی و سلطان سنجر و نظام الملک و عرفاء معروف چون شیخ صنعان و بوسعید مهنه و غیره در این کتابست و تاکنون چند بار چاپ گردیده و در نسخه چاپی مطالب این کتاب در چهل و پنج مقاله مرتب شده ولی در نسخه کهن (شماره ۱۱۴۷) این تقسیم نیست و امیر علشیر نوائی آن را به ترکی ترجمه نموده و «لسان الطیر» نامیده و نسخه ای از آن در کتابخانه مدرسه عالی سپهسالار زیر شماره ۳۵۰ موجود است و در ص ۱۶۰ فهرست کتب ترکی خدیویه کتابی به نام «منطق الاسرار» در ترجمه منطق الطیر به ترکی (بدون ذکر مترجم) که به سال ۱۲۷۴ در آستانه چاپ شده موجود است.

و نیز یکی از ادبا در زمان سلطان بایزید بن محمد خان ابن سلطان مراد خان از سلاطین آل عثمان ششصد و بیست و پنج (۶۲۵) بیت از این کتاب را که شامل مطالب توحیدی و عرفانی بوده انتخاب و آن را در شانزده مقاله مرتب کرده و نسخه آن که ظاهراً در همان سال انتخاب، نوشته شده در کتابخانه مدرسه عالی سپهسالار زیر شماره ۷۱۹۶ موجود است.

گذشته از این که در خاتمه کتاب عطار خود نام آن را معین نموده: ختم شد بر تو چو بر خورشید نور منطق الطیر و مقامات طیور در بیشتر از مؤلفات خود هم این کتاب را مکرر به نام «منطق الطیر» معرفی کرده و یکی از مشاهیر کتب عطار است.

در پایان بعضی از نسخ خطی و چاپی سال انشاء این کتاب ۵۷۰ و ۵۷۳^۱ و ۵۸۳ به نظم ثبت گردیده ولی برخی از نسخ آن را ندارد. منطق الطیر به سال ۱۸۵۷ م مطابق ۱۲۷۳ هجری ق در پاریس و به سال ۱۳۱۹ ق و به سال ۱۳۱۹ ش در تهران چاپ گردیده و هفت وادی که پس از این معرفی می شود منتخبی از هفت وادی مذکور در آخر این کتاب است. ۱۳ - «لسان الغیب»: این مثنوی در حدود پنجهزار و چهارصد (۵۴۰۰) بیت می باشد و عطار این کتاب را چون مظهر العجائب و مظهر الاسرار در بیان مقامات حضرت علی بن ابی طالب (ع) انشا نموده و از آغاز تا انجام در اطراف ولایت علی (ع) و اولادش بحث نموده و این ابیات از این کتاب است:

ص ۲۳۳ نه:

در لسان الغیب مظهر گفته ام شمه از سر حیدر گفته ام

ص ۲۳۷ نه:

پیرو اثنا عشر باش ای جوان تا شوی آزاد از دوزخ روان
رو به راه احمد مختار کن حبّ فرزندان با خود یار کن

ص ۲۵۲ نه:

شرع را اندر طریقت یافتیم زان سبب عین حقیقت یافتیم
 ما طریق مرتضی بگرفته‌ایم حبّ او در بطن جان بنهفته‌ایم
 در طریق او بسر بردیم راه یافتیم اندر طریق او پناه
 ص ۲۵۴ نه:

در لسان الغیب مظهر گفته‌ام جمله از اوصاف حیدر گفته‌ام
 ص ۲۸۹ نه:

در لسان من ثنای مرتضی است ظاهر و باطن لقای مرتضی است
 ص ۲۹۰ نه:

سر اسرار «سلونی» گفته‌ام در اسرار علی را سفته‌ام
 ص ۳۳۳ نه:

بندۀ اثناعشر از جان منم در لسان زان دم از ایشان می‌زنم
 و در ص ۲۴۸ نسخه، نام بیست (۲۰) مؤلفه خود را برده و آنچه بر
 نقل پیشین افزون دارد: ۱ - لسان الغیب، ۲ - بی‌سرنامه، ۳ - اشترنامه،
 ۴ - جمجمه‌نامه، ۵ - وصلت‌نامه و ۶ - حیدرنامه می‌باشد و مصیبت‌نامه
 و جوهرنامه را هم که در آن جا است در این جا نام نبرده است.

۱۴ - «هفت وادی»: این مثنوی موافق نسخه کاملی که پیوسته شماره
 ۴۴۳ کتابخانه مجلس می‌باشد ششصد و دو (۶۰۲) بیت می‌باشد. موضوع
 کتاب و تقسیمات آن از نقل ابیات زیرین که پیش از شروع به وادی اول
 می‌باشد، بدست می‌آید:

سالکان را هفت وادی در ره است چون گذشت این هفت وادی درگاه است
 هست وادی طلب آغاز کار وادی عشقت به راهی بس کنار
 پس سوم وادیست ز آن معرفت هست چهارم وادی استغنا صفت
 هست پنجم وادی توحید پاک پس ششم وادی حیوت صعب‌ناک
 هفتمی وادی فقرست و فنا کی بود آنجا سخن گفتن روا
 هفت بیت (۱ و ۲ و ۳ و ۵ و ۶ و ۷) آغاز این کتاب همانست که
 مصیبت‌نامه چای بدان‌ها آغاز گردیده و موجب و علت صحیح آن را
 ندانستم و انجام آن این دو بیت است:

چون بخاک آرم من سرگشته روی هیچ با رویم میار از هیچ روی
 شوخی و بی شرمی ما درگذار شوخی ما پیش چشم ما میار
 در کلیات عطار نسخه کتابخانه انجمن بنگاله که به سال ۱۰۰۶ نوشته
 شده و در نسخه شماره ۴۴۳ کتابخانه مجلس به نام هفت وادی که در
 ششصد و دو (۶۰۲) بیت است بدو نسبت داده شده، شش بیت آغاز آن
 از «مصیبت نامه» می باشد و پس از سیصد و هفت (۳۰۷) بیت که بدست
 نیاوردم از کدام کتاب دیگر عطار می باشد دویست و هشتاد و نه (۲۸۹)
 بیت، و در بیان هفت وادی: طلب، عشق، معرفت، استغنا، توحید، حیرت
 و فقر که انتخاب شده از یک هزار و سیصد و پنجاه و هشت (۱۳۵۸) بیت
 آخر منطق الطیر می باشد موجود و چون در هیچ یک از کتب عطار
 مؤلفه ای به نام هفت وادی دیده نشد، نگارنده را گمان اینست که دیگری
 ابیات عرفانی بعضی از کتاب های عطار را برای خود انتخاب و در یکجا
 مرتب کرده و چون به بحث در اطراف هفت وادی خاتمه یافته آنان که
 بدان دست یافته به نام هفت وادی نامیده اند و این کتاب از این حیث نظیر
 سی فصل است که در ذیل مظهر الاسرار گفتیم که بخشی از آن کتاب است
 و جداگانه کتابی نیست.

۱۵ - «هیلاج نامه»: این مثنوی در حدود هفت هزار (۷۰۰۰) بیت
 می باشد و چنان که خود عطار در آن تصریح نموده (ص ۴۰ چاپی) انشاء
 آن پس از «جوهر نامه» بوده:

«چو جوهر نامه کردم نامش آخر نمودم صورت نقاش آخر»
 و خود عطار گوید چون آن کتاب به انجام رسیده به کنجی زار و
 ضعیف و ناتوان نشسته و شب و روز در تفکر و اندیشه بوده و انتظار
 داشتم که از طرف صانع و پروردگار چه امری می رسد که ناگاه کسی بر
 من ظاهر شد و چنین گفت:

کنون باید که گوئی سر اسرار حقیقت فاش گردانی دگر بار
 بنام من کتابی نغز داری دگر هوش و دگر با مغز داری
 بگوئی نام من با هر که عالم که شادی بینی از عشقم دمام

هنوز ای جان جان اندر گمانی	که گفתי جمله اسرار معانی
برون جستی کنون از کدخدائی	گرفتی از میان کلی جدائی
منم این لحظه نزدت بازمانده	چو گنجشگی به چنگ باز مانده
بماند در بر تو کدخدایم	کدم رفته به گل مانده خدایم
خدایم این زمان من واقف خود	درون جان تو من واصف خود

.....

بدو گفتم که ای جان چیست نامت	که حق دادست اینجاگاه کامت
چه نامی بازگو تا بشنوم باز	چه می گویی بگویم ای سرافراز
جوابم داد من منصور حلاج	مرا نامست در آفاق هیلاج
بدو گفتم که ای معنی خدائی	بدانستم که از عین خدائی
جوابم داد کای عطار پرگوی	مرا بگذار هین اسرار برگوی
منم هیلاج و دیگر کدخدایم	تو منصوری و من در تو خدایم

پس از این مقدمات شروع به گفتن اسرار و مطالب توحیدی و عرفانی و بیان اتحاد شریعت با طریقت و بیانات شیخ جنید و شیخ کبیر درباره منصور نموده و به همین نحو کتاب را به آخر رسانیده و نگارنده تصور می کند «منصورنامه» عطار که برخی به وی نسبت داده اند همین کتاب باشد که در حالات وی و از زبان او انشا نموده و عطار در کتاب های خود آن را «هیلاج نامه» معرفی کرده و پیش از حکایاتی از منصور که آن را خاتمه کتاب قرار داده گوید:

تو ای عطار اکنون چند گوئی	تو منصوری و دیگر می چه جوئی
اگر با خود به بینی اوست با خود	که می گوید ترا اسرار با جد
مرو بیرون تو از منصور گو باز	که او آمد ترا سر رشته راز
کنون از دید منصورست گفتار	که تا دیگر چه گوید بر سر دار

هیلاج نامه به سال ۱۳۵۳ در تهران چاپ سنگی شده است.

بنا بر آن که «جوهرالذات و جواهرنامه» و «مظهرالاسرار و مظهرالعجائب» را که بنابر بیاناتی که شد دومی آنها مکمل اولی باشد ۱۵ کتاب عطار و بنابر آن که مستقل باشند ۱۷ کتاب وی در این جا معرفی

گردیده برای آن که این شرح تاحدی جامع باشد چند کتاب دیگر از عطار را که پیوسته شماره ۴۴۳ کتابخانه می باشد و در ص ۲۶۰-۲۶۱ ج ۱ فهرست خطی معرفی شده نام می بریم:

۱ - «وصلت نامه» که بدین بیت آغاز شده:

ابتدا اول به نام کردگار خالق هفت و شش و پنج و چهار
۲ - «پی سرنامه» که آغاز آن این بیت می باشد:

من بغیر تو نبینم در جهان قادرا پروردگارا جاودان
در فهرست کتب فارسی انجمن بنگاله در ضمن کلیات عطار نسخه ای از «خیاط نامه» معرفی شده است.

چنان که در ذیل خصوصیات نسخ متذکر شدیم گذشته از آثار عطار چندین نسخه از دیگران پیوسته آن ها بوده اینک به ترتیب نام ها، آن ها را در این جا معرفی می کنیم:

۱ - «ازهار گلشن»: این مثنوی که پیوسته شماره ۱۱۵۱ می باشد شبیه و نظیر «گلشن راز» و به همان وزن، در جواب سئوال های چندی انشا گردیده، منشی و ناظم آن چنان که در پنج بیت به آخر کتاب مانده می باشد، ابراهیم نامی است:

«خداوند! بجز آل یاسین بخشا جرم ابراهیم مسکین»
و ارادت به سیداحمدنامی از عرفاداشته و در این باب و نام کتاب و موضوع آن خود وی در اوائل نسخه (برگ ۲۵۵ نه) گوید:

شه ملک صفا، مرآة اصفا	امیر مجلس جام مصفا
عبای آل احمد را طراز او	نوای کام جان اهل راز او
چو لاله سرخ ازو رخساره آل	ز فقرش بر جمال لاله گون خال
گلی از لاله زار باغ احمد	مسمی احمد و آل محمد
شد این نامه در آن مجلس ز اعزاز	به اقبال قبول او سر افراز
نویدم داد کین پاکیزه گوهر	شود در گوش اهل دل مشهر
دهد تاج قبولش ارجمندی	بگیرد مایه قدرش بلندی
به نامش زد رقم «ازهار گلشن»	که هست او چون گل گلزار گلشن

زگلشن اندروگل ها شکفته است که تاکنون کس دیگر نگفته است

.....

مراعدری درین نقش جریده است که خنک نظم من جولان ندیده است
نخستین نظم بود این درةالتاج که در درج عبارت کردم ادراج
مؤلف کظ در ص ۸۹ ج ۱ گوید: «ازهار گلشنی» (با یاء پس از نون
ثبت شده و چنان که دانستیم نام کتاب بدون یاء است) فارسی منظومی
است نظیر «گلشن راز» و یک مصرع از بیت نخستین را هم نقل نموده و از
مؤلف و زمان آن بحث نکرده است. این مثنوی در حدود یکهزار و
چهارصد (۱۴۰۰) بیت می باشد و چون «گلشن راز» در جواب
سؤال های چندی انشا شده و نخستین آنها این بیت است:

نخست از کنت کنزاً حیرت افزود که بی کس از که حق پوشیده می بود
نگارنده تصور می کند که سید احمد عارف مذکور در ابیات ازهار
گلشن همان سید احمد بخاری حسینی است که در ص ۴۰۰-۴۰۴
«شقائق النعمانی» (حاشیه ج ۱ و فیات الاعیان) معرفی گردیده و در آن جا
است که در خدمت مراد خویش شیخ الهی از بخارا به روم آمده و اهل و
عیال خود را در بخارا گذاشته و از فقراء الهی بوده و به سال ۹۲۲ در روم
وفات یافته است.

مرحوم تربیت در ص ۳۱۸-۳۲۰ آ زیر عنوان گلشن، شیخ ابراهیم
بن محمد ابن حاجی ابراهیم بردعی تبریزی را که به سال ۸۳۰ بدین جهان
آمده و به سال ۹۴۰ به سرای دیگر شتافته است نامبرده و گوید یکی از
شعرا و عرفای اسلامبول برای وی ماده تاریخی ساخته، و بیت شامل
تاریخ آن اینست:

گفت هاتف برای او تاریخ «مات قطب الزمان ابراهیم»^۱
بنابراین صد و ده سال زندگانی نموده و نیز در ۵ نوشته شده که در

۱ - نسخه ای از کتاب «معنوی الخفی» که در کتابخانه مدرسه عالی سپهسالار زیر شماره
۱۸۷ می باشد، به سال ۹۵۲ نوشته شده و نویسنده در آخر آن نوشته در زمان زندگانی
ناظم آن نگارش یافته بنابراین یکی از این دو تاریخ غلط می باشد.

علم تفسیر و حدیث ماهر و در علم کلام و تصوف از اساتید زمان خود بوده و قصیده‌ای به زبان عربی در مقابل قصیده تائیه ابن فارض منظوم فرموده و گذشته از دیوان فارسی و ترکی چندین مثنوی از وی یادگار مانده و از آن‌ها فقط یکی را به نام «معنوی الخفی» نامبرده است.

بنا بر مطالب مذکور بالا، تصور می‌کنم که ازهار گلشن نیز از همین ابراهیم عارف قرن دهم بوده باشد.

۲ - «رموزالعاشقین»: در آخر نسخه شماره ۱۱۴۸ مثنوی ناتمامی است که در حدود دویست (۲۰۰) بیت می‌باشد، در کتب تذکره کتابی بدین نام به عطار نسبت داده نشده و گذشته از این، از خود کتاب هم نبودن آن از عطار بخوبی آشکار است، و این دو بیت که در این مثنوی است کاملاً ثابت می‌کند که از عطار نیست چرا که وی از خویشتن این‌گونه تعبیر نخواهد نمود:

این سخن آن صاحب اسرار گفت بین که قطب العارفین عطار گفت

.....

آورم تسبیح این گفتار را هست قطب العارفین عطار را

۳ - «کنز الاسرار»: این مثنوی که به معرفی آن پرداخته می‌شود پیوسته شماره ۱۱۴۹ می‌باشد و بنا بر نقل آقای قزوینی در مقدمه تذکره الاولیا (ص یو) در مجموعه‌ای که اینک در کتابخانه دیوان هند می‌باشد به نام «کنز الاسرار» نامیده شده و آن را به عطار نسبت داده‌اند ولی در نسخه کتابخانه مجلس نامی برای آن معین نشده و موضوع آن بیان مواعظ و نصائح و شرح اخبار و احادیث نبوی (ص) می‌باشد و گذشته از این که در آخر کتاب تاریخ اتمام

(رساند نفع این بر خاص و عامی که در ششصد نود نه شد تمامی)
به سال ۶۹۹ تصریح گردیده و مسلماً نزدیک یک قرن بلکه بیش از یک قرن پس از عطار می‌باشد، طرز اشعار هم خود بهترین دلیل بر نبودن آن از عطار است و گذشته از این دیدن نظائر بسیار از این‌گونه بیت‌ها:

در ص ۲۴۲ نه:

نصیحت‌های عطار زمان را بگوش خود بگیرد مرد دانا
در ص ۲۴۴ نه:

کنای پیر عطار از برون است که من از هرچه می‌گویم فزونست
که در آن‌ها صریحاً شاعر خود را نظیر عطار معروف دانسته و گوید: عطار
زمان و گاهی هم خود را پیر عطار نامیده در خود کتاب موجود است و
مسلم است لزومی ندارد که ماده تاریخ نامبرده را تصحیف شده بدانیم
(مخصوصاً با این که همه نسخ که در دست می‌باشد به همین تاریخ
می‌باشند) و این مثنوی در حدود دو هزار (۲۰۰۰) بیت می‌باشد و
احتمال دارد که «مفتاح الفتوح» منسوب به عطار انشا شده به سال ۶۸۸
(با بلبل نامه و نزهة الاحباب این کتاب «مفتاح الفتوح» به سال ۱۳۵۲ در
تهران چاپ شده) از ناظم این نسخه باشد.

۴ - «کنز الحقائق»: این مثنوی در حدود یک هزار و سیصد (۱۳۰۰)
بیت می‌باشد، در آخر نسخه این کتابخانه ۱۱۴۹ تصریح گردیده که از
عطار است و در فهرست نسخ انجمن بنگاله نیز ذیل «کلیات عطار» نامبرده
شده ولی مسلماً از عطار نیست و تألیف پهلوان محمود پریار خوارزمی
می‌باشد و در کف (ص ۳۳۳ ج ۲) فقط نام کتاب و ناظم آن ثبت گردیده
و گذشته از این که در «مجالس العشاق» (مجلس سی و هشتم ۳۸) نیز
تصریح گردیده که پهلوان محمود کتابی به نام «کنز الحقائق» انشا نموده و
هفت بیت از آن را هم در آنجا نقل کرده و آن ابیات در نسخه کتابخانه
مجلس (ص ۲۵۰) می‌باشد، نگارنده پیش از این کشف به واسطه دیدن
ابیات زیرین، محمود نام بودن ناظم را یافته بود:

ص ۲۴۹ نه:

که در دنیا و عقبی سود بادش الهی عاقبت محمود بادش
ص ۲۵۰ نه:

مرا زین کشف میزان بود مقصود که بنمایم مقام ملک محمود
ص ۲۵۲ نه:

برو جان پدر بشنو ز محمود جزایش از حقیقت نیست مقصود

و از مراجعه به کظ، هم، مجالس العشاق کتاب و مؤلف آن را شناخت و اینک از مؤلف و مؤلفه معرفی مختصری می‌شود:

پهلوان محمود خوارزمی از کشتی‌گیران معروف عصر خویش بوده و در اواخر بارقه عرفان بر وی تافته و در اثر این که نفس را زیر پای گذارده به گفته مؤلف مجالس العشاق «در زمره اولیا انخراط یافت و با رجال الغیب انضمام پذیرفت و از آن روز او را نام بخش زمان محمود پربار گفتند و بعضی بوکیار^۱ گویند و به زبان آنجا بوکیار پهلوان بزرگ را گویند که در کار خود سرآمد باشد و در طریق تصوف اشعار مرغوب و رسائل مطبوع و رباعیات خوب دارد و از آنجمله کتاب «کنز الحقائق» است و در آن کتاب این حکایت مثبت است... در تاریخ هفتصد و بیست و دو (۷۲۲) از عالم رفته و قبرش در خوارزم است و این رباعی نیز از اوست:

گر بر سر نفس خود امیری مردی و ر با دگری نکته نگیری مردی
مردی نبود فتاده را پای زدن گر دست فتاده بگیري مردی
«کنز الحقائق» منظومه ایست عرفانی که پس از حمد و صلوة و نعت خلفاء چهارگانه و مدح پادشاه ترک نژاد معاصر که این دو بیت از آنجاست:

تگنجد در زبان من ثنائیش ولی تا زنده ام گویم دعائیش
ز نسل جمله ترکان عالم نیاید همچو او والله اعلم .

ابیاتی در تحقیق معنی ایمان و اسلام و شهادت و طهارت و نماز و زکوة و روزه و حج و جهاد و نفس و شیطان و عشق و بهشت و دوزخ و تحقیق در معنی مهدی (ع) و صفات آن حضرت و صراط و میزان و قیامت و

۱ - در نسخه مجالس العشاق م. س در آغاز معرفی از این عارف محمود پوریاء نگاشته شده ولی پیدا است که در کلمه حک و اصلاح و اضافه ای گردیده و در ذیل عنوان به همین نحو (پربار) که در نسخه مجالس العشاق کتابخانه مجلس می باشد ثبت شده و این کلمه با یاء فارسی وراء مهمله و یاء حظی و الف و راء مهمله است.

۲ - بوکیار در دو نسخه این کتابخانه و کتابخانه م. س با یاء ابجد و کاف عربی و یاء حظی ثبت گردیده و در نسخه م. س با یاء فارسی ثبت شده است.

حشر و نشر و جزای اعمال و کیفیت آن‌ها دارد پس از آن مطالب عرفانی را در ضمن حکایات در چندین مقاله مندرج ساخته و پیش از شروع در تحقیق معنی ایمان و اسلام در ذیل عنوان: سبب نظم کتاب به نام آن تصریح نموده و گوید:

چو گفتم اندرو چندین حقائق نهادم نام او «کنزالحقائق» گذشته از کتاب‌های نام برده، «تذکرة اولیاء» (سال ۱۳۲۲ در لیدن چاپ شده) و «شرح القلب» و «رسائل اخوان الصفا» به عطار نسبت داده شده و خود وی چنان که دیدیم دو کتاب نخستین را در شمار مؤلفات خویش نام برده، در ص ۴۳۶ ج ۱ فهرست آصفیه دکن «رسالة وجودیه» و رساله‌ای به نام «وحدت وجود» و نیز در ص ۱۴۸۶ ج ۲ یک مثنوی به نام: «آغاز عشق» به فریدالدین عطار نسبت داده شده است. و در «ریاض السیاحه» مثنوی: «محمود و یاز» و «لیلی و مجنون» و «گل و بلبل» نیز بدو نسبت داده شده و مقدمه نویسان نیز نقل کرده‌اند و نگارنده را گمان این است که شیروانی مؤلف «ریاض السیاحه» چون در کلیات عطار بحث راجع به این موضوعات را دیده (در الهی‌نامه و منطق الطیر و دیگر کتاب‌ها می‌باشد) تصور نموده که در این موضوعات هریک جداگانه کتابی پرداخته است و در فهرست‌های موجوده نامی از آن‌ها نیست. شرح حال عطار با مطالعه لب ج ۲ ص ۳۳۷-۳۳۹، تذص ۱۸۷-۱۹۲، نس، مجالس العشاق، (مجلس ۲۲)، هم ص ۶۰۴-۶۱۶ م. س، مجا ص ۲۹۶-۳۰۰ کظ در صفحات بسیار آن، ریاض السیاحه ص ۱۶۴-۱۷۰، تل ص ۵۳۱-۵۳۲ و دیوان و منطق الطیر و مظهر العجائب و الهی‌نامه و مصیبت‌نامه و کتاب‌های دیگر خود عطار نگارش یافته است.

عنصری

ابوالقاسم حسن بن احمد بلخی متوفی به سال ۴۳۱^۱ می‌باشد. در کوچکی سایه پدر و مادر از سرش کوتاه شد. دزدان، سرمایه او را در سفری از کفش ربودند، به تحصیل سرمایه معنوی پرداخت، از فضیلتی نامدار شد و ملک الشعراء سلطان محمود غزنوی گردید و در آن عصر بر چهارصدشاعر مبرز دربار محمودی چون فردوسی و عسجدی و غضائری و منجیک و اسدی طوسی و منوچهری و زینتی سکزی و ابوحنیفه اسکافی و راشدی و ابوالفرج سکزی و غیر از این‌ها امیر بوده و برتری داشته و از راه مدح و ثنای پادشاه تمول و دارائی بی‌نهایت یافته و سلطنت سلطان مسعود بن محمود را ده سال درک کرد و با عزت در اثر حسن خلق و کرامت زندگانی نمود و پیش پادشاه و مردم معزز و محترم بود. گویند سی هزار بیت انشا نموده ولی همه اشعار او در دست نیست. بزرگترین نسخهای که نگارنده دیده متعلق به کتابخانه مجلس می‌باشد که در حدود ۵۰۰۰ بیت است و هدایت دیوان سه هزار بیتی آن را پیش خود داشته.

عنصری گذشته از قصائد و غزلیات و مقطعات و رباعیات چند مثنوی به نام «وامق و عذرا»، «شادبهر و عین الحیوة»، «سرخ بت و خنگ بت»^۲ نسبت می‌دهند ولی نسخه آن‌ها در دست نیست. آقای تربیت در ص ۳۱۹ شماره ۴ مجله مهر سال پنجم (۱۳۱۶ خورشیدی) نوشته‌اند که ابیاتی از مثنویات عنصری را از جاهای مختلف گرد آورده‌اند و از عبارت عوفی در ذیل شرح حال نظامی^۳ نگارنده استفاده می‌کند که او را کتابی به نام «خسرو و شیرین» و یا بدان وزن و بحر بوده ولی بدین نام کتابی بدو نسبت نداده‌اند.

۱ - لباب الالباب ج ۲ ص ۲۹-۳۲، تذکره دولتشاه ص ۴۴-۴۷ چاپی، هفت اقلیم ص ۴۴۷-۴۸۱، آتشکده آذر ص ۳۱۹-۳۲۱، مجمع الفصاح ج ۱ ص ۳۵۵-۳۶۷ و سخن و سخنوران ج ۱ ص ۹۸-۱۰۷ مراجعه گردیده است.

۲ - در لب نام این مثنوی «خنگ بت و سرخ بت» نوشته شده است.

۳ - عبارت لباب اینست:

«قصه خسرو شیرین چنان نظم کرد که روان عنصری تلخ کام شد».

فرخی سیستانی

فرخی تخلص ابوالحسن علی بن جولوغ^۱ سیستانی متوفی به سال ۴۲۹^۲ است که از مشاهیر سخن سرايان دربار سلطان محمود غزنوی بوده و طبعی ظریف و بیانی خوش، لهجه‌ای دلنشین و سبکی ساده داشته، در آغاز زندگانی در سیستان خدمت دهقانی می‌کرد و روزگار می‌گذرانید چون دارای زن و فرزند شد آنچه دهقان بدو می‌داد کفاف زندگانش را نمی‌داد، در جستجوی هنرپروری افتاد، او را به امیر ابوالمظفر چغانی به چغانیان^۳ رهنمایی کردند، قصیده‌ای نیکو بساخت و آهنگ دربار این امیر نمود، چون بدانجا رسید بهار بود و امیر به داغگاه رفته بود. فرخی به دیدار پیشکار امیر عمید اسعد که برای انجام برخی از کارها در خدمت امیر نرفته، رسید، شعر خویش بر وی خواند. عمید شعر دوست و شعرشناس بود. اشعاری را که فرخی خواند بسیار تر و خوش و استادانه

۱- در آر و ما نام پدر فرخی قلع ثبت گردیده ولی در چا و لب که نزدیکتر به زمان عصر شاعر می‌باشند جولوغ ثبت شده، بنابراین بر قلع ترجیح دارد و در دیوان نام پدرش به نظر نرسید.

۲- پیش از ما کسی تاریخ وفات فرخی را معین ننموده و این تاریخ که در ما ثبت گردیده مورد قبول شده. چرا که در دیوان وی آثاری تاریخی پس از این تاریخ یافت نمی‌شود آقای علی عبدالرسولی وفات شاعر را به سال ۴۷۰ از آر نقل کرده‌اند ولی نسخه چاپی این تاریخ را ندارد.

۳- در نسخ دیوان چغانی ممدوح فرخی

مدح ابوالمظفر شاه چغانیان

(تا نقش کرد بر سر هر نقش برنوش)

آن شهریار کشورگیر و جهان ستان

بن احمد محمد شاه جهان پناه

پسر احمد بن محمدشاه معرفی شده و در بعضی از نسخه‌ها میراحمد ثبت است بنا به روایت دوم ممدوح را آقای قزوینی در حواشی چهارمقاله که خانواده چغانیان را معرفی کرده‌اند به ظن قوی پسر یا نواده ابوعلی چغانی دانسته‌اند و این قول با روایت اول مناسب است. و نگارنده احتمال قوی می‌دهد که ممدوح فرخی ابومنصور بن احمد بن محمد بن المظفر بن محتاج باشد که به سال ۳۴۰ حاکم چغانیان شده و آقای قزوینی نیز به معرفی پرداخته‌اند و چغانیان چنان که در معجم البلدان است یکی از شهرستان‌های ماوراءالنهر می‌باشد.

یافت ولی چون شاعر را لباسی دربر و کفشی بایسته در پای نبود، باور نکرد که از خود وی باشد. برای آزمایش گفت امیر در داغگاه است اگر توانی قصیده‌ای در این باب انشاء نما تا با خود بدانجایت برم. فرخی برفت و در همانشب قصیده‌ای نیکو ساخت و بامداد پیش عمید اسعد آورد و بخواند. عمید از شنیدن آن بسی بشکفت، کارها را کنار گذاشت و بی‌درنگ روی بداغگاه نهاد و گفت ای امیر ترا شاعری آورده‌ام که «تا دقیقی روی در نقاب خاک کشیده کس مثل او ندیده». بهرحال قصائد خویش را خواند و مقبول امیر گردید و انعام بسیار درباره‌ی وی کرد و از دربار این امیر با تجمّل زیاد به دربار سلطان محمود شتافت، این پادشاه به چشم تجمّل از نخستین بار در وی نگریست و هر روز کار وی در دربار محمودی بالا گرفت و فرخی گذشته از شاعری نوازندگی را نیکو می‌دانسته است.

«دیوان فرخی» شامل قصائد بسیار و ترکیب بند و غزلیاتی چند و رباعی‌هایی است و هدایت گوید بیش از ده‌هزار بیت می‌باشد و در حدود ۹۵۶۴ بیت آن را آقای علی عبدالرسولی استاد دانشگاه تهران گرد آورده و به سال ۱۳۱۱ خورشیدی به همت و تصحیح ایشان چاپ گردیده و پیش از ایشان به سال ۱۳۰۱ قمری محمد مهدی بن مصطفی حسینی مشهور به بدایع نکار در حدود ۲۶۰۰ بیت از این دیوان را چاپ و گویند که بار دیگری نیز بخشی از آن چاپ شده و در مانیز در حدود ۱۵۰۰ بیت از فرخی انتخاب و چاپ گردیده است.

بنا بر تصریح رشید و طواط در مقدمه «حدائق السحر» فرخی را کتابی در صنایع شعری به فارسی به نام «ترجمان البلاغه» بوده و رشید آن را دیده ولی نگارنده تاکنون به وجود نسخه‌ای از آن آگاهی نیافته است.

شرح حال فرخی در چاصص ۳۶-۴۰ و صص ۱۶۲-۱۶۸ حواشی آن، لب ج ۲ صص ۴۷-۵۰، تذص ۵۵-۵۷، ماج ۱ صص ۴۳۹-۵۶۵، شم صص ۳۵۸-۳۵۹، سخ ج ۱ صص ۱۱۱-۱۲۵ و مقدمه دیوان به قلم آقای عبدالرسولی نگارش یافته و مراجعه شده است.

فردوسی

حکیم ابوالقاسم طوسی می‌باشد که از نهایت شهرت بحث در اطراف وی موجب شرمندگی و خجلت است. به سال ۱۳۱۳ ش، جشن هزارمین سال تولد وی در ایران و سائر کشورهای جهان با شکوه تمام برپا گردید. خاورشناسان نامی برای زیارت تربت وی و شرکت در این جشن به تهران آمده و کنگره‌ای به نام فردوسی تشکیل دادند و در اطراف این شاعر بزرگ و زنده‌کننده نام و زبان ایرانی سخن سرائی‌ها نمودند، و دانشمندان کشور هم به نام‌هائی گوناگون در اطراف فردوسی سخن گفتند و آقای مجید موقر مدیر مجله «مهر» دو شماره از سال دوم مجله خود را بدین موضوع اختصاص داد و ص ۴۰۱-۷۰۴ سال دوم آن مجله شامل این مقالات سودمند می‌باشد. در آخر «شاهنامه» که تاریخ انشاء آن به سال ۴۰۰ معین گردیده فردوسی شمار عمر خود را نزدیک به هشتاد گفته و آقای بدیع الزمان تولد وی را در سخ به سال ۳۲۳ نوشته‌اند، وفات او را مؤلف تذ به سال ۴۱۱ معین و در شاهد صادق به سال ۴۱۴ ثبت گردیده است.

جز شاهنامه اثر دیگری به نام «یوسف وزلیخا» به فردوسی نسبت داده شده و در اثبات و ردّ این نسبت دانشمندان شرح‌ها نگاشته‌اند. از طرز و روش کتاب و مقایسه آن با شاهنامه تردید قوی می‌گردد (به مجله مهر سال دوم و مقاله استاد محترم آقای عبدالعظیم قریب در مجله «آموزش و پرورش» شماره ۱۰ و ۱۱ و ۱۲ سال ۱۳۱۸ مراجعه گردد).

شاهنامه فردوسی چون ناظم آن شهرتی بسزا دارد و به زبان‌های زنده اروپا ترجمه شده و نام مترجمین و زبان‌هائی که به آنها ترجمه شده در ص ۴۷۱ سال دوم مجله مهر ثبت گردیده و سه مجلد از ترجمه فرانسوی آن که با اصل شاهنامه (یک صفحه شاهنامه و یک صفحه ترجمه است) زیر شماره ۳۰۵ / ۲۷، ۳۰۶ / ۲۷، ۳۰۷ / ۲۷ در کتابخانه مجلس موجود است. فردوسی شماره ابیات شاهنامه را شصت هزار معین کرده

ولی نسخ چاپی و خطی شاهنامه تاکنون بدین اندازه بدست نیامده و آخرین چاپی که از این کتاب فروشی بروخیم از سال ۱۳۱۳ - ۱۳۱۴ ش، نموده با ملحقات آن ۵۶۶۷۰ بیت می باشد.

بر شاهنامه سه مقدمه نوشته شده و مفصل ترین آن ها به سال ۸۲۹ به فرمان بایسنقر بن شاهرخ (متوفی به سال ۸۳۷) می باشد و این مقدمه که شامل شرح حال مفصلی از فردوسی و هجو نامه سلطان محمود می باشد، دارای مطالبی درست و نادرست است و در این جاست که فردوسی از مازندران به بغداد رفته و به خلیفه پناه برده است و در جای دیگر اشاره ای بدین موضوع نشده و چنان که گفتیم یکی از دو نسخه کتابخانه مجلس دو مقدمه و یکی از آنها فقط مقدمه بایسنقری را دارد و نسخه سوم بی مقدمه است.

تاکنون دوبار از شاهنامه انتخابی بسزا گردیده نخست در قرن پنجم شاعر معروف مسعود سعد سلمان بدینکار مبادرت نموده و دوم مقارن جشن هزاره فردوسی جناب آقای فروغی (محمدعلی) که آثار گرانهای علمی ایشان یکی پس از دیگری در آسمان علوم و ادبیات نورافشانی می کنند و در آن هنگام رئیس الوزراء ایران بوده اند، نیز از این کتاب انتخابی فرموده و به نام «خلاصه شاهنامه» به سال ۱۳۱۳ چاپ گردیده است.

بنا بر آنچه نویسنده مشهور آقای خلیلی مدیر روزنامه «اقدام» در ص ۴۷۹ سال دوم مجله مهر نگاشته اند، ایشان شانزده هزار بیت عربی در ترجمه شاهنامه به طریق انتخاب انشا نموده و چاپ کرده اند و اخیراً تصمیم گرفته اند که شاهنامه را از آغاز به همان وزن تقارب تا انجام به عربی ترجمه نمایند و بدین کار شروع کرده اند.

شرح حال فردوسی و شناسائی وی با مراجعه به لب ج ۲ ص ۳۲-۳۳، تذ ص ۴۹-۵۵، سخ ج ۱ ص ۲۹-۹۸، فردوسی نامه یا ص ۴۰۱-۷۰۴ سال دوم مجله مهر و کتب تاریخ و تذکره ها آشکار خواهد گردید.

قطران تبریزی

حکیم قطران از شعرای قصیده‌سرای معروف قرن پنجم هجری می‌باشد. هدایت وفات او را به سال ۴۶۵ ثبت نموده و شواهد تاریخی بر وجود او تا این سال موجود، نام او را تذکره نویسان از عوفی تاکنون کسی ثبت ننموده. شاید قطران تخلص و نام وی بوده، پدر او را در «هفت اقلیم» منصور و او را اجلّی معرفی، ناصر خسرو او را در تبریز ملاقات^۲ و گوید که دیوان منجیک و دقیقی را پیش من آورد و خواند و مشکلات آن‌ها را حل نمود و زبان فارسی نیکو نمی‌دانست و اشعار خود بر من خواند. بهر حال قطران شاعری قصیده‌سرا و دارای صنایع لفظی و لطائف معنویست و دیوان وی گذشته از قصائد شامل ترکیب‌بند و تغزلات می‌باشد و آقای تربیت در دانشمندان نگاشته‌اند که دیوان او را تا دوازده هزار بیت دیده‌اند و هدایت از هشت هزار تا ده هزار و دولتشاه قطران صاحب ترکیب‌بند ذوق‌افیتین را که نزد سایر تذکره‌نویسان تبریزی است ترمذی و استاد انوری معرفی کرده و آذر هم در آتشکده اشاره به این اختلاف کرده و تبریزی بودن او را ترجیح داده و برخی تصور کرده‌اند که دو نفر شاعر قطران نام و تخلص بوده یکی ترمذی و دیگری تبریزی و به گفته امین احمد قطران تبریزی چند مثنوی نیز انشا نموده و یکی از آن‌ها «قوس‌نامه» می‌باشد که به نام امیر محمد بن امیر قماج والی بلخ انشا کرده است. نسخه‌ای از «دیوان قطران» که شامل ده هزار بیت می‌باشد جناب آقای تقوی رئیس محترم دانشکده معقول و منقول مرتب فرموده و در کتابخانه شخصی ایشان موجود و تذکر دیگر که سابقین نیز نگاشته‌اند این که اشعار قطران با رودکی بسیار شبیه و دیوانی که به نام رودکی به سال ۱۳۱۵ در طهران چاپ شده بیشتر آن از قطران می‌باشد.

۱- لب‌الالباب ج ۲ ص ۲۱۴، تذکره دولتشاه ص ۶۷-۶۹ چاپی، هفت اقلیم ص ۱۰۱۷-۱۰۲۱، آتشکده آذر ص ۳۶-۳۷، مجمع‌الفصاح ج ۱ ص ۴۶۶-۴۷۶، سخن و سخنوران ص ۱۳۰-۱۶۰ بخش اول ج ۲ و دانشمندان آذربایجان ص ۳۰۷-۳۰۹.
۲- ص ۸ سفرنامه ناصر خسرو چاپ برلن.

لطفی

در کتب تذکره به شرح حال و آثار این شاعر دست نیافتیم. از قصیده‌ای که پس از حمد و ثنای الهی و نعت حضرت رسالت پناهی در مدح شاهرخ پسر امیر تیمور گورگان^۱ سروده زمان و عصر او معلوم شد و در این قصیده به مرض شاهرخ و بهبودی او و شکر این نعمت از طرف خود و عموم مردم، اشاره نموده و اظهار داشته که محمد جوکی میرزا و میرزا عبداللطیف و علاءالدوله^۲ از این کسالت بی‌نهایت متألم و متأثر بوده‌اند. در ص ۴۵ ج ۳ طرائق الحقائق گوید:

«مولانا لطفی از سخنوران روزگار و در نظم اشعار فارسی و ترکی با اقتدار در سن نود و نه سالگی قصیدهٔ ردیف آفتاب را در سلک نظم کشیده و مطلعش اینست:

ای ز زلف شب مثالت سایه‌پرور آفتاب شام زلفت را بجای ماه در بر آفتاب
و مولانا در جوانی نخست به تحصیل علوم قیام نمود بعد از آن روی سلوک به طریق درویشان درآورد و در آن روش ثابت قدم می‌بود تا به وقتی که از این عالم رحلت نمود و در آخر زندگانی این مطلع را منظوم ساخته به نزد مولانا عبدالرحمن جامی (۸۱۷-۸۹۸) فرستاد که غزلی نماید و در دیوان خویش ثبت کند و چنین نمود:

گر کار دل عاشق با کافر چین افتد به زانکه به بدخوئی بی‌مهر چنین افتد

۱ - شاهرخ پسر امیر تیمور گورگان بوده و ۷۸ سال زندگانی کرده و ۴۲ سال سلطنت نموده و به سال ۸۵۰ در شهر ری بدان سرای رهسپار شده و این دو بیت راجع به تاریخ مختصر حیات او در جلد ششم روضة الصفا مندرج است:

سلطان جهان شاهرخ آن مظهر نور در هفصد و هفتاد و دو آمد به ظهور
در هشتصد و هشت شد به شاهی مشهور در هشتصد و پنجاه شد از دار غرور

۲ - محمد جوکی پسر شاهرخ بوده که در زمان حیات وی بدرود زندگانی گفته و عبداللطیف پسر الغ یک بن شاهرخ و علاءالدوله پسر بایستقرین شاهرخ بوده‌اند.

معزی

ابوعبدالله محمد بن عبدالملک متخلص به «برهانی نیشابوری»^۱ است که امیرالشعرای ملکشاه بن الب ارسلان (۴۶۵-۴۸۵) بوده و در هنگام رخت بر بستن از جهان پسر را به پادشاه سپرده و در اثر مساعدت و همراهی امیر علی بن فرامرز (علاءالدوله مقتول به سال ۴۸۸) مورد نظر ملکشاه شده و پس از این پادشاه در دربار پسر وی سلطان سنجر (۴۱۱-۵۵۲) با کمال عظمت زندگانی نموده و گویند در حدود چهار صد شاعر در دربار سنجر بوده و بر همه آن‌ها معزی ریاست داشته و در این که لقب یا تخلص معزی به مناسبت لقب ملکشاه یا سنجر بوده که هر دو ملقب به معزالدین بوده‌اند بعضی اختلاف کرده‌اند. از قرائن موجوده در دیوان احتمال اول ترجیح دارد و گذشته از این نظامی عروضی از خود وی نقل نموده که ملکشاه ملقب به معزالدین گفت او را به لقب من باز خوانند و امیر علی مرا خواجه معزی خواند و نیز از اشعار وی استفاده می‌شود که زندگانی درازی کرده و به تیر خطای سلطان سنجر زخمی شده و پس از مدتی که کمتر از یکسال نیست بدرود زندگانی گفته و برای خوش آمد پادشاه در این مدت رنجوری قصائدی انشا و شکرگزاری کرده که من به تیر خدایگان کشته نشدم ولی مسلماً به همین سبب جهان را بدرود گفته عوفی در ذیل نقل این مطلب گوید: «آری تیر قصد زمانه را جز دل فضلا نشانه نیست و در خزانه تدبیر جز حوالت تقدیر هیچ بهانه نی، اکنون اکثر شعر او مدون است و عالم بیان بدان مزین» و برخی از تذکره‌نویسان وفات او را به سال ۵۴۲ دانسته‌اند ولی برحسب تحقیق و تبعی که استاد محترم آقای اقبال آشتیانی کرده‌اند^۲ به ظن نزدیک به

۱ - چنان که از دیوان امیر معزی استفاده می‌شود، اصل وی از نیشابور بوده و از نقلی که نظامی عروضی (ص ۴۲) از وی کرده نیز این مطلب صریحاً استفاده می‌شود ولی برخی این شاعر را سمرقندی و گروهی از اهالی نسا نوشته‌اند.

۲ - استاد محترم آقای قزوینی ۵۳۵ هجری تفسیر ابوالفتوح (خاتمة الطبع) از ایشان نقل کرده‌اند.

یقین وفات وی میان سال ۵۱۸ - ۵۲۰ بوده است. معاصرین امیر معزی و متاخرین، به استادی وی اعتراف داشته و سنائی غزنوی او را مرثیه گفته و این بیت از آنست:

تا چند معزای معزی که خدایش زینجابه فلک برد و قبابی ملکی داد
 «دیوان امیر معزی» را که شامل قصائد و مقطعات و غزلیات و ترجیع بند و ترکیب بندهاست صاحب هم پانزده هزار بیت نوشته و نگارنده تاکنون بزرگتر از نسخه نخستین این فهرست که در حدود سیزده هزار و سیصد (۱۳۳۰) بیت می باشد ندیده و در این روزها با تصحیح استاد محترم آقای اقبال آشتیانی چاپ می شود.

شرح حال معزی در چا ص ۴۰-۴۳ (به نقل مؤلف از خود شاعر)، لب ج ۲ ص ۶۹-۸۶، گز ص ۸۲۵، تذ ص ۵۷-۶۰، هم ص ۶۲۲-۶۲۵ م. س، آرص ۳۵۰-۳۵۸، ما ج ۱ ص ۵۷۰-۵۹۳ و سخ ج ۱ ص ۲۳۶-۲۴۹ با منتخبی از اشعار وی نگارش یافته و مراجعه شده است.

مسعود سعد سلمان

مسعود بن سعد بن سلمان از شعرای معروف قرن پنجم هجری می باشد. عوفی که در حدود یک قرن پس از وی تذکره خود را نگاشته او را زیر عنوان و لقب العمید الاجل سعد الدولة والدین مسعود سعد سلمان معرفی نموده و از مندرجات دیوان وی برمی آید که در دربار غزنوی ها مقامی ارجمند داشته.

استاد بزرگوار آقای قزوینی (محمد) تولد وی را در یکی از سال های ۴۳۸ و ۴۳۹ و ۴۴۰ دانسته اند و آقای سهیلی خونساری تولد وی را در حدود سال ۴۳۵ حدث زده و تذکره نویسان وفات او را بیشتر در سال ۵۱۵ و برخی هم به سال ۵۲۵ نوشته اند. آقای قزوینی (محمد) گذشته از آنچه در حواشی «چهارمقاله نظامی عروضی» (ص ۱۷۸-۱۸۲) درباره

این شاعر نگاشته‌اند مقاله‌ای جداگانه در شرح احوال وی انشا و ادوارد برون آن را به انگلیسی ترجمه و به سال ۱۹۰۵ میلادی در «مجله آسیائی» درج و به سال ۱۹۰۶ نیز جداگانه چاپ شده و آقای بدیع الزمان در «سخن و سخنوران» و در سال ۱۳۱۷ ش، آقای سهیلی خونساری رساله مفصلی نیز در شرح حال این شاعر به نام «حصار نای» نوشته و با قصائد حبسیات وی چاپ کرده‌اند. آقای رشید یاسمی در مقدمه «دیوان مسعود» که پار سال (۱۳۱۸ ش) به تصحیح ایشان چاپ و پخش گردیده، مقدمه مفصلی در ۶۶ صفحه در شرح حال شاعر و معاصرین وی نگاشته از این رو ما در این جا به تفصیل نمی‌پردازیم و فقط به این مختصر قناعت می‌کنیم: مسعود سعد دارای سه دیوان به فارسی و عربی و هندی بوده، عوفی که نزدیک به عصر وی است آن را تذکر داده و امیرخسرو نیز در مقدمه «غرة الکمال» که سومین دیوان او می‌باشد آن را یادآور شده و شاعر خود به مهارت خویش در زبان فارسی و عربی و مترجم بودن در این دو زبان و قدرت بر نظم و نثر را مکرر تصریح نموده^۱ و پیوستن خود را به دربار ابوالمظفر ظهیرالدین ابراهیم بن مسعود بن محمود غزنوی (۴۵۱-۴۹۲) در قصیده‌ای در اثر تجاوز زورمندان و تصرف اموال پدری خود اظهار نموده (ص ۲۰۱ نه ۱) و گوید:

ظهر ملت حق بوالمظفر ابراهیم نصیر دولت و دین پادشاه گیتی دار

.....

نه سعد سلمان پنجاه سال خدمت کرد	بدست کرد برنج این همه ضیاع و عقار
بمن سپرد و زمن بستند فرعونان	شدم به عجز و ضرورت زخان و مان آوار
به حضرت آدمم انصاف خواه و داد طلب	خبر نداشتم از حکم ایزد دادار

۱ - در ح ص ۶۷۶ ج ۲ فهر ابیاتی از مسعود سعد در این دو مطلب نقل گردیده و نیز در (ص ۳۳۹ نه ۱) دیوان کتابخانه مجلس است:

تو را بتازی، از بهر آن، ثنا نکتم که هست، یک یک، از آن نوع، ناقص و معتل
از دیوان عربی و هندی وی خبری بدست نیاورده‌ام ولی در سبحة المرجان و حقائق السحر
ابیات عربی مسعود دیده می‌شود و در خود دیوان هم مصرع‌هایی به عربی موجود است.

و از جمله آنان که مسعود سعد به مدح آن‌ها پرداخته سیف‌الدوله محمود بن ابراهیم است که فاتح آکوه می‌باشد و به سال ۴۶۹ پدرش سلطنت هندوستان را بدو داد و دیگری اختری شاعر معاصر ویست که قصیده‌ای در مدح او (ص ۳۰۷ - نه ۱) انشا نموده و به گفته عوفی یکی از آثار مسعود سعد «منتخب شاهنامه» است.

حکیم سنائی در زمان حیات و زندگی مسعود سعد به جمع و ترتیب دیوان وی پرداخته و اشعاری از دیگران در آن گنج‌انیده، ثقة‌الملک طاهر بن علی او را بدین غفلت آگاه نموده و حکیم در قطعه‌ای که خطاب به مسعود سعد می‌باشد از این غفلت پوزش خواسته و این مطلب و قطعه نامبرده در حواشی «چهارمقاله» درج گردیده (ص ۱۴۹) است.

تقی‌الدین کاشانی در «خلاصة الاشعار»^۱ (تذکره تقی‌الدین کاشانی) شماره ابیات مسعود را دوازده هزار نوشته و هدایت گوید دیوان نزدیک به هیجده هزار بیت مسعود را بدست آورده‌ام. نخستین نسخه این فهرست و دومین نسخه فهرست مدرسه عالی سپهسالار هریک شامل پانزده هزار (۱۵۰۰۰) بیت از قصاید و ترکیب‌بندها و قطعات و مثنوی (فقط یک مثنوی از مسعود در دست است و آن در وصف عضدالدوله شیرزاد^۲ و بیان حالات و تجسم اعمال امراء و بزرگان و ارباب طرب

۱ - نسخه خلاصة الاشعار متعلق به دانشمند معاصر آقای صادق انصاری که ظاهراً خط خود مؤلف می‌باشد و بخشی از رکن اول کتابست مراجعه شده.

۲ - این مثنوی را مرحوم تربیت در مدح سلطان مسعود بن ابراهیم و حواشی وی دانسته‌اند و در نسخه کتابخانه مجلس هم در عنوان این مثنوی همین مطلب نگارش یافته ولی از خود مثنوی بدست می‌آید که در مدح عضدالدوله شیرزاد است و در آنجا شاعر پدرش مسعود را هم مدح کرده و از آنجاست: (ص ۵۹۸ نه ۱)

شاه بر تخت، جام باده بدست	روزگار از نشاط او سرمست
عضدالدوله آنکه دولت حق	دست او کرده بر جهان مطلق
تیغ حکمت که ملت تازی	کند از تیغ او سرافرازی
شیرزاد آنکه شیر در بیشه	باشد از ییم او در اندیشه

و در ص ۵۹۹ نه ۱ گوید.

پدری کز همه ملوک جهان چرخ هرگز بتو نداد نشان

اوست و در حدود چهارصد بیت می باشد) و غزلیات بنام ماه‌ها و روزهای پارسی و روزهای هفته و غزلیات دیگر و رباعیات می باشد و در ص ۳۱۱ نخستین نسخه این کتابخانه قصیده‌ایست بدین مطلع.

سپهریست ایوان خسرو ملک ز دیدار تابان خسرو ملک
و می دانیم که خسرو ملک پسر خسرو شاه و این پسر بهرامشاه غزنوی است که از سال ۵۵۵ تا ۵۸۲ سلطنت نموده و در عصر مسعود سعد دیگری را بدین نام نمی شناسیم و احتمال می دهیم که این قصیده را در هنگام شیرخوارگی و نام گذاری خسرو ملک انشا کرده باشد و ابیاتی که دال بر سلطنت و پادشاهی وی در قصیده گذارده به نام تفأل و فال نیک زدن به سلطنت وی است نه سلطنت حقیقی او چرا که اگر بگوئیم قصیده از مسعود سعد می باشد و در زمان سلطنت وی گفته بایستی بگوئیم که شاعر کمینه یکصد و بیست سال عمر کرده و کسی که در حدود سی سال عمر خود را در حبس و بند گذرانیده مشکل است عمر زیاد کند و دلیل و مؤیدی برای این ادعا در دیوان وی یافت نمی شود و چند بیت دیگر از این قصیده اینست:

نیشته ملک نام‌های شریف برو کرده عنوان خسرو ملک
بنازد همی تخت و تاج و نگین ز تمکین و امکان خسرو ملک

که نصیبش ز چرخ هست سعود
گوی اندر میان جان منست
همه گر در رضای او گردد
او چنین باد و من چنین بادم
می شناسد یقین که هست چنین
شکر ایزد کند به روز و به شب

پادشاه زمین ملک مسعود
گوید امروز شیر زان منست
دل من در هوای او گردد
او بمن شاد و من به او شادم
شه پاک اعتقاد شاه زمین
بدعا برگشاده دارد لب

و در پایان این مثنوی گوید:

تا بدل در نشاط و شادی باد دولت و ملک شیرزادی باد
و در ضمن این مثنوی (ص ۶۰۶ نه ۱) رفتن خود رابه چالندر متذکر شده و ظاهراً این مثنوی را در هنگام رفتن به آنجا ساخته:
رفتم اینک به سوی چالندر تاکی آیم به شهر بار دگر

سپهرست و مهرست و ماهست و شاه به یکجا در ایوان خسرو ملک مؤلف «هم» پس از معرفی مسعود سعد سلمان و نقل ابیاتی از او ابوسعبد بن مسعود سعد سلمان را عنوان قرار داده و گوید در مجلس بهرامشاه برای امتحان یک رباعی انشا نمود پادشاه دهان او را پر از زر کرد و آن رباعی را هم نقل نموده، بنابراین ابوسعبد پسر مسعود سعد بوده است.

«دیوان مسعود سعد» به سال ۱۲۹۶ ق و به سال ۱۳۱۸ خورشیدی با تصحیح آقای رشید یاسمی استاد دانشگاه طهران و مقدمه مفصلی در شرح حال شاعر و معاصرین وی به قلم استاد نامبرده در تهران چاپ شده و این چاپ اخیر در حدود شانزده هزار (۱۶۰۰۰) بیت است. گذشته از مراجعه به مقدمه آقای رشید و دو رساله نامبرده در شرح حال مسعود سعد، و دیوان خود شاعر در نگارش این شرح حال به لب ج ۲ ص ۳۳ و ۲۴۶-۲۵۲ چا ص ۱۷۸-۲۸۲ و ۱۴۹، ما ج ۱ ص ۵۱۴-۵۴۱ تذ ص ۴۷-۴۹، هم ص ۸۰-۸۲ مص س، خلاصه الاشعار تقی الدین کاشانی (نسخه خطی آقای انصاری)، سبحة المرجان ص ۲۶-۲۸ x سخ ج ۱ ص ۲۱۱-۲۳۶ مثنوی و مثنوی گویان مرحوم تربیت ص ۵۳۹-۵۴۰ (در سال پنجم «مجله مهر سال ۱۳۱۶») مراجعه شده است.

منوچهری دامغانی

منوچهری تخلص ابوالنجم احمد بن قوص بن احمد^۱ دامغانی است که از شعرای معروف قرن پنجم هجری بوده، هدایت در ما وفات او را به سال ۴۳۲ ثبت نموده و تذکره نویسان گفته‌اند که تخلص این شاعر به مناسبت

۱ - نام پدر و جد منوچهری را در اشعار موجوده در این دیوان نیافتم ولی در لب بدین گونه که ثبت گردید ضبط شده است.

ممدوح نخستین وی فلک المعالی منوچهر بن شمس المعالی قابوس (۴۰۳-۴۲۴) می‌باشد، در تذ شاعر را بلخی معرفی نموده ولی مسلماً دامغانی است و خود وی گوید:

سوی تاج عمرانیان هم بدینسان بیامد منوچهری دامغانی
هدایت نوشته: شنیده‌ام که سی هزار بیت شعر داشته ولی با جستجوی زیاد در حدود سه هزار بیت از قصیده و قطعه و غزل و رباعی و مسمط از وی بدست آورده و به سال ۱۲۴۷ دیوانی مرتب به ترتیب قوافی با مقدمه‌ای در شرح حال شاعر منتشر نموده و به سال ۱۲۸۵ و بار دیگر بی‌تاریخ و در این روزها ۱۳۵۹ با تصحیح محمدحسین نهلوندی در تهران و به سال ۱۸۸۶ م با ترجمه فرانسوی و مقدمه مبسوطی^۱ در پاریس چاپ گردیده است.

دولتشاه و امین احمد که در قرن نهم و دهم تذکره خود را نگاشته‌اند، وجود و شهرت «دیوان منوچهری» را یادآور شده‌اند. نگارنده در کتابخانه استاد بزرگوار آقای دهخدا (علی‌اکبر) نسخه‌ای از دیوان منوچهری که به سال ۱۰۵۱ نوشته شده و شامل ۲۰۴۰ بیت می‌باشد موجود دیدم که از میان آن برگ‌هایی افتاده و جز ده بیت همه ابیات است که در دیوان چاپی است.

در این دیوان مرتب کرده هدایت قصائدی از دیگران آورده شده و یکی از آن‌ها لغز شمعی است که بدین مطلع می‌باشد:

چیست آن شخص چوزرین سروچون سیمین بدن

خویشتن سوزان و گریان و گدازان همچو من

و خود جامع در حاشیه ص ۵۵۴ ج ۱ ما گوید: چنین ماند که این قصیده از رافعی نیشابوری است و نیز قصیده‌ای که بدین مطلع می‌باشد:

ای پیکر منور محروور خوی چکان ثعبان آتشین دم روئینه استخوان
و در وصف حمامی (گرمابه) است که به سال ۱۷۱۶ امیر مبارزالدین

۱ - نسخه‌ای از این چاپ بدین نش ۱۵/۳۴۲ ب در کتابخانه مجلس موجود است.

ساخته و در ذیل همین قصیده نام پادشاه و تاریخ در دو بیت ذکر گردیده، به این شاعر نسبت داده شده و در حاشیه و عنوان دو نسخه شماره ۱۰۷ و ۱۰۷۶ این موضوع تذکر داده شده و گویند از خواجوی کرمانی است و شاید خود هدایت هم در هنگام چاپ «مجمع الفصحا» متذکر این مطلب شده و فقط ابیات اولیه قصیده را که در آن حمام را با لغز بیان و معرفی کرده گنجانیده و آن دو بیت اینست:

حزمت سال^۱ هفتصد و پنج و چهار و هفت چون مه تمام کرد به مهر خدایگان
صاحبقران مبارز دین صفدر عجم شاه ملک نشان و امیر ملک نشان
برخی از تذکره نویسان منوچهری را ملقب به شصت کله دانسته‌اند و بعضی از آن‌ها گویند بدین مناسبت بوده که انگشت شصت وی نقصانی داشته و دیگران گویند دارای شصت کله (از گوسفند یا غیر آن) بوده و استاد محترم آقای بهار (محمد تقی ملک الشعراء) در این باب و معرفی شاعر ملقب به شصت کله در مجله مهر (شماره پنجم سال ششم = مهرماه سال ۱۳۱۷) شرح مبسوطی نگاشته‌اند در آنجاست بنا بر آنچه در ص ۵۷ «راحة الصدور» نوشته شده شصت کله لقب شمس الدین احمد بن منوچهر می‌باشد که ملقب به امیرالشعراء بوده و این شاعر که قصیده تتماج وی را استاد محترم در مجله مهر چاپ کرده‌اند از شعرای گم‌نام می‌باشد مؤلف راحة الصدور که معاصر وی بوده او را با القاب امیرالشعراء و سفیر الکبرا نام برده است.

مسمط‌های منوچهری شهرتی بسزا یافته و ظاهراً خود وی مخترع این نوع شعر می‌باشد و دیوان گردآورده هدایت بدین بیت آغاز گردیده است:

همی ریزد میان باغ لولوها بزنبرها همی سوزد میان راغ عنبرها بمجمرها
و نسخ چاپی و خطی آن دارای غلط‌های بسیار است و آقای دهخدا به

۱ - در نسخ چاپ پاریس و ایران و بیشتر از نسخ خطی دو کلمه اول بیت بدین شکل: «حزمت لیال» یا لیال نوشته شده و با دقت معلوم می‌شود که به سال بوده و نویسندگان چون به معنی آن پی نبرده‌اند آن را لیال یا لیال نگاشته‌اند.

تصحیح آن پرداخته‌اند و این بیت که به طرزهای گوناگون در نسخ نوشته شده نمونه‌ای از تصحیح ایشانست:

مجره چون ضیاء که اندر اوفتد ز روزن و نجوم او هبای او
شرح حال منوچهری با مراجعه به لب جلد ۲ ص ۵۳-۵۵، تذ
۴۰-۴۲ هم ص ۶۷۷-۶۸۸ م. س، آرص ۳۲۱-۳۲۲، ماج ۱ ص
۵۴۲-۵۷۰، سخج ۱ ص ۱۲۵-۱۴۵، مقاله آقای بهار (ملک الشعرا)
در شماره پنجم سال ششم مجله مهر و مقدمه هدایت بر دیوان شاعر
نگارش یافته است.

مولوی

جلال‌الدین محمد رومی مشهور به مولوی (۶۰۴-۶۷۲) از مشاهیر
عالم اسلام می‌باشد و مثنوی وی چون آفتاب جهانتاب بر جهانیان فیض
بخشی مینماید، نظر به ارادت به حضرت شمس‌الحق تبریزی در بیشتر از
غزلیات به نام این معشوق تخلص نموده و دیوان یا کلیات شمس که
مخلوط با اشعار دیگران می‌باشد و در هندوستان چاپ شده. شامل
۵۰۰۰ بیت است و ابیات این «دیوان شمس» را از ۵۰۰۰ تا ۴۰۰۰۰
نوشته‌اند، دانشمند معاصر آقای بدیع الزمان خراسانی (فروزانفر) رساله
مفصلی در شرح حال مولانا به سال ۱۳۱۵ خورشیدی در ۱۹۱ صفحه
تألیف و چاپ کرده‌اند و گذشته از مقدمه شامل ۱۰ فصل بدین تفصیل
می‌باشد:

- ۱ - آغاز عمر، ۲ - ایام تحصیل، ۳ - دوره انقلاب و آشفته‌گی،
- ۴ - روزگار تربیت و ارشاد، ۵ - پایان زندگانی، ۶ - معاصرین مولانا از
مشایخ تصوف و علما و ادبا، ۷ - شهریاران و امراء معاصر، ۸ - صورت
و سیرت مولانا، ۹ - آثار مولانا و ۱۰ - خاندان مولانا. و آنچه امکان
داشته در اطراف شرح حال و خصوصیات این مرد بزرگ و آثار وی
تحقیق و تتبع کرده‌اند و گذشته از «دیوان غزلیات»، از مولوی رومی،
۱۰۳

کتاب مشهور «مثنوی» و «فیه مافیه» و «مکاتیب» نیز باقی مانده که در طهران و اسلامبول چاپ شده است.

بهاءالدین ولد پسر جلالالدین رومی کتابی به وزن مثنوی به نام «ولدنامه» در شرح حال و مقامات پدر خویش نگاشته است.

مولوی مثنوی را در شش دفتر مشتمل بر لطائف عرفان و مراتب سیر و سلوک و تربیت نفس به نام حسامالدین که هماره او را نیز ضیاءالحق می نامند انشا نموده و برخی تصور کرده اند که نام این مثنوی «صیقل الارواح» می باشد، چرا که خود مولوی فرموده:

مثنوی که صیقل ارواح بود بازگشتش روز استفتاح بود
ولی ظاهر این است که صیقل ارواح صفت و خاصیت مثنوی است نه اسم آن و نگارنده را گمان نزدیک به یقین این است که مولوی خود این کتاب را که باصطلاح در اثر عَلم بالغلبه مثنوی گویند، «حسامی نامه» نام نهاده و گذشته از این که افتتاح دفاتر به نام حسامالدین شده صریحاً در آغاز دفتر ششم گوید:

ای حیات دل حسامالدین بسی میل می جوشد به قسم سادسی
گشت از جذب چو تو علامه در جهان گردان «حسامی نامه»
پیشکش بهر رضایت می کشم در تمام مثنوی قسم ششم
و این نکته نیز نگفته نماند که مولوی در همین کتاب مکرر از این کتاب به عنوان مثنوی نام برده است و نگارنده را پس از مطالعه آثار شیخ بزرگوار عطار نیشابوری و دیدن مثنوی مولوی چنان که پیش نیز گفته شد، عقیده آنست که بیشتر از مطالب و حقائق و افکار که در شش دفتر مثنوی دیده می شود از کتب عطار گرفته شده و این کتاب خلاصه کتاب های عطار است. برخی دفتر هفتمی نسبت به مولوی داده اند ولی دیدن اشعار و افکار مندرجه در آن بخش ثابت می کند که جز به وزن مثنوی بودن هیچ مناسبتی میان این دو بخش نیست و آقای بدیع الزمان استاد دانشگاه تهران در رساله شرح حال مولوی ادله محکمی بر عدم صحت نسبت آن به مولوی نگاشته اند (ص ۱۷۰-۱۷۳) و در این جا است که این قول را شیخ

اسمعیل انقروی به سال ۱۰۳۵ به واسطه دیدن نسخه‌ای که به سال ۸۱۴ نوشته شده مدعی گردیده و در کظ (ج ۲ ص ۳۷۷) مطالبی در این باب و این که معاصرین انقروی نیز در این ادعا او را منکر شده‌اند و او در شرحی که بر مثنوی نوشته به رد آن‌ها پرداخته، نگارش یافته است.

نجیب‌الدین رضا که از مشاهیر سلسله ذهبیه می‌باشد بر حسب امر غیبی به سال ۱۰۹۴ در چهل روز کتابی به نام «سبع‌المثنائی» در تکمیل مطالب نیم تمام جلد ششم مثنوی انشا و آن را مجلد هفتم مثنوی معرفی نموده و به سال ۱۳۴۲ در شیراز به همت آقای آقامیرزا احمد تبریزی سلمه‌الله تعالی و به خط خود ایشان چاپ گردیده است.

مناسب می‌بینیم که در معرفی بیاناتی که خود مولانا فرموده و در مناقب افلاکی نقل گردیده، در این جا بیاورم: «مثنوی ما دلبرست معنوی که در جمال و کمال همتائی ندارد و همچنان باغی است مهیا و درختی است مهنا که جهت روشندان صاحب‌نظر و عاشقان سوخته جگر ساخته شده است، خنک جانی که از مشاهده این شاهد غیبی محظوظ شود و ملحوظ نظر عنایت رجال‌الله گردد تا در جریده نعم‌العبدانه اواب منخرط شود.»

ابیات مثنوی مولوی هم چون دیگر مثنوی‌ها و دیوان‌ها دستخوش تصرف نویسندگان و خوانندگان گردیده و گذشته از تصرف در کلمات از شماره ابیات اصل که فقط خدا می‌داند و بس که چند بیت بوده و بر آن افزوده و از آن کاسته‌اند، نسخه‌ای از مثنوی را که نیکلسون (رینود آلین) به سال ۱۹۲۵ تا ۱۹۳۳ در لیدن از اوقاف گیپ چاپ کرده، شامل بیست و پنج هزار و ششصد و سی و دو (۲۵۶۳۲) بیت می‌باشد و در کظ شماره ابیات آن بیست و شش هزار و ششصد و شصت (۲۶۶۶۰) ضبط گردیده و در تذ (ص ۱۹۲-۲۰۱) مولوی رومی معرفی گردیده و در ذیل آن گوید: شماره ابیات مثنوی را چهل و هشت هزار (۴۸۰۰۰) بیت گفته‌اند و بعضی زیاده و بعضی کم گفته‌اند.

نسخه بسیار نفیسی که به سال ۸۰۹ نوشته شده و چندین مثنوی از عطار در حاشیه آن نگارش یافته در کتابخانه ملی ملک در تهران دیده‌ام
۱۰۵

و این نسخه در حدود سی و دو هزار (۳۲۰۰۰) بیت می‌باشد و نسخه شماره کتابخانه مجلس که ظاهراً در قرن دهم هجری نوشته چنان که گفتیم در حدود سی و یک هزار (۳۱۰۰۰) بیت می‌باشد و دیگر نسخ این کتابخانه بدین اندازه نیستند. بعضی چنین یافته‌اند که انشاء مثنوی به سال ۶۵۹ آغاز گردیده و به سال ۶۶۶ خاتمه یافته و در حدود شش سال مولوی پس از انجام مثنوی زنده بوده ولی در خود مثنوی تاریخی جز سال ۶۶۲ که تاریخ انشاء دفتر دوم می‌باشد، نگارنده نیافت.

هریک از دفاتر ششگانه مثنوی دارای دیباچه‌ای است فصیح که چون عناوین مطالب مندرجه در مثنوی از منشآت خود مولانا می‌باشد و حسینی شیرازی بر آن‌ها شرحی نگاشته و در شیراز چاپ گردیده است.

بر مثنوی شروع متعدد به فارسی و عربی و ترکی نوشته شده در کظ (ج ۲ ص ۳۷۶-۳۷۷) برخی از آن‌ها معرفی گردیده و در ص ۵۰۰-۵۰۴ فهرست مجلس به معرفی دو شرح آن مفصلاً پرداخته‌ایم و بعضی از شروع عربی و ترکی آن چاپ شده است.

مثنوی مکرر چاپ گردیده و از چاپ‌های ممتاز آن یکی خط وقاربن وصال شیرازی و دیگری چاپ علاءالدوله و چاپ نیکلسن می‌باشد و از این کتاب برحسب مذاق‌ها انتخاباتی شده و از آن‌ها یکی «لب لباب» کاشفی است که گذشته از حسن انتخاب به شرح و بیان ابیات نیز پرداخته شده است و اینک آقای بدیع‌الزمان به فرمان وزارت فرهنگ مشغول انتخابی مناسب افکار دانشجویان با شرح و بسطی که درخور مقام مثنوی و مؤلف آنست، می‌باشند.

ناصر خسرو

حکیم ناصر خسرو (ابوالمعین ، ناصر بن خسرو بن حارث قبادیانی بلخی متولد به سال ۳۹۴ و متوفی به سال ۴۶۰ یا ۴۸۱) از مشاهیر دانشمندان قرن پنجم هجری بوده و در نثر و نظم پارسی و تازی دستی قوی داشته و رسائل و سفرنامه و دیوان وی که بیادگار مانده برهانی قاطع بر مراتب فضل و علو مقام روحی وی می باشد. نسبت به اهل بیت حضرت رسالت پناهی (ص) کمال ارادت و علاقه داشته و خود را به دو معنی فاطمی معرفی کرده. درباره آثار و شرح حال این عالم بزرگوار شاعر شهیر فحول و بزرگان متقدم و متأخر مختصراً و مفصلاً قلم فرسائی ها کرده اند. متأخر از همه ، دانشمند بزرگوار و عالم عالیمقدار آقای سیدحسن تقی زاده وزیر سابق مالیه ایران و آزادیخواه مشهور می باشند که بامراجعه به همه آن مأخذ از روی دیوان و آثار این حکیم باتتبع بسیار عالمانه و دقیق ، تعداد اییات را ، تقریباً ۲۵۰۰ دانسته اند. این نگارش که به سال ۱۳۰۵ خورشیدی مرقوم و جلوه دیوان حکیم ناصر خسرو که در تهران چاپ گردیده گذارده شده و طالب شناسائی این حکیم را بهترین راهنماست ، مشتمل بر نکات زیر است ؛

- ۱ - اسم و رسم و حسب و نسب ناصر، ۲ - روزگار جوانی و تحصیلات علمی و مسافرت های او، ۳ - مبداء انقلاب و آغاز تحول در زندگی وی، ۴ - عودت به وطن و افراشتن علم دعوت، ۵ - تبعید از وطن و آوارگی او، ۶ - عقاید و اخلاق ناصر، ۷ - شمایل شخصی و خانواده وی، ۸ - وفات و قبر او، ۹ - عقائد او، ۱۰ - مؤلفات وی و ۱۱ - مأخذ فارسی و عربی و اروپائی .

از آثار ناصر خسرو یکی سفرنامه است که به سال ۱۸۸۱ م در پاریس و به سال ۱۳۱۴ در طهران و به سال ۱۳۴۰ در برلن چاپ شده و دیگری «زاد المسافرین» (آقای تقی زاده معتقداند که نام اصل کتاب «زاد المسافر» است) می باشد که موافق عقاید اسمعیلیّه از روی قواعد ۱۰۲

حکمی و فلسفی تألیف شده و به سال ۱۳۴۰ نیز در برلن چاپ گردیده و دیگری منظومه «روشنائی نامه» و «سعادت نامه» و «وجه دین» و غیر از این هاست.^۱

ناصرخسرو «حجت» تخلص می کرده و تاکنون اشعار عربی و غزلیات وی یافت نشده و جامع ترین دیوان های این شاعر نسخه ایست که جناب آقای حاج سید نصرالله تقوی رئیس محترم دانشکده معقول و منقول و رئیس دیوان کشور (دیوان عالی تمیز) به سال ۱۳۳۹ مشتمل بر ۱۱۰۴۷ بیت گردآورده (آقای تقی زاده تذکر داده اند جز ابیاتی که در این دیوان ضبط گردیده اشعاری از ناصرخسرو در دست است) و بایست نسخه مقابله و تصحیح فرموده اند و همین نسخه است که مأخذ چاپ اخیر این دیوان بوده و دیوان «ناصرخسرو» پیش از این سه بار: نخست در تبریز و به سال ۱۳۱۴ قمری در تهران و بی تاریخ در هندوستان (ظاهراً) چاپ شده. ولی هریک از آن ها در حدود نصف این دیوان اخیر از حیث ابیات می باشند.

این دیوان جامع با مقدمه آقای تقی زاده و آقای مینوی و تعلیقات و حواشی فاضلانه و محققانه آقای علی اکبر دهخدا، به ضمیمه روشنائی نامه و سعادت نامه و رساله حکیم ناصرخسرو به نثر در جواب نود و نه سؤال فلسفی و منطقی و طبیعی و لغوی و دینی و تأویلی و غیره به سال ۱۳۰۴ - ۱۳۰۶ خورشیدی در طهران چاپ گردیده است.

نظامی

«خمسۀ نظامی» که چون ناظم آن در کمال شهرت می باشد از آثار بزرگ استاد عالیمقام امام و پیشوای مثنوی گویان نظامی گنجوی است^۲ ابومحمد

۱ - راجع به این مؤلفات و معرفی از مندرجات آن ها و مؤلفات دیگر این حکیم به مقدمه آقای تقی زاده بر دیوان ناصرخسرو چاپ طهران ص نب - سج مراجعه شود.

۲ - گویند نظامی گنجوی اصلاً از قریه تا از توابع تفرش از محال قم می باشد و ابیاتی در

ویس^۴ بن یوسف^۵ بن زکی^۶ بن مؤید مطرزی که از شعرا و حکمای نیمه

این باب در برخی از نسخ خطی و چاپی نظامی دیده می‌شود و شهرت وی به گنجینه است، بعضی تصور کرده‌اند که لقب وی **نظام‌الدین** بوده و به همین مناسبت **نظامی** تخلص می‌گرفته ولی نگارنده دلیلی بر این مدعی از ابیات خمسه نیافت و **حاجی خلیفه** در ص ۴۷۵ ج ۲ لقب وی را **جمال‌الدین** معین نموده و در این باب منفرد است.

۳ - ابیاتی چند دال بر این که **نظامی** فرزندی به نام **محمد** داشته در خمسه موجود و نزدیک‌ترین کس که او را **ابومحمد نظامی** معرفی نموده **قزوینی** در **آثار البلاد** است که به سال ۶۷۴ تألیف گردیده و در ذیل **جنزه** که **معرب گنجینه** می‌باشد (در اقلیم پنجم ص ۳۰۴ نسخه خطی کتابخانه مجلس) فقط وی را **بدین** نام نامیده و ستوده است.

۴ - **نظامی** خود در **لیلی مجنون** در آخر مدح و ستایش **شروانشاه** (ص ۳۵ چاپ آقای وحید) گوید:

یارب تو مرا که ویس نامم	در عشق محمدی تمامم
زان شه که محمدی جمالست	روزم کن آنچه در خیالست

و در چند نسخه **کاویس نامم** نوشته شده ولی در نسخ کهنه که **ویس** نوشته شده و جای تعجب است که دانشمند محترم آقای وحید هم **کاویس** ضبط کرده‌اند و در حاشیه نوشته‌اند «یعنی من که در عشق محمد اویس وار مشهور شده‌ام» اگر با دقت نظر کنیم خواهیم دید که بیان ایشان اجتهاد مقابل نص است و نظامی صریحاً گفته نامم ویس است اگر می‌خواست بگوید مانند اویس عشق دارم کسی که این‌گونه مطالب دقیق و رقیق را برشته نظم کشیده توانا بود این معنی را هم بدان گونه بیان کند که معنی دیگر از آن استفاده نشود. **نظامی** در تذکره دولتشاه سمرقندی **نظام‌الدین ابومحمد بن یوسف** (در ص ۱۲۸ چاپ اروپا «ابی یوسف» می‌باشد ولی در نسخه خطی کتابخانه یوسف است) **بن مؤید**، و دکتر اسپرنگر **نظام‌الدین احمد بن یوسف**، در کشف الظنون **جمال‌الدین یوسف بن مؤید**، هدایت **ابومحمد احمد الیاس بن ابی یوسف بن مؤید**، و آقای تربیت **ابومحمد نظام‌الدین الیاس بن یوسف بن مؤید** معرفی گردیده و در اشعار نظامی اشاره‌ای به نام **الیاس** نیز شده است.

۵ - **نظامی** خود در **لیلی مجنون** (ص ۴۸ چاپ وحید) گوید:

گر شد پدرم به نسبت (سنت) جد	یوسف پسر زکی مؤید
-----------------------------	-------------------

بنابراین پدر وی **یوسف** و پدر پدر او **زکی** نام داشته و از این بیت استفاده می‌شود که **یوسف** بنام جد خود یعنی **مؤید** معروف بوده، چنان که **ابن سینا**، **شیخ الرئیس** به نام جدش **سینا** به **ابوعلی ابن سینا** مشهور گردیده و نظائر بسیار دارد. پس باید کلمه را نسبت خواند و سنت نسخه بدل معنی ندارد.

۶ - از تاریخ انشاء و نظم چند کتاب از خمسه که مسلماً آن تواریخ از خود **نظامی** می‌باشد و قرائن حاکم است که الحاقی نیست و ما آن‌ها را نقل می‌کنیم و دانستن زمان مدح وین وی در این کتاب زمان و عصر او بخوبی واضح و هویداست.

دوم قرن ششم هجری بوده و مسلماً پس از سال ۶۰۷^۱ وفات یافته و در

۱ - قزوینی در آثار البلاد وفات نظامی را در حدود ۵۹۰ نوشته و دولتشاه سمرقندی در تذکره خود به سال ۵۷۶ و هدایت نیز مرگ نظامی را در همین تاریخ نوشته و مؤلف هفت آسمان از تقی الدین کاشی سال ۶۰۶ و از مخبرالواصلین سال ۶۰۲ را وفات نظامی نقل نموده و حاجی خلیفه در ص ۵۲۴ ج ۱ به سال ۵۷۶ و در ص ۴۶۲ و ۴۷۵ ج ۱ به سال ۵۹۶ و در ص ۲۰۳ ج ۱ ظنون به سال ۵۹۹ نوشته و آقای تربیت در دانشمندان آذربایجان (ص ۳۸۱-۳۸۵) به نقل از نتایج الافکار و صبح صادق، وفات نظامی را به سال ۶۰۲ نوشته‌اند.

بطلان وفات نظامی پیش از سال ۵۷۹ را تاریخ انشاء مثنویات وی که در برخی مسلماً خود نظامی بدان‌ها تصریح نموده و بعضی هم از تاریخ و زمان ممدوحین وی بدست می‌آید، بخوبی واضح و محتاج به اقامه دلیل و برهان نیست و نیز بطلان تعیین سال ۶۰۲ و ۶۰۶ را هم انشاء «اقبال نامه» وی که به نام عزالدین مسعود پادشاه موصل انشاء گردیده ثابت می‌کند (در اقبال نامه است):

سر سر فرازان و گردنکشان ملک عزدین قاهر شه نشان
طرف دار موصل به فرزاتگی قدرخان شاهان به فرزاتگی

و در آخر کتاب گوید:

چو نام شهباش نام مسعود باد وزین داستان شاه محمود باد
و بنابر ضبط «در شدرات الذهب» (ج ۵ ص ۶۲) عزالدین ابوالفتح مسعود بن سلطان نورالدین ارسلان شاه بن مسعود صاحب موصل به سال ۵۹۰ متولد شد و پس از پدر در ۱۷ سالگی به سلطنت رسید و گویند در ربیع‌الاول سال ۶۱۵ وفات یافت و چون پادشاهی عادل و خوش قیافه و سخی بود مرگ وی بر رعیت گران آمد.

و در این کتاب اشاره به کشته شدن نورالدین ارسلان نموده (در ابتداء اقبال نامه است):

چو شاه ارسلان رفت و در خون بخت سخن چون توان اندرین حال گفت
به طغرای دولت چو طغرل تکین ابوالفتح مسعود بن نور دین

و می‌دانیم این پادشاه به سال ۶۰۷ کشته شده، بنابراین انشاء اقبال نامه میان سال ۶۰۷ و ۶۱۵ بوده و شاید در میان همین دو سال نظامی نیز وفات یافته باشد.

در اواخر اقبال نامه است:

بشصت آمد اندازه کار من بگشت از خود اندازه حال من

بنابراین ناظم ۶۰ ساله بوده که این کتاب را به آخر رسانیده و در تمام نسخ خطی و چاپی چند صفحه پیش از این بیت در زیر عنوان «انجامش کار نظامی» این چند بیت می‌باشد:

نظامی چو این داستان شد تمام به عزم شدن تیز برداشت گام

نه بس روزگاری برین برگذشت که تاریخ عمرم ورق در نوشت

فزون شش مه آمد ز شصت و سه سال که بر عزم ره برد دهل زد دوال

و چون بیت بالا که در آخر نسخه است صریح در شصت سالگی شاعر می‌باشد و طرز

فن مثنوی کس به پایۀ وی نرسیده و او را در تشبیه و استعاره و تمثیل و خلق الفاظ و معانی دست بزرگی است.

معرفی از چنین دانشمندی درخور هرکس نیست، بهتر آنست در این جا شرحی که عوفی معاصر وی چند سالی پس از این حکیم سخنور در «لباب‌الالباب» (ص ۳۹۶ ج ۲ چاپ اروپا) نوشته عیناً نقل نمائیم:

«نظامی گنجۀ که گنج فضائل را بدست بیان برپاشید و خزانه لطائف را بر فرق جهانیان نثار کرد ابکار لطائفی که وراء استار مخزن اسرار و متواری اند اگر رخ بنمایند دل‌های عشاق برابند و تنگ چشمان معانی که در ترکستان نظم مجنون و لیلی اند اگر پرده از رخ براندازند عقول عقلاء روزگار را شکار کنند چون در شیرین سخنی بر سریر فضل خسرو بود قصه خسرو و شیرین چنان نظم کرد که روان عنصری تلخ کام شد و چون مالک مالک بلاغت بود قصه اسکندر چون آئینه در چشم سامعان نمود خطبه و سکه فضائش (کذا والظاهر فضائل) به نام او ختم شد و جز این مثنویات از وی شعر کم روایت کرده اند^۱ در نیشابور از بزرگی شنیدم که از وی نقل کرد

انشاء چند بیت پیش حاکی است که از دیگری می باشد و خواسته وفات شاعر را در نیمه سال شصت و چهارمین معین نماید، نگارنده تصور می کند که این چند بیت از دیگری است و از خود نظامی نیست و صاحب هفت آسمان عمر نظامی را از دکتر اسپرنگر شصت و سه سال و شش ماه و از مفتاح التواریخ ۸۴ سال نقل کرده است. از این که در اوائل شرفنامه (ص ۳۶ چاپ وحید) که برحسب ضبط در بعضی از نسخ خطی و چاپی به سال ۵۹۷ انشاء گردیده گوید:

چو تاریخ پنجه برآمد به سال دگرگونه شد بر شتابنده حال

و در اقبال نامه خود را شصت ساله معرفی نموده، معلوم می شود که انشاء این کتاب اخیر به سال ۶۰۷ بوده و اگر وفات او را در شصت و سه سال و ششماهه ای بدانیم وفات او به سال ۶۱۱ خواهد بود و تولد او به سال ۵۴۷ بوده است.

۱- از این بیان عوفی معلوم می شود که در آن وقت اشعار دیوان نظامی زیاد شیوع و انتشار نداشته ولی در آخر این قرن قزوینی در آثارالبلاد (مؤلفه به سال ۶۷۴) وجود دیوانی از نظامی و خوبی او را تصریح نموده و دولتشاه سمرقندی شماره ابیات دیوان او را بیست هزار ثبت نموده و جامی در بهارستان گوید که جز خمسة شعر از نظامی کم نقل کرده اند، در هفت اقلیم از دیوان وی ۷۹ بیت نقل گردیده و آقای وحید اینک مشغول چاپ دیوان غزلیات و قصائد و اشعار دیگر نظامی اند.

الخ. (پس از این ۱۵ بیت شعر از نظامی نقل نموده و از سال تولد و مرگ وی نامی نبرده و چنان که دیده می‌شود گویا از کتاب «هفت پیکر» وی بی‌خبر بوده که در شرح بالا اشاره‌ای بدان نکرده در صورتی که به چهار مثنوی دیگر او اشاره‌ای کرده است).

چنان که زیر این سطرها نگارش خواهد یافت هریک از این کتاب‌های پنجگانه را که سال‌ها^۱ پس از مرگ نظامی از یک‌دگر دور و جدا بود و اینک برادر وار پهلوی یک‌دگر قرار گرفته و به نام «خمس» نامیده شده، به نام پادشاهی موشح نموده و همه آن‌ها موافق شماره زیرین که زیر هریک از کتاب‌های پنجگانه نگاشته می‌شود در حدود ۲۶۰۰۰ بیت شعر می‌باشد ولی تذکره نویسان شماره ابیات آن را ۲۵۰۰۰ معین کرده‌اند.

۱ - «مخزن الاسرار»: این کتاب بنام بهرامشاه بن داود رومی، موشح گردیده و در حدود ۲۲۰۲ بیت می‌باشد و در بیست مقاله مرتب شده و شامل نصایح و حکم و امثال و مواعظ می‌باشد، تاریخ نظم آن را در آخر نسخه چاپ سال ۱۹۰۸ م. هند ۵۸۲ و چاپ آقای وحید ۵۷۲ و آقای تربیت به سال ۵۵۹ معین نموده‌اند ولی در نسخ کهنه خطی تاریخ وجود ندارد و ظاهراً این تاریخ‌ها الحاقی و از خود نظامی نیست.

بر مخزن الاسرار شروخی نوشته شده: ۱ - شرح محمد بن قوام بن رستم بلخی ۲ - شرح ابراهیم تتوی، ۳ - شرح امان‌الله (این دو شرح اخیر را مؤلف هفت آسمان در کتابخانه دهلی نشان داده و در کتابخانه آصفیه دکن از شرح تتوی نسخه‌ای که به سال ۱۰۶۸ نوشته شده نیز موجود است، ص ۱۴۸۲ ج ۲ فهرست آصفیه)، ۴ - شرح محمد رضا که در حاشیه نسخه چاپ سال ۱۹۰۸ م در هند چاپ شده و ۵ - شرحی که بدون نام مؤلف در مقدمه شرح بلخی اشاره شده است.

۲ - «خسرو شیرین»: این کتاب را که از شاهکارهای نظامی باید شمرد

۱ - از مطالب مندرجه در آثارالبلاد قزوینی معلوم می‌شود که تا هنگام تألیف آن کتاب (سال ۶۷۴) این پنج‌گنج نظامی در یک مجلد نبوده است.

و در آن داد قدرت و ادبیات داده شده به نام طغرل بن ارسلان شاه سلجوقی که از سال ۵۷۱^۱ تا ۵۹۰ سلطنت داشته موشح گردیده و پس از مدح وی به مدح اتابک محمد جهان پهلوان پرداخته و کنیه او را ابو جعفر معین نموده و در تواریخ ثبت است که در زمان طغرل رشته کارها در دست وی بوده و چون به سال ۵۷۱ وفات یافت برادر وی قزل ارسلان جای او را گرفت و او نیز به سال ۵۸۷ در رختخواب کشته شد و شروع به نظم این کتاب را سال جلوس طغرل (ص ۱۵ چاپ وحید دیده شود) و انجام آن را به سال ۵۷۶ معین نموده و برحسب شماره دقیق ۴۹۱۴ بیت شعر می باشد و خواهر دانشمند نگارنده (رضیه حدائق) این کتاب را به نام «افسانه شیرین» نشر کرده اند.

۳ - «لیلی مجنون»: این داستان از حکایت های عاشقی اعراب می باشد و در ایران پس از نفوذ آن ها انتشار یافته و نظامی چنان که در ابتداء این کتاب تصریح نموده، انشاء و نظم آن برحسب امر کتبی شروانشاه اخستان بن منوچهر (جلال الدین ابوالمظفر)^۲ بوده و نیز خود وی شماره ایات آن را بیش از چهار هزار و سال نظم را به سال ۵۸۴^۳ معین نموده و برحسب شماره دقیق نگارنده در حدود ۴۴۵۰ بیت است.

۴ - «هفت پیکر»: این کتاب در شرح حالات رزمی و بزمی بهرام گور می باشد و بنام علاءالدین گرپ ارسلان^۴ پادشاه مراغه موشح گردیده و

۱ - در روضة الصفا (ج ۴) مرگ ارسلان بن طغرل به سال ۵۷۱ ثبت گردیده و در شذرات الذهب (ج ۴ ص ۲۴۴) به سال ۵۷۳ ضبط شده است.
 ۲ - در ص ۲۳۲ ج ۲ سخن و سخنوران وفات وی میان سال ۵۹۰ و ۵۹۷ معین گردیده است.

۳ - این چهار هزار بیت و اکثر
 آراسته شد به بهترین حال
 تاریخ عیان که داشت با خود
 شد گفته بچارماه و کمتر
 در سلخ رجب به ث و ف دال
 هشتاد و چهار بعد پانصد

۴ - از این بیت

رستمی کز فلک سواری رخس
 هم بزرگ است و هم بزرگی بخش
 که در ذیل دعاوی پادشاه و زیر نام گرپ ارسلان در ابتداء کتاب می باشد (ص ۲۲ چاپ ۱۱۳)

چنان که در آن کتاب تصریح شده به سال ۵۹۳ به انجام رسیده
(از پس پانصد و نود سه فزان گفتم این نامه را چو ناموران)
و شماره ابیات آن با محاسبه دقیق ۴۵۷۷ شعر می باشد.

۵ - «اسکندرنامه»: این کتاب در داستان اسکندر و دو جزء می باشد.
بخش اول را چنان که در اوائل کتاب است «شرفنامه» نامیده (از آن
خسروی می که در جام اوست * شرف نامه خسروان نام اوست. و نیز
گوید: شرف نامه را فرخ آوازه کرد * حدیث کهن را بدو تازه کرد) و آن
را به اتابک نصرالدین ابوبکر پسر محمد جهان پهلوان تقدیم داشته و در
ج ۴ «روضة الصفا» در آخر سلاجقه روم این اتابک را معرفی نموده و
گوید: «پس از عموی خویش قزل ارسلان (در ص ۲۸۹ ج ۴ شذرات
نوشته شده که به سال ۵۸۷ در رختخواب خود کشته شد) بیست سال به
حکومت اران و آذربایجان قیام نمود و در سنه ۶۰۸ درگذشت»
در آخر بعضی از نسخ خطی و نسخ چاپی (جز چاپ هند) این دو بیت:
به تاریخ پانصد نود هفت سال که خواننده را زو نگیرد ملال
نوشتن من این نامه را در جهان که تا دور آخر بود جاودان
که سال نظم را معین می کند موجود و در اواخر شرفنامه ناتمام بودن آن را
نیز تذکر داده:

چو از نیمه نامه پرداختم سریری ببالین او ساختم
و بخش دوم به «اقبال نامه» و «خردنامه» مشهور گردیده، تسمیه آن به
خردنامه ظاهراً آنست که بیت اول از خرد صحبت داشته ولی اقبال نامه

وحید) و این بیت:

نامه بر مرغ نامه بریستم تا رساند به شاه من رستم

که در اواخر کتاب است (ص ۳۶۶ چاپ وحید) معلوم می شود که نام **گروپ ارسلان رستم**
بوده، تاکنون به تاریخ حیات وی دست نیافته ام فقط در دانشمندان آذربایجان نوشته که
هفت پیکر را به **علاءالدین گروپ ارسلان** فرمانفرمای مراغه تقدیم داشته و **آقای وحید** در
ص ج مقدمه هفت پیکر نوشته اند که نامه هفت پیکر را **حکیم نظامی** به نام **سلطان**
علاءالدین گروپ ارسلان اقسنقری منظوم داشته و **اقسنقر غلام سلطان** ملک شاه سلجوقی بوده
و نه تن از فرزندان او در حدود موصل و شامات حکمرانی کرده اند.

بودن آن ناشی از بیانی است که در آخر این کتاب در ذیل مدح عزالدین ابوالفتح مسعود بن نورالدین ارسلان شاه آمده :

به نوبت که شه دو هندوی بام یکی مقبل و دیگر اقبال نام
فرستاده ام هر دو را نزد شاه که یاقوت را درج دارد نگاه
ولی چنان که دانستیم بخش اول را خود شرفنامه نام گذارده و مگر از
آن بدین نام تعبیر نموده از جمله در همین بخش دوم گوید:
شرف نامه را تازه کردم نورد سپید آب را ساختم لاجورد
و چنان که پیش از این در حاشیه گفته شد تاریخ انشاء این بخش دوم میان
سال ۶۰۷^۱ و ۶۱۵ بوده و برحسب شماره دقیق در حدود ۳۴۸۸ بیت
است.

سخن بدینجا که رسید بر آن شدم که چند کلمه دیگر در اطراف این
دانشمند بزرگوار بیان نمایم:

از جمله غلط ها یکی نسبت کتاب ویس و رامین به نظامی گنجوی
می باشد و این قول را پیش از دولتشاه سمرقندی از کسی سراغ ندارم و
این شخص هم در ذیل نظامی عروضی آن را به تردید نسبت به وی یا
گنجوی داده و در ذیل گنجوی جزماً گوید این کتاب تألیف اوست و
مدرکی برای گفتار خویش و این نسبت اظهار ننموده بلکه آنچه را هم

۱ - از این که دانستیم شرفنامه را به سال ۵۹۷ انشاء نموده و در آنجا پنجاه سالگی خود را
تذکر داده و در اواخر اقبالنامه شصت سالگی خود را اعلام نموده معلوم می شود که
انشاء این کتاب بسال ۶۰۷ که سال اول سلطنت ابوالفتح عزالدین مسعود بن نورالدین
ارسلان بوده بانجام رسیده و بودن این دوبیت :

چو شاه ارسلان رفت و در خون بخت
سخن چون توان اندرین حال گفت
مگر دولت شه کند یارئی درآرد بمن تازه گفتارئی

نیز مؤید است که در همان سال ۶۰۷ شروع بنظم شده که مردن پدر پادشاه رامانغ از بکار
انداختن قریحه و طبع خویش معرفی نموده و پیداست که می خواسته بدین وسیله خود
را باین پادشاه معرفی نماید و از عماد خوئی که گاهی از او به نام نظام الملک ثانی معرفی
می کند و پیداست که وزیر عزالدین بوده مدح کرده و از آنهاست :

عماد خوی آن خواجه ارجمند که شد قدر قائل بدو سربلند

مؤید این نسبت ذکر نموده اشکال دارد و در سخن و سخنوران راجع به رد این نسبت شرحی نگارش یافته. معاصر دولتشاه، جامی در بهارستان فخرالدین گرکانی را نام برده و کتاب «ویس و رامین» تألیف وی را ستوده و گوید در این روزگار مهجور و نایاب است و چند بیت از آن را هم در آن جا نقل کرده است.

قزوینی در آثار البلاد که در اواخر قرنی که در اوائل آن نظامی وفات یافته تألیف گردیده در ذیل جرجان فخرالدین را نام برده و این کتاب را به وی نسبت داده و گوید: نظامی گنجوی خسرو شیرین خود را به تقلید وی انشاء کرده.

حمدالله مستوفی در «تاریخ گزیده» نیز، فخرالدین جرجانی این کتاب او را نام برده‌اند و گذشته از آنچه گفته شد طرز فکر و روحیه این دو کتاب با یکدیگر مخالف به این معنی که ویس و رامین داستان عشقی است که در آن چندان عفت را ملحوظ نداشته ولی نظامی داستان خسرو شیرین را با کمال عفت و پاکدامنی آغاز و به انجام می‌رساند.

نظامی چنان که همه تذکره‌نویسان اشاره کرده‌اند در سیر و سلوک بوده و صاحب «مجمع الفصحا» نوشته که مرید اخی فرج زنجانی است. حمدالله مستوفی در «تاریخ گزیده» (فصل شعرای فارسی زبان) گوید: نظامی عروضی معاصر نظامی گنجه‌ای بوده و پیش از معرفی از عروضی، گنجه‌ای را معرفی کرده و کتابی به نام حدیقه نیز بدو نسبت داده و ظاهراً بلکه مسلماً این نسبت غلط محض است و پس از عروضی عنوان نظامی دیگری را هم نوشته ولی در نسخه کهن سالی که در کتابخانه مجلس می‌باشد و به نظر این نگارنده پس از وفات مؤلف از روی نسخه خود وی که هنوز ناتمام بوده نگاشته شده و بسیاری از موارد را که تحقیق می‌خواسته ننوشته گذارده و در حاشیه آن مقابله و تصحیح شدن آن تصریح گردیده به جای آن کلمات نوشته نشده نقطه گذاری شده از آن جمله یکی جای نام نظامی گنجه‌ایست و دیگری نام و نشان از نظامی سوم می‌باشد.

حمدالله مستوفی تصور نموده که مراد از نظامی عروضی از آن شعر

که در مجلس بزم ملک‌الجبال (قطب‌الدین محمد) انشاء نموده (در جهان سه نظامی‌ام ای شاه) یکی نظامی گنجوی است و به همین دلیل وی را معاصر عروضی دانسته و دیگری را هم تا هنگام تألیف تاریخ‌گزیده بدست نیاورده در صورتی که این اندیشه نادرست می‌باشد چرا که عروضی خود تصریح نموده (ص ۵۲ چاپ اروپا) که این سه نظامی یکی نیشابوری است که او را نظامی اثیری گویند و دیگری سمرقندی است که او را نظامی منبری گویند و در شعر خود هم تصریح نموده که این دو در مرو پیش پادشاه‌اند و کسی نظامی گنجه را در مرو نیافته و در آن روزگار اگر نظامی گنجوی هم به حد شاعری رسیده بوده ابداً شهرتی نداشته و نظامی عروضی اورانمی شناخته و الامی گفت چهار نظامی در این عصریم^۱. «پنج‌گنج» یا «خمس نظامی» مکرر در ایران و هندوستان و اسلامبول و اروپا تمام یا بعضی از آن‌ها چاپ گردیده و انتخاباتی از آن کرد.

وحشی کرمانی

وحشی کرمانی از شعرای عاشق پیشه پر سوز و گداز نیمه دوم قرن دهم هجری بوده و چنان که تقی‌الدین اوحدی مؤلف «تذکره عرفات» گفته به سال ۹۹۱^۲ وفات یافته و نگارنده در دیوان وی ماده تاریخ فوت خان

۱ - مأخذ نگارش این شرح راجع به نظامی گذشته از مندرجات خمس، کتابهای زیرین است:

چهارمقاله نظامی عروضی ص ۵۲ متن و ۱۹۲ حاشیه (چاپ اروپا) لباب‌الالباب عوفی ص ۳۹۶-۳۹۷ ج ۲، آثارالبلاد قزوینی ص ۳۰۵ (نسخه خطی کتابخانه مجلس)، تاریخ‌گزیده فصل شعرای فارسی زبان، تذکره دولتشاه سمرقندی ص ۱۲۸-۱۳۱ (چاپ اروپا)، بهارستان جامی (آخر روضه هفتم) نفحات الانس، آتشکده آذر ص ۲۴۲-۲۴۴، هفت آسمان ص ۵۳-۶۳، مجمع‌الفصحا ج ۱ ص ۶۳۷-۶۵۴، طرائق‌الحقائق ج ۲ ص ۲۷۹، قاموس‌الاعلام ترکی ص ۴۵۸۹ ج ۶ سخن و سخنوران ج ۱ ص ۸ و ۹.

۲ - در تحفه سامی که به سال ۹۵۶ تألیف شده از این شاعر نام برده نشده بنابراین معلوم می‌شود که در آن سال هنوز شهرت نداشته ولی در ص ۱۳۶-۱۳۷ هفت اقلیم، تذکره ۱۱۷

قلی را که به سال ۹۹۰^۱ بوده یافتیم، در هیچ یک از تذکرها و مآخذ نام وحشی و پدر وی ثبت نشده و همه او را در زیر عنوان وحشی که تخلص شاعر می باشد ذکر کرده اند، اصل وی از کرمان ولی چندی در یزد زندگانی کرده و شاگرد شرف الدین علی یزدی بوده، در اوائل سلطنت اکبر شاه^۲ به هندوستان رفته و در آنجا مشهور شده، چنان که تقی الدین اوحدی ادعا نموده دیوان وحشی را وی جمع و تدوین کرده و در حدود نه هزار بیت می باشد ولی کامل ترین نسخه ای که نگارنده دیده نسخه خطی کتابخانه مجلس شورای ملی می باشد که در حدود ۸۰۰۰ بیت و بدین تفصیل است:

- ۱ - «غزلیات» مرتب به ترتیب حروف تهجی برحسب ردیف ها در حدود ۲۲۵۰ بیت، ۲ - «قصائد و مقطعات» در حدود ۲۲۰۰ بیت، ۳ - «ترکیب بند و مسمط» در حدود ۱۰۰ بیت، ۴ - «رباعیات» در حدود ۱۰۰، ۵ - مثنوی به بحر خسرو شیرین به نام «ناظر و منظور» در حدود ۱۵۰۰ بیت، ۶ - «خلد برین» به وزن «مخزن الاسرار» در حدود ۵۳۰ بیت، ۷ - «مثنوی» مشتمل بر مدح غیاث الدین و غیره در حدود ۲۴۰ بیت، ۸ - «فرهاد و شیرین» که ناتمام مانده^۳ در حدود ۱۰۰۰ بیت است و خود در قطعه ای که پس از نسخه ناظر و منظور متعلق به

خوشگو در حرف واو، ص ۱۲۶-۱۳۵ آتشکده، ص ۵۱ ج ۲ مجمع الفصحا و ترجمه تاریخ ادبیات ادوارد برون (۱۵۹ ج ۴) و هفت آسمان ۱۰۹-۱۱۱ شرح حال این شاعر نگارش یافته و مراجعه شده است.

۱ - در مقطعات دیوان خطی وحشی (ص ۳۳۱ نسخه مجلس) است:

طلب کردم چو تاریخش فروگفت شهید دشنه جور زمانه، = ۹۹۰

۲ - اکبر شاه پادشاه هند که تاریخ اکبری را ابوالفضل بن مبارک به نام وی نوشته چنان که در تذکره خوشگو تصریح شده به سال ۹۵۲ متولد شده و به سال ۹۶۴ پادشاه شد و به سال ۱۰۱۴ رخت بسرای دیگر بست.

۳ - در ص ۵۲۸ ج ۲ مجمع الفصحا ذکر شده که میرزا کوچک متخلص به وصال که از شعرای قرن سیزدهم هجری بوده و به سال ۱۲۶۲ وفات یافته نقص این کتاب را تکمیل کرده است.

مجلس شورای ملی (جزء کلیات وحشی است) گذارده انشاء آن را به سال ۹۶۶ معین نموده است.

به سال ۱۳۴۷ دیوان غزلیات و قصائد و رباعیات و ناظر منظور و خلد برین و فرهاد و شیرین وحشی در حدود ۷۰۰۰ بیت چاپ سنگی شده و دانشمندی به نام اسمعیل و ملقب به «حمیدالملک» مقدمه‌ای در شرح حال وحشی با تحقیق شایسته‌ای در سبک و روش این شاعر با مراجعه به تذکره‌هایی فارسی و فهرست‌های فرنگی نوشته و مآخذ نگارش این بنده نگارش ایشان نیز بوده است.

وحید قزوینی

وحید تخلص محمد طاهر قزوینی منشی و وقایع نگار شاه عباس ثانی صفوی (۱۰۵۲-۱۰۷۷) می‌باشد و تاریخ وی موجود است^۱، هدایت در تئمه «روضه‌الصفا» به معرفی وی پرداخته و گوید دیوانی مشحون به نظم و نثر عربی و فارسی و ترکی مکرر از وی دیده‌ام که در حدود نود هزار بیت بود و مقام وزارت شاه سلیمان بن شاه عباس ثانی (۱۰۷۷-۱۱۰۵) را به سال ۱۱۰۱ پس از چند مخدول و منکوب بودن، یافته، با صائب دوستی داشته و این شاعر به انتخاب اشعار وحید پرداخته و در خو چند بیت از آن منتخبات نقل گردیده و ادوارد برون وفات وحید را در حدود سال ۱۱۲۰ نوشته و در نص به معرفی وی چنان که شایسته شاعر و وزیری می‌باشد پرداخته شده و پیداست که در زمان حیات وی این شرح حال نگارش یافته و در پایان نسخه چاپی بدون مقدمه و ارتباط با مطالب پیشین نوشته شده: در سنه ۱۱۱۲ فوت شد. تصور می‌کنم که مالک آن روزی نسخه‌ای که نسخه چاپی از روی آن

۱ - نسخه‌ای از این تاریخ در کتابخانه شخصی آقای ملک الشعرا (بهار) استاد محترم دانشگاه تهران موجود است.

چاپ شده این تاریخ را ضبط کرده نه این که از نصرآبادی باشد و این تاریخ از آنچه برون نقل کرده درست تر بنظر می آید و آقای سهیلی خوانساری در مقدمه «ذیل عالم آرا» شرح حال مختصری از وحید نوشته اند و در آنجا وفات وی به سال ۱۱۱۰ ثبت گردیده و از خود دیوان بطلان قول «تذکره خوشگو» را که وحید به سال ۱۰۸۲ وفات یافته توان اثبات نمود و نیازمند برهان دیگر نیست و علاقمندی وی به خانواده رسالت (ص) در بیشتر از آثار وی تصریح گردیده است.

از لحاظ شعر کلیات وحید ارزش و بهائی بسیار ندارد ولی مثنویات او بی لطافت نیست و جنبه تاریخی دارد، در آخر مثنوی «عاشق و معشوق» به تعریف تمام اصناف و کسبه اصفهان پرداخته و «مثنوی آلات جنگ» او بسیار جالب نظر و توجه می باشد، مثنوی «خلوت راز» و «ناز و نیاز» او لطیف و اخلاقی است بنابر این که نود هزار بیت شماره «کلیات» وی بوده، جز این مثنوی ها که دو نسخه کتابخانه مجلس شامل آنهاست باز هم ممکن است مثنوی و اقسام دیگر داشته باشد.

مثنوی های کامل دو نسخه کتابخانه مجلس را در این جا باز معرفی می کنیم:

۱ - «خلوت راز»: این مثنوی در حدود دو هزار و دویست (۲۲۰۰) بیت می باشد.

۲ - «ناز و نیاز»: در حدود دو هزار و دویست (۲۲۰۰) بیت است.

۳ - «عاشق و معشوق»: در حدود یک هزار و سیصد (۱۳۰۰) بیت است.

۴ - «فتح نامه قندهار»: در حدود چهارصد و شصت (۴۶۰) بیت می باشد.

۵ - «مثنوی آلات جنگ»: در حدود هشتصد (۸۰۰) بیت است.

۶ - «مثنوی در تعریف نرد»: در حدود شصت (۶۰) بیت می باشد.

۷ - «مثنوی در وصف طنبور»: در حدود شصت و هشت (۶۸) بیت

است.

- ۸ - «مثنوی در تعریف عمارت شاهی»: در حدود شصت (۶۰) بیت می‌باشد.
- ۹ - «مثنوی در وصف همایون تپه اشرف»: در حدود شصت (۶۰) بیت است.
- ۱۰ - «گلزار عباسی»: در حدود ششصد و هشتاد (۶۸۰) بیت است.
- ۱۱ - «قصائد»: نسخه کامل کتابخانه مجلس که در حدود یک‌هزار و صد (۱۱۰۰) بیت می‌باشد.
- ۱۲ - «مقطعات»: نسخه کتابخانه مجلس که در حدود هشتصد (۸۰۰) بیت می‌باشد.
- ۱۳ - «غزلیات»: چنان که گفتیم در حدود سی هزار بیت می‌باشد.
- ۱۴ - «رباعیات» چون رباعیات هر سه نسخه کتابخانه مجلس ناقص است و شماره آن‌ها را نمی‌توان معین نمود، آغاز و انجام رباعیات دو نسخه کتابخانه مجلس را نقل کرده‌ایم.
- شرح حال وحید قزوینی در نص ص ۱۷-۲۰، روضة الصفا ج ۸، ما ج ۲ ص ۵۰، آثار الشیعه ج ۴ ص ۱۰۰، شم ص ۵۱۳، خود در حرف واو، تن ص ۱۷۵ و فهر ج ۲ ص ۶۹۹-۷۰۲ نگارش یافته و مراجعه شده است.

هاتف اصفهانی

سید احمد اصفهانی متخلص به هاتف پدر سید محمد سحاب می‌باشد که در ص ۶۰۵-۶۰۶ معرفی گردید. هاتف به گفته راوی گروسی^۱: «در فنون حکمی و علوم ریاضی مسلم زمان و وحید دوران بوده و به حسن اخلاق شهره آفاق» و در اثر رفاقت و دوستی با آذر و صباحی متوطن در

۱ - انجمن خاقان در انجمن چهارم و آتشکده آذر ص ۴۳۶ - ۴۴۵، مجمع الفصاح ج ۲ ص ۵۶۷ - ۵۷۲ و ترجمه تاریخ ادبیات ادوارد برون ص ۱۸۷ - ۱۹۱ شامل شرح حال و منتخبی از اشعار هاتف می‌باشد.

کاشان شده و به سال ۱۱۹۸ در قم به جوار رحمت الهی رهسپار گردید و
راوی در ذیل شرح حال سحاب طبیب بودن این شاعر را نیز تذکر داده،
آذر و هدایت قدرت هاتف را بر نظم و نثر عربی تذکر داده‌اند ولی
نگارنده تاکنون به نظم و نثر تازی وی و نثر فارسی‌اش دست نیافته است.
«دیوان هاتف» شامل قصائد و غزلیات و مقطعات و رباعیات و
ترجیع‌بند می‌باشد و شهرت هاتف بیشتر به واسطه ترجیع‌بند معروف وی
می‌باشد که در این بخش هیچ یک از متقدمین و متأخرین به پایه هاتف
نرسیده و هدایت گوید که دیوان مختصری دارد.



